

ناترازی پنهان در شبکه بانکی ایران
(۱۳۹۳-۱۳۹۶):
تحلیل چיستی و ریشه‌ها

معاونت مطالعات اقتصادی

کد موضوعی: ۲۲۰
شماره مسلسل: ۱۷۴۷۹
اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰

به نام خدا

فهرست مطالب

۱	چکیده
۴	مقدمه
۵	۱. ماهیت بانکداری و خلق پول
۵	۱-۱. بانک به عنوان یک نهاد واسطه مالی
۷	۱-۲. بانک به عنوان نهاد خلق پول
۹	۱-۳. عوامل مؤثر بر حجم خلق پول بانکها
۱۱	۲. چستی ناترازی شبکه بانکی
۱۱	۲-۱. معنای ناترازی بانک
۱۲	۲-۲. بحران بانکی سیستمیک
۱۳	۲-۳. شاخصهای بحران بانکی سیستمیک
۱۵	۲-۴. مرجع تشخیص بحران بانکی
۱۶	۳. علائم ناترازی پنهان در نظام بانکی ایران
۱۶	۳-۱. زبانهای شناسایی شده برای بانکها در سال ۱۳۹۴
۱۸	۳-۲. نسبت مطالبات غیرجاری به سرمایه نظام بانکی
۱۹	۳-۳. نرخ بهره حقیقی بسیار بالا
۱۹	۳-۴. اظهارنظرهای مقامات پولی و بانکی
۲۰	۴. تحولات ترازنامه کل شبکه بانکی در ایران
۲۱	۴-۱. مطالبات از بخش خصوصی
۲۳	۴-۲. داراییهای ثابت (املاک و مستغلات)
۲۵	۴-۳. مطالبات از دولت
۲۷	۴-۴. درآمدها و هزینههای بانکها
۲۹	۵. علل وقوع و بروز ناترازی در نظام بانکی
۳۰	۵-۱. علت اساسی یا زمینه ساز ناترازی پنهان
۳۳	۵-۲. علل بروز یا تحقق خارجی اعسار
۴۱	۵-۳. عوامل بقا و تشدید ناترازی پنهان
۴۴	۵-۴. پیامدهای ناترازی شبکه بانکی
۴۶	۶. نقد تحلیلهای رایج در خصوص ناترازی پنهان در شبکه بانکی ایران
۴۷	۶-۱. نقش بدهیهای دولت به سیستم بانکی
۵۰	۶-۲. نقش مؤسسات مالی غیرمجاز
۵۱	۶-۳. نقش تسهیلات تکلیفی
۵۲	۶-۴. نقش مطالبات غیرجاری
۵۳	۶-۵. نقش سرمایه گذاریهای فیزیکی و املاک مازاد بانکها
۵۴	۶-۶. نقش کنترل دستوری نرخ بهره (سرکوب مالی)
۵۶	جمع بندی و نتیجه گیری
۶۱	منابع و مأخذ

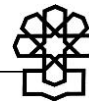
توضیح ضروری پیرامون گزارش حاضر:

نرخ سود سپرده بالا و رقابت شدید بانک‌ها برای جذب سپرده‌های مردم و در عین حال اضافه برداشت‌های گسترده بانک‌ها (رشد پایه پولی از محل بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی)، پدیده غالب و البته مهم و اثرگذار اقتصاد ایران در سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۶ بوده است که یکی از مهم‌ترین پیامدهای آن کاهش نرخ تورم به زیر ۱۰ درصد در شرایطی است که نرخ رشد نقدینگی در این سال‌ها تفاوت قابل توجهی با نرخ متوسط نقدینگی نداشته است. در عین حال به واسطه نرخ‌های بالای سود، رکود و بیکاری نیز گسترش یافت و توزیع درآمد و ثروت نیز به نفع صاحبان سپرده‌های کلان در بانک‌ها نابرابرتر شد.

البته این نقدینگی انباشته شده در سپرده‌های سرمایه‌گذاری شبکه بانکی با شوک‌های سیاسی وارد شده در نیمه دوم سال ۱۳۹۶، به بازار ارز سرازیر شد که در ادامه، با رسیدن نرخ تورم نقطه به نقطه به بالای ۵۰ درصد، همه دستاوردهای تورمی موقت و شکننده سال‌های قبل از آن را نیز به حاشیه برد.

«ناترازی پنهان در شبکه بانکی کشور» نقطه کانونی علل وقایع فوق در این سال‌ها بوده است. مرکز پژوهش‌های مجلس در شهریورماه ۱۳۹۶ در یک گزارش محرمانه، تحلیلی نسبت به وضعیت ناترازی ترازنامه‌ای شبکه بانکی ایران در سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۶ و علل وقوع و پیامدهای آن و از همه مهم‌تر، واکنش نادرستی که بانک مرکزی و به‌طور کلی دولت در مواجهه با این پدیده داشته است، ارائه کرد و مبتنی بر آن هشدارهایی درخصوص قطعی بودن تشدید رکود و بیکاری، افزایش نابرابری و بروز جهش تورمی (با شروع از بازارهای دارایی) داد که در طول سه سال اخیر با شدت و ضعف اتفاق افتاده است. با توجه به اینکه این گزارش فاقد اطلاعات محرمانه بود و آمارهای بانک مرکزی درخصوص وضعیت ترازنامه شبکه بانکی طی ماه‌ها و سال‌های اخیر نیز پرده از این ناترازی برداشته است، پس از گذشت حدود ۴ سال تصمیم گرفته شد تا در جهت کمک به ارتقای ادبیات علمی و عمق تحلیل‌های ارائه شده حول رخدادهای پولی و بانکی سال‌های ۱۳۹۳-۱۳۹۶ اقتصاد ایران، این گزارش به‌صورت عمومی منتشر شود.

البته شایان ذکر است که با تشکیل شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا در سال‌های اخیر، اقداماتی در راستای مدیریت بانک‌های ناسالم در شبکه بانکی صورت گرفته که به میزان قابل توجهی رفتارهای مخرب آنها را در اقتصاد کشور کاهش داده است. ازسوی دیگر افزایش نرخ ارز و نرخ تورم سبب شده بخشی از ناترازی شبکه بانکی، عملاً به هزینه عموم مردم آسیب‌دیده از تورم، بهبود یابد. اما نه این اقدامات کافی است و نه تورم و رشد قیمت دارایی‌ها به‌حدی بوده که مسئله ناترازی را حل کند، لذا برنامه‌ها و اقدامات ناظر به بازسازی و اصلاح ساختار سرمایه شبکه بانکی که آغاز شده است باید تداوم یابد و اصلاح قوانین و قواعد حاکم بر بانک مرکزی و بانک‌های کشور برای جلوگیری از وقوع مجدد این پدیده باید در دستور کار قرار گیرد تا عملکرد نظام بانکی در مسیر رشد و پیشرفت اقتصادی کشور قرار گیرد و نیز نرخ تورم بلندمدت در کشور کاهش یابد.



ناترازی پنهان در شبکه بانکی ایران (۱۳۹۶-۱۳۹۳):

تحلیل چిستی و ریشه‌ها

چکیده

برخلاف تصور رایج، اعسار در شبکه بانکی تنها به معنای ناترازی نقدینگی (ناتوانی بانک از پرداخت سپرده‌ها در اثر هجوم سپرده‌گذاران) نیست، بلکه شکاف بزرگ بین دارایی و بدهی شبکه بانکی (اعسار ترازنامه‌ای) حتی در شرایطی که بانک با هجوم سپرده‌گذاران مواجه نشده نیز اعسار بانکی تلقی می‌شود. ناترازی یا اعسار ترازنامه‌ای در سایر کشورها، معمولاً در اثر انقباض ناگهانی اقتصاد یا سقوط یکی از بازارهای دارایی رخ می‌دهد که ناگاه ارزش دارایی‌های بانک را تنزل می‌دهد و تعادل دارایی‌ها و بدهی‌های بانک را به هم می‌زند. اما در ایران علت اساسی بروز ناترازی در شبکه بانکی، عدم تناسب دائمی سرعت رشد بدهی‌ها با قابلیت رشد دارایی‌های شبکه بانکی به‌ویژه در سال‌های ۱۳۹۶-۱۳۹۳ بوده است. با اینکه در اقتصاد کشور به سبب افت نرخ تورم، پایین بودن متوسط نرخ رشد اقتصادی (غیرنفتی)، رکود مستغلات و کاهش امکان سودآوری از منشأ تزریق درآمد نفت و واردات (مشابه دهه ۱۳۸۰)، قابلیت سودآوری و کسب بازدهی به‌طور معناداری افت کرده است، اما سرعت رشد بدهی‌های بانک‌ها (رشد نقدینگی) به‌طور متناسب کاهش نیافته است. نرخ بهره بالا عامل اصلی در رشد شدید شکاف دارایی-بدهی بانک‌ها بوده است. تداوم این وضعیت و عدم علاج آن، گرچه ممکن است بانک‌ها را تا مدتی حتی طولانی فعال نگاه دارد، اما مخاطرات و پیامدهای جنبی منفی و مخربی بر اقتصاد کشور به‌جای گذاشته و خواهد گذاشت. ازجمله این پیامدها می‌توان به این عوامل اشاره کرد:

۱. عدم کاهش و حتی افزایش نرخ بهره بانکی و رکود اقتصادی و گسترش بیکاری ناشی از آن،
۲. کاهش توان وام‌دهی بانک‌ها به سبب آنکه اولاً بخش مهمی از تسهیلات بانکی به امهال مطالبات قبلی اختصاص یافته و ثانیاً سهم پرداخت بهره به سپرده‌ها در خلق پول جدید پیوسته افزایش یافته است (کاهش کیفیت رشد نقدینگی به معنای خلق پول برای پرداخت بهره به جای خلق پول برای اعطای تسهیلات و سرمایه‌گذاری)،
۳. خطر جهش تورمی که محصول رشد سریع و بی‌مبنای حجم سپرده‌ها (نقدینگی) در اثر پرداخت بهره از سوی بانک‌هاست و بروز آن صرفاً به دلیل نرخ بهره بالای بانکی به تعویق افتاده است،
۴. آثار توزیعی مخرب به نفع سپرده‌گذاران کلان بانک‌ها و به زیان بخش‌های تولیدی و توده مردمی که فاقد سپرده‌های کلان هستند،
۵. بیم از بروز تبعات اجتماعی،

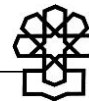
۶. در نهایت تشدید و تعمیق روزانه ناترازی بانکی، با افزایش روزانه شکاف میان ارزش واقعی دارایی‌ها و بدهی‌های شبکه بانکی.

در نتیجه، عدم معالجه ناترازی پنهان شبکه بانکی، اقتصاد کشور را با خطر اساسی تشدید رکود، بیکاری، توزیع نابرابر درآمد و پتانسیل جهش تورمی روبه‌رو ساخته است. البته باید توجه داشت که هرچند شکاف بین دارایی و بدهی شبکه بانکی، چندین برابر کل سرمایه آنها تخمین زده می‌شود، اما این به معنای اعسار ترازنامه‌ای کلیه بانک‌های کشور نیست، لکن بخش قابل توجهی از بانک‌ها با ناترازی پنهان دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

در این میان تبیین‌های متعارف نظیر انتساب ناترازی شبکه بانکی به عواملی نظیر بدهی‌های دولت به سیستم بانکی، سرکوب مالی (کنترل دستوری نرخ بهره) در سال‌های قبل، نقش مؤسسات مالی غیرمجاز و تسهیلات تکلیفی، دچار نقص جدی است. بدهی‌های دولت به بانک‌ها در عین شکل دادن به بخشی از دارایی‌های منجمد، از حیث عدم عمومیت و شمولیت بین همه بانک‌ها، حکایت از وجود عوامل بنیادین دیگری دارد که کلیت سیستم بانکی را به طور منفی متأثر ساخته است. سرکوب مالی به معنای کنترل دستوری مؤثر نرخ بهره، به طور مستدلی فاقد دوره‌ای طولانی و وسعتی معنادار از تحقق خارجی بوده، بلکه طی سال‌های ۱۳۹۶-۱۳۹۳، عدم مهار نرخ بهره نیروی مؤثر بر غلبه رشد بدهی بر دارایی بوده است. مؤسسات غیرمجاز نیز هرچند بر تشدید مسابقه نرخ بهره اثرگذار بوده‌اند، اما اولاً تنها بازیگران بد بازار پول نبوده‌اند و ثانیاً فعالیت آنها در سایه همراهی مؤسسات مجاز ممکن شده است. در نهایت تسهیلات تکلیفی به جهت سبایز پایین و محدود بودن آن به برخی بانک‌های دولتی، قادر به تبیین یک ناترازی نسبتاً فراگیر نیست.

ناترازی پنهان در شبکه بانکی در حال حاضر (نیمه سال ۱۳۹۶)، بیش از هرچیز، به بازی شکل گرفته بین بانک‌ها از ابتدای آزادسازی سیستم بانکی باز می‌گردد که در قالب آن نرخ بهره بانکی در اثر رقابت کنترل نشده بانک‌ها افزایش یافته و دچار چسبندگی شده است. درواقع «توسعه بانکداری خصوصی در فقدان حکمرانی مناسب پولی و بانکی» را باید ریشه اساسی ناترازی پنهان در شبکه بانکی ایران دانست.

سیاست انقباضی دولت و بانک مرکزی از سال ۱۳۹۲ در جهت عدم عرضه پایه پولی (ذخایر) در عین عدم تشدید نظارت بر بانک‌ها نیز، که براساس درکی نادرست از پدیده‌های پولی شکل گرفته بود، بر رقابت بانک‌ها برای جذب ذخایر و در نتیجه فشار بر نرخ بهره افزود. قواعد بازی معیوب و کنترل نشده در تعیین نرخ بهره بانکی در کنار رویکرد انقباضی دولت، موجب شد نرخ بهره بانکی علی‌رغم کاهش رشد عوامل تعیین‌کننده ارزش دارایی‌های بانک، کاهش نیابد. البته بانک مرکزی در میانه‌های سال ۱۳۹۴ در چارچوب بسته خروج از رکود، با افزایش عرضه ذخایر، تاحدی نرخ بهره بین بانکی را کاهش داد، اما به واسطه دغدغه‌های تورمی، این سیاست را متوقف کرد و مجدداً نرخ افزایش یافت.



در شرایطی که اجرای ناقص الگوی حسابداری تعهدی این امکان را به بانک‌ها می‌داد که به محض تعریف تسهیلات و بدون بازگشت واقعی آن، دارایی و سود شناسایی کنند، بانک‌ها برای پوشاندن شکاف دارایی-بدهی (زیان) به ساختن دارایی‌های موهومی پرداختند (از طریق امهال مطالبات غیر جاری و بیش ارزشگذاری دارایی‌های ثابت). امهال مطالبات نه فقط به جهت زنده نشان دادن دارایی‌ها برای بانک‌ها مطلوب بود، بلکه برای وام‌گیرندگان نیز از جهت تداوم حیات آنها تنها انتخاب موجه بود. در این بین نه حساب‌برسان بانک‌ها و نه بانک مرکزی به عنوان نهاد ناظر و سیاستگذار پولی، تمایلی به افشای معضل و ابعاد آن نداشتند. لذا می‌توان گفت پوشاندن ناترازی بانک‌ها در ایران و تداوم آن، محصول یک توافق ضمنی بین همه عناصر دخیل در این معضل بوده است. این رویه تا سال ۱۳۹۵ که با افزایش شفافیت صورت‌های مالی بانک‌ها و اعمال نظارت جدی‌تر از سوی بانک مرکزی، بخش کوچکی از دارایی‌های موهومی انباشت شده در ترازنامه بانک‌ها آشکار گردید، ادامه داشت.

خروج از این ناترازی پنهان، با توجه به پیچیدگی علل و عوامل آن و همچنین ابعاد گسترش یافته آن، با اقدامات موردی نظیر افزایش سرمایه بانک‌ها از محل حساب تسعیر بانک مرکزی یا اوراق‌سازی بدهی‌های دولت، میسر نیست، بلکه نیازمند یک بسته سیاستی مشتمل بر اقدامات سریع و سازگار در حوزه سیاست پولی، سیاست ارزی، نظارت بانکی، بودجه دولت و همچنین پشتیبانی‌های جدی از سوی قوای مقننه و قضائیه است.^۱

در شرایط کنونی [شهریور سال ۱۳۹۶] نظام بانکی، سه راه پیش روی سیاستگذاران قرار دارد:
۱. ادامه وضع موجود که به معنای تداوم نرخ بهره حقیقی بسیار بالا، عمیق‌تر شدن ناترازی بانک‌ها و رکود اقتصادی است.

۲. کاهش نرخ بهره از طریق سیاست پولی انبساطی و تزریق پایه پولی به بازار بین بانکی که موتور مولد ناترازی بانک‌ها را موقتاً متوقف خواهد کرد، اما نه تنها هیچ اصلاحی در نظام بانکی شدیداً معیوب ما رخ نخواهد داد، بلکه به دلیل وقوع تورم‌های بسیار بالا، کلیه هزینه‌های سوءعملکرد مدیران و سهامداران بانک‌ها، حساب‌برسان و مقام ناظر بانکی را بر دوش مردم تحمیل می‌نماید.

۳. انجام اصلاحات بنیادی در نظام بانکی، انحلال و اخراج بازیگران بد از نظام بانکی، آشکارسازی دارایی‌های موهومی بانک‌ها و تحمیل هزینه‌های آن به سهامداران و سپرده‌گذاران عمده، که به لحاظ اقتصاد سیاسی، دارای هزینه‌های قابل توجهی خواهد بود و نقطه شروع آن، تدوین بسته خروج از ناترازی پنهان بانکی است.

در صورتی که مقامات کشور نسبت به ضرورت و فوریت درمان ناترازی پنهان بانک‌ها آگاه و به لوازم آن ملتزم شوند، روش‌های متعددی برای خروج از وضعیت کنونی قابل ارائه است و تجارب جهانی قابل

۱. تفصیل این اقدامات در گزارش‌های منتشر شده توسط مرکز پژوهش‌های مجلس طی سال‌های ۱۳۹۸-۱۳۹۷ بیان شده است.

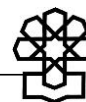
استفاده‌ای در دسترس می‌باشد. تأخیر در علاج این ناترازی پنهان، منجر به ایجاد هزینه‌های قابل توجهی برای کشور خواهد شد؛ از یک سو به واسطه نرخ بهره حقیقی بالا و افزایش آن، خروج از رکود به تعویق می‌افتد و بیکاری افزایش می‌یابد و از سوی دیگر به واسطه افزایش شکاف بین دارایی‌ها و بدهی‌های شبکه بانکی، هزینه‌های اصلاح ترازنامه بانک‌ها افزایش خواهد یافت. مرکز پژوهش‌ها در گزارش‌های دیگری به بسته پیشنهادی به منظور خروج از ناترازی پنهان شبکه بانکی، خواهد پرداخت.

مقدمه

ناترازی بانکی سیستمیک در ایران، موضوعی است که طی سال‌های اخیر (۱۳۹۳-۱۳۹۶) به تدریج مورد توجه کارشناسان قرار گرفته است. علائم مختلفی نظیر زیان‌های شناسایی شده برای بانک‌ها، نسبت بالای مطالبات غیرجاری به سرمایه شبکه بانکی و تداوم نرخ بهره حقیقی بالا طی چند سال اخیر، نشانه‌هایی از وجود ناترازی در نظام بانکی ایران است.

هرچند وجود ناترازی پنهان در نظام بانکی ایران، کمابیش مورد اتفاق نظر کارشناسان و مقامات متولی نظام پولی و بانکی کشور است، اما متأسفانه درخصوص ریشه‌های آن فهم مشترک وجود ندارد. عوامل مختلفی نظیر بدهی‌های دولت به نظام بانکی، گسترش مؤسسات مالی غیرمجاز، سهم بالای املاک در دارایی‌های بانک‌ها، عدم نظارت مناسب بانک مرکزی و... به عنوان علل اعسار کنونی برشمرده می‌شوند، اما سهم هریک از این عوامل و روابط میان آنها فاقد انسجام نظری است. این امر موجب شده تا نسخه‌های درمانی بسیار متفاوتی از سوی گروه‌های مختلف کارشناسان پیشنهاد شود، که در برخی موارد، خود تشدیدکننده ناترازی بوده‌اند.

برخی محققان طی سال‌های اخیر درخصوص خطر ناترازی در نظام بانکی ایران، اظهارنظر و اعلام هشدار کرده‌اند. از جمله یزدان‌پناه (۱۳۹۴) با اشاره به ماهیت درون‌زای پول در نظام بانکی امروز، بالا ماندن نرخ بهره و سهم پُررنگ آن در خلق پول جدید را در شرایط تضعیف اندازه ضربه‌گیرهای اقتصاد و کاهش تورم، زمینه‌ساز بروز اعسار بانکی عنوان کرده و در باب آن هشدار داده بود. همچنین شریف‌زاده (۱۳۹۴) ضمن بررسی شواهد آماری (نرخ‌های سود و وضعیت مطالبات غیرجاری) و واکنش‌های سیاستگذار به این وضعیت، ریشه نرخ‌های سود بانکی بالا را در اعسار برخی نهادهای مالی دانست. همچنین وی ضمن ضروری دانستن برخی اصلاحات نهادی، دو راه حل «شروع بازسازی یا ورشکستگی برخی بانک‌ها» و «تزریق سرمایه مشروط» را به منظور جلوگیری از فراگیر شدن بحران پیشنهاد کرد. رحمانی (۱۳۹۵) نیز به تنگنای مالی ناشی از دارایی‌های بدون بازدهی و بدون نقدشوندگی همچون تسهیلات سررسید گذشته و عملاً مشکوک‌الوصول و مستغلات اشاره کرده و تأثیر آن را بر رقابت بانک‌ها



بر سر جذب سپرده، افزایش نرخ سود و رشد نقدینگی بیان کرده است.^۱ همچنین بدری (۱۳۹۵) با تمرکز بر مقوله نظارت در نظام بانکی، ریشه‌های ناترازی ترازنامه بانک‌ها را در ایران، به ضعف مدیریت حرفه‌ای داخلی بانک‌ها، حسابرسی ضعیف و ضعف مقام ناظر بانکی نسبت داده که منجر به انباشت حجم قابل توجهی از دارایی‌های موهوم در ترازنامه بانک‌ها شده است.^۲

با توجه به فراگیر شدن ناترازی پنهان در نظام بانکی ایران و فقدان فهم مشترک از عوامل و ریشه‌های آن (و به تبع عدم اتفاق نظر در خصوص روش‌های جلوگیری از تعمیق ناترازی و کنترل آن)، گزارش حاضر با هدف ارائه تحلیلی منسجم و سازگار در خصوص چیستی و ریشه‌های ناترازی در شبکه بانکی ایران نگارش یافته است.

۱. ماهیت بانکداری و خلق پول

دو رویکرد اصلی در خصوص ماهیت بانکداری امروزین در ادبیات موضوع پولی و بانکی وجود دارد. رویکرد غالب و مرسوم آن است که بانک واسطه‌ای میان دو گروه از فعالان اقتصادی است؛ افرادی که مازاد منابع داشته (پس‌اندازکنندگان) و افرادی که برای انجام مخارج خود دچار کسری منابع هستند (سرمایه‌گذاران و مصرف‌کنندگان). رویکرد دوم که البته در سال‌های اخیر رواج بیشتری یافته است، علاوه بر توجه به نقش واسطه‌گری بانک‌ها، جایگاه ویژه این نهاد اقتصادی در خلق پول را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. در ادامه درباره هریک از این رویکردها و ارتباط آن با پدیده خلق پول به‌طور مفصل بحث خواهد شد.

۱-۱. بانک به‌عنوان یک نهاد واسطه مالی

اغلب مردم و حتی کارشناسان تصور می‌کنند که بانک صرفاً یک نهاد واسطه مالی^۳ است که پس‌اندازها یا منابع مازاد مردم را جمع‌آوری کرده و آنها را در اختیار سرمایه‌گذارانی که نیاز به منابع مالی دارند، قرار می‌دهد. در کتب درسی اقتصاد نیز عمدتاً بر نقش واسطه مالی بودن بانک‌ها تأکید می‌شود. به‌عنوان نمونه میشکین^۴ (۲۰۰۴) در کتاب «اقتصاد پول، بانکداری و بازارهای مالی»^۵ که به‌عنوان متن درسی در بسیاری از دانشگاه‌های دنیا تدریس می‌شود، بانک را جزء واسطه‌های مالی طبقه‌بندی می‌کند که سپرده‌ها را از افراد و نهادها می‌پذیرند و ازسوی دیگر وام اعطا می‌کنند. بانک‌های تجاری از طریق سپرده‌پذیری به جمع‌آوری وجوه می‌پردازند و از آنها برای اعطای وام‌های تجاری، مصرفی، مسکن، یا خرید اوراق بهادار و سایر دارایی‌ها استفاده می‌کنند.

1. <http://donya-e-eqtesad.com/news/1089223>

2. <http://donya-e-eqtesad.com/news/1089012>

3. Financial Intermediary

4. Mishkin

5. the Economics of Money, Banking and Financial Markets

براساس این تصور از بانک و نحوه عملکرد آن، نقش بانک به‌عنوان نهاد واسطه چیزی بر فرایند وام‌دهی پس‌اندازکننده به وام‌گیرنده نمی‌افزاید و می‌توان بانک را از فرایند مزبور حذف کرد. این نگاه مبنای تلقی افرادی است که گمان می‌کنند که پول تنها اسکناس و مسکوک است که توسط بانک مرکزی و به نمایندگی از دولت خلق یا ایجاد می‌شود.

اما سپرده‌گذاری در بانک تفاوت اساسی با قرض‌دهی به افراد و نهادهای غیربانکی دارد. سپرده‌های بانک که درواقع بدهی‌های بانک به سپرده‌گذار محسوب می‌شود، پول است؛ اما بدهی‌های سایر افراد و نهادهای غیربانکی پول نیست. به بیان دیگر از طریق کارت‌های بانکی یا از طریق کشیدن چک می‌توان کالاهای و خدمات مورد نیاز خود را به‌دست آورد، اما با ارائه سند بدهی افراد یا نهادهای غیربانکی هیچ فردی حاضر به ارائه کالا و خدمت نخواهد بود. پول بودن بدهی بانک، ویژگی اساسی و تمایز اصلی بانک با سایر نهادهای مالی و سایر فعالان اقتصادی است.^۱ پول بودن سپرده‌های بانکی (بدهی بانک) باعث خواهد شد که بانک قدرت یابد در فرایند اعطای تسهیلات پول جدید خلق کند. درواقع هنگامی که بانک به متقاضی وام اعطا می‌کند، پول جدید خلق می‌شود.

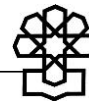
البته خلق پول بانک در اندیشه متعارف اقتصادی پذیرفته شده است، لکن تفسیری برای چگونگی آن ارائه شده که با واسطه‌گری بانک منطبق باشد. نظریه موسوم به «ضریب فزاینده پولی»^۲ عهده‌دار آشتی‌دهی دو مفهوم خلق پول و واسطه‌گری بانک است. فرایند خلق پول در این رویکرد با سپرده‌گذاری یک فعال اقتصادی در بانک آغاز می‌شود. به‌عنوان نمونه فردی (۱۰۰ هزار ریال) در بانک «الف» سپرده‌گذاری می‌کند. بانک «الف» که تحت نظام بانکداری ذخیره جزئی فعالیت می‌کند، بخشی از سپرده (۱۰ هزار ریال) را - براساس نرخ ذخیره قانونی (به‌عنوان مثال ۱۰ درصد) که بانک مرکزی تعیین کرده است - به‌عنوان ذخیره قانونی نگه می‌دارد و بقیه (۹۰ هزار ریال) را وام می‌دهد. اعطای وام از طریق افزایش موجودی حساب وام‌گیرنده در بانک «الف» صورت می‌گیرد و حجم سپرده‌ها به ۱۹۰ هزار ریال (۱۰۰ هزار ریال سپرده اولیه + ۹۰ هزار ریال سپرده که از طریق وام ایجاد شده است) افزایش می‌یابد. بانک «الف» ۱۰ درصد سپرده جدید را به‌عنوان ذخیره نگه داشته و ۸۱ هزار ریال دیگر را وام می‌دهد. در این شرایط حجم سپرده‌های بانک به ۲۷۱ هزار ریال افزایش خواهد یافت. در مدل ساده این روند به همین صورت ادامه می‌یابد و درنهایت حجم سپرده‌های بانکی به یک میلیون ریال (حاصلضرب عکس نرخ ذخیره قانونی (۱۰ درصد) در سپرده اولیه (۱۰۰ هزار ریال)) می‌رسد. (منکیو، ۲۰۱۱)^۳

رویکرد ضریب فزاینده، شرح کتب درسی اقتصاد از فرایند خلق پول است. بانک‌ها طی فرایند

۱. البته در اینجا منظور کلیه نهادها و فعالان اقتصادی غیر از بانک مرکزی است؛ چراکه بدهی‌های بانک مرکزی (اسکناس و مسکوک و سپرده‌های بانک‌ها نزد بانک مرکزی) نیز پول است.

2. Money Multiplier Approach

3. Mankiw



سپرده‌پذیری و وام‌دهی، پول پُر قدرتی^۱ که بانک مرکزی خلق کرده را چند برابر می‌کنند. عدد ضریب فزاینده پولی ضربی است نمایانگر اینکه عملیات موسوم به وام‌دهی مجدد سیستم بانکی، حجم پول عرضه‌شده توسط بانک مرکزی (پایه پولی) را چند برابر می‌کند. در این رویکرد بیان می‌شود که هرچه این ضریب بیشتر باشد، نشانگر آن است که نقش بانک‌ها در فرایند خلق پول بیشتر است. رویکرد ضریب فزاینده با رویکردی که بانک را واسطه مالی می‌داند، کاملاً سازگار است. سپرده‌گذار وجوهی را در بانک به‌عنوان سپرده قرار داده، بانک بخشی از آن را به‌عنوان ذخیره قانونی و ذخیره احتیاطی برداشته و مابقی را وام می‌دهد که تکرار این عمل توسط بانک‌ها موجب خلق پول می‌شود. به تعبیر جکسون و دی‌سون^۲ (۲۰۱۲) «در رویکرد ضریب فزاینده، بانک‌ها صبر می‌کنند تا فردی اقدام به سپرده‌گذاری کند تا بانک پس از آن و بعد از کسر ذخیره قانونی اقدام به وام‌دهی کند. در حقیقت آنها [بانک‌ها] تنها واسطه‌هایی هستند که به‌صورت منفعلانه نسبت به رفتار مشتریان خود واکنش نشان می‌دهند. وام‌دهی بانک‌ها متوقف بر سپرده‌گذاری مشتریان است».

۲-۱. بانک به‌عنوان نهاد خلق پول

رویکرد دیگر که در سال‌های اخیر توجه بیشتری به آن شده، مدعی تطابق بیشتر با کنش واقعی و عملی بانک‌هاست. گودهارت^۳ (۱۹۸۴) رویکرد ضریب فزاینده‌ای به خلق پول را یک روش ناکامل در توضیح فرایند تعیین حجم پول در اقتصاد می‌داند. برخی از بانک‌های مرکزی نیز در گزارش‌های خود رویکرد ضریب فزاینده را به چالش کشیده‌اند. مک لی و دیگران^۴ (۲۰۱۴) در گزارش بانک مرکزی انگلستان^۵ بیان می‌کنند که تصور عموم و حتی برخی از اقتصاددانان از فرایند خلق پول و عوامل محدودکننده آن اشتباه است. یکی از این اشتباهات آن است که معمولاً بانک‌ها را به‌عنوان نهادهای واسطه‌ای تعریف می‌کنند که وجوهی را که پس‌اندازکنندگان سپرده‌گذاری کرده‌اند، وام می‌دهند. در این نگاه سپرده‌ها از طریق تصمیمات خانوارها ایجاد می‌شود و بانک‌ها نیز این سپرده‌ها را به قرض‌گیرندگان وام می‌دهند. بوندس‌بانک آلمان^۶ (۲۰۱۲) نیز بیان می‌کند: «کیفیت خلق پول بانک‌ها همچون خلق پول توسط بانک مرکزی است. به‌عنوان یک قاعده بانک تجاری وامی به مشتری خود اعطا می‌کند و به‌طور هم‌زمان موجودی حساب سپرده او را افزایش می‌دهد. بنابراین خلق پول سپرده‌ای [پولی که بانک خلق می‌کند] یک تراکنش حسابداری است». (به نقل از جاکاب و کامهوف^۷، ۲۰۱۵)

-
1. High Powered Money
 2. Jackson & Dyson
 3. Goodhart
 4. Mc Leay et. al.
 5. Bank of England
 6. Bundesbank
 7. Jakab and Kumhof

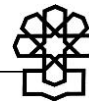
شواهد تجربی نیز تأیید می‌کند که بانک‌ها واسطه مالی نیستند. ورنر^۱ (۲۰۱۴) با توجه به وجود اختلافات نظری که در خصوص ماهیت بانک وجود دارد، به دنبال انجام یک آزمایش تجربی جهت روشن شدن ماهیت بانک براساس عملیات وام‌دهی بانک‌ها در واقعیت است. او براساس داده‌های حسابداری یک بانک در طول فرایند وام‌دهی نظریات رقیب را مورد آزمون قرار می‌دهد. بررسی او نشان می‌دهد که در فرایند وام‌دهی، بانک وجوهی را از حساب‌های دیگر داخلی یا خارجی به حساب وام‌گیرنده انتقال نمی‌دهد، بلکه آن را از طریق افزایش اعتبار (موجودی) حساب وام‌گیرنده، ایجاد (خلق) می‌کند. این یافته ماهیت بانک به‌عنوان یک نهاد خلق پول را تأیید می‌کند. بر این اساس او وجه تمایز بانک‌ها از سایر مؤسسات و نهادهای مالی غیربانکی را در این می‌داند که بانک‌ها امکان خلق پول از هیچ^۲ را دارند.

مور^۳ (۱۹۸۳) بیان می‌کند که در دنیای واقعی بانک‌ها ابتدا اعتباردهی (خلق سپرده) را گسترش می‌دهند و سپس به دنبال ذخایر می‌گردند. بیان مور دلالت بر این دارد که وام‌دهی یا خلق پول بانک‌ها متوقف بر سپرده‌گذاری مشتریان نیست. جکسون و دی‌سون (۲۰۱۲) رویکرد مخالف ضریب فزاینده را نظریه پول درون‌زا^۴ معرفی می‌کنند. «نظریه پول درون‌زا توضیح می‌دهد که برخلاف آنکه بانک منتظر یک سپرده‌گذار باشد که با خود پول جدیدی وارد بانک کند، تحت محدودیت‌های مشخص، بانک‌ها می‌توانند هر زمان که بخواهند وام دهند. از طریق فرایند وام‌دهی است که بانک‌ها سپرده جدید خلق می‌کنند و عرضه پول در اقتصاد را افزایش می‌دهند».

بر این اساس برخلاف آنچه در رویکرد ضریب فزاینده پولی بیان می‌شود، اعطای وام یا سرمایه‌گذاری مستقیم بانک متوقف بر قبول سپرده پیشینی نیست. بانک می‌تواند به‌صورت مستقل و حتی بدون جذب سپرده، اقدام به اعطای وام (خلق پول) کند. این تلقی، رویکردی که در آن بانک به‌عنوان واسطه مالی معرفی می‌شود را نیز به چالش می‌کشد، چراکه در عمل بانک پول سپرده‌گذاران را وام نمی‌دهد، بلکه پول جدید خلق می‌کند. شومپیتر^۵ (۱۹۱۲، ۱۹۷۰) به نقل از ورنر (۲۰۱۴) بیان می‌کند «بانکدار یک واسطه [مالی] نیست، بلکه تولیدکننده^۶ اعتبار است. به بیان دیگر او [بانکدار] به‌تنهایی قدرت خریدی^۷ را که به کارفرما وام می‌دهد، خلق می‌کند».

در ایران عمدتاً بر نقش واسطه‌گری بانک تأکید می‌شود و در این چارچوب خلق پول بانکی براساس رویکرد ضریب فزاینده تبیین و تفسیر می‌گردد. همان‌گونه که بیان شد این رویکرد با آنچه در واقعیت اتفاق می‌افتد، فاصله دارد و لذا مبنا قرار دادن آن، حقایق بزرگی همچون نقش مستقل بانک‌ها در خلق

-
1. Werner
 2. Creating Money Out of Nothing
 3. Moore
 4. Endogenous Money Theory
 5. Schumpeter
 6. Manufacturer
 7. Purchasing Power



پول، اضافه برداشت بانک‌ها از بانک مرکزی، پرداخت سود از محل خلق پول و... را نمی‌تواند به‌درستی تبیین و تفسیر کند. در این گزارش رویکرد «بانک به‌عنوان نهاد خلق پول» و نه «بانک به‌عنوان یک واسطه مالی صرف» مبنای تحلیل قرار گرفته است.

۳-۱. عوامل مؤثر بر حجم خلق پول بانک‌ها

خلق پول بانکی همانند هر فعالیت اقتصادی دیگر منافع و هزینه‌هایی دارد که برآیند آنها حجم خلق پول بانک را مشخص می‌کند. منافع خلق پول بانک اولاً بهره‌ای است که بانک روی تسهیلات اعطایی اخذ می‌کند و ثانیاً فرصتی است که به‌واسطه دسترسی سریع به پول جهت سرمایه‌گذاری به‌دست می‌آورد.

هزینه‌های خلق پول بانک ناشی از هزینه تأمین ذخایر بانک مرکزی^۱ است. ذخایر بانک مرکزی نقش اساسی در خلق پول بانک‌ها در نظام بانکداری مبتنی بر ذخیره جزئی ایفا می‌کنند. ذخایر بانک مرکزی در کنار پول رایج^۲ (اسکناس و مسکوک) و سپرده‌های بانکی^۳ سه پول اصلی هستند که در اقتصاد جریان دارند. پول رایج و ذخایر بانک مرکزی توسط بانک مرکزی خلق می‌شود و سپرده‌های بانکی که بخش اعظم پول مدرن را تشکیل می‌دهد، توسط بانک‌های تجاری و سایر مؤسسات سپرده‌پذیر (مک لی و دیگران، ۲۰۱۴)

ذخایر بانک مرکزی که درواقع بدهی بانک مرکزی است، پولی است که تنها میان بانک‌ها با یکدیگر و با بانک مرکزی جریان دارد. همه بانک‌ها نزد بانک مرکزی حساب‌هایی دارند که موجودی آنها بیانگر ذخایر یا سپرده‌های بانک نزد بانک مرکزی است. هر تراکنش مالی که میان مشتریان دو بانک صورت می‌گیرد، علاوه بر حساب‌های مشتریان نزد بانک‌ها، حساب‌های بانک‌های مزبور نزد بانک مرکزی را نیز دچار تغییر می‌کند.

علت نیاز بانک‌ها به ذخایر از دو جهت است. اولاً ممکن است سپرده‌های خلق شده ازسوی بانک که ناشی از پرداخت‌های بانک به اشخاص غیربانکی (بابت وام، بهره سپرده، جبران خدمات و...) است به‌واسطه انتقال پول ازسوی سپرده‌گذار به بانک دیگر (در اثر خرید کالا یا خدمت، پرداخت بدهی و...) از بانک خارج شود. در این صورت بانک مبدأ به بانک مقصد بدهکار می‌شود که تسویه این بدهی تنها از طریق ذخایر بانک مرکزی صورت می‌گیرد. البته در طول روز جریانی از ورودی‌ها و خروجی‌ها میان بانک‌ها وجود دارد و لذا در پایان روز چنانچه حجم خروجی‌ها از ورودی‌های یک بانک بیشتر باشد، برای تسویه بدهی خود نیازمند ذخایر خواهد بود. علاوه بر این در بسیاری از کشورها بانک‌ها موظفند معادل درصدی از سپرده‌های خود نزد بانک مرکزی ذخیره نگه دارند (ذخیره قانونی).

بانک‌ها از طرق متعددی می‌توانند ذخایر مورد نیاز خود را تأمین کنند. کم‌هزینه‌ترین راه برای کسب ذخایر، جذب سپرده است. با جذب سپرده، موجودی حساب نزد بانک مرکزی یا موجودی صندوق

1. Central Bank Reserves
2. Currency
3. Bank Deposits

بانک جذب‌کننده سپرده افزایش و معادل آن، موجودی ذخایر یا صندوق بانک از دست‌دهنده سپرده کاهش می‌یابد. بر این اساس میان بانک‌ها رقابتی در جذب سپرده‌های مردم وجود دارد. برخی از سپرده‌ها مثل سپرده‌های جاری و پس‌انداز هیچ هزینه‌ای برای بانک ندارد، اما برای جذب سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار، بانک می‌بایست سودی روی سپرده‌ها به سپرده‌گذار پرداخت کند.

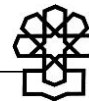
راه دیگر تأمین ذخایر، استقراض از سایر بانک‌ها در بازار بین بانکی است. چنانچه بانک نتواند ذخایر مورد نیاز خود را با جذب سپرده تأمین کند، می‌بایست از طریق بازار بین بانکی ذخایر مورد نیاز را به‌دست آورد. بازار بین بانکی بازاری است که بانک‌ها ذخایر مازاد خود را به‌صورت کوتاه‌مدت (اغلب به‌صورت شبانه) به بانک‌هایی که با کسری ذخایر مواجه هستند، در مقابل پرداخت بهره وام می‌دهند. اگر بانک نتواند ذخایر مورد نیاز خود را از بازار بین بانکی تأمین کند، باید از پنجره تنزیل بانک مرکزی استفاده کرده و به‌طور مستقیم از بانک مرکزی و در مقابل پرداخت بهره و ارائه وثیقه اقدام به استقراض ذخایر کند. چنانچه بانک نتواند از بانک مرکزی ذخایر استقراض کند، درنهایت مجبور به اضافه برداشت می‌شود که نرخ آن بسیار بالاتر از نرخ بهره در پنجره تنزیل بانک مرکزی است.

بر این اساس اگرچه بانک‌ها می‌بایست برای پاسخ به برداشت سپرده‌ها توسط مشتریان و تبعیت از نسبت سپرده قانونی بانک مرکزی ذخایری نگاه دارند، اما حجم ذخایر محدودیتی در خلق سپرده (پول) ایجاد نمی‌کند، چراکه بانک‌ها می‌توانند در صورت نیاز از بانک مرکزی استقراض کنند (در چارچوب سیاست پولی مبتنی بر هدفگذاری نرخ بهره). به بیان دیگر عرضه ذخایر توسط بانک مرکزی در نرخ‌های تعیین شده نامحدود است و آنچه بر خلق پول بانک تأثیر می‌گذارد، نه محدودیت مقداری ذخایر، بلکه هزینه تأمین آن است.

فرایند خلق پول جدید توسط بانک‌ها یا به تعبیر دقیق‌تر «فراتر رفتن از سپرده‌های پیشینی»، به‌طور معمول فرایندی تدریجی، جمعی و آرام است که در خلال آن، کنش جمعی و تقریباً مشابه بانک‌ها در خلق پول جدید (بدون پشتوانه سپرده قبلی) بسیاری از محدودیت‌های پیش روی یک بانک در توسعه خلق پول را بلاموضوع می‌سازد. درحقیقت قدرت خلق پول بانک‌ها عمدتاً ناشی از همین رفتار مشابه جمعی و تدریجی است، گرچه یک بانک منفرد نیز می‌تواند اقدام به خلق پولی بیشتر از سپرده‌های خود کند، لکن این فرایند پُرهزینه و دارای محدودیت‌هایی است که رفتار جمعی و گام‌به‌گام بانک‌ها این هزینه‌ها و محدودیت‌ها را به‌طور جدی کاهش می‌دهد.^۱

بانکداری، که در ادبیات متعارف به اشتباه «واسطه‌گری وجوه» معرفی می‌شود، در معنای دقیق فرایندی است که در آن بانک‌ها معادل بدهی خود دارایی به‌دست می‌آورند. بانک‌ها در ترتیبات امروزی، با فشردن دکمه کیبورد پول خلق می‌کنند، پولی که صرفاً یک ثبت عددی دال بر بدهی بانک است که

۱. به‌عنوان مثال، مهم‌ترین مانع در خلق پول جدید برای بانک که همان خروج سپرده ایجادشده از محل وام‌دهی و ابتلای بانک به کسری ذخایر است، در شرایط رفتار جمعی بانک‌ها بلاموضوع شده و ورودی و خروجی بانک‌ها در توازن قرار می‌گیرد.



در طرف بدهی ترازنامه بانک‌ها جا می‌گیرد. در شرایط عادی، بانک این پول خلق شده را مصروف اکتساب دارایی می‌کند (وام‌دهی، سرمایه‌گذاری مستقیم، خرید دارایی مالی یا حقیقی و...). لذا بانکداری در معنای دقیق دلالت دارد بر «اکتساب دارایی از طریق خلق بدهی».

۲. چپستی اعسار شبکه بانکی

بحران‌های بانکی در دهه‌های اخیر به‌طور شایعی در کشورهای مختلف جهان به‌وقوع پیوسته و هزینه‌های قابل توجهی را به اقتصادهای دنیا وارد کرده است. لاون و والنسیا (۲۰۱۳) در گزارشی که توسط صندوق بین‌المللی پول منتشر شده است، بیان کرده‌اند که ۱۴۷ بحران بانکی سیستمیک طی چهار دهه اخیر (۱۹۷۰-۲۰۱۱) در کشورهای جهان اتفاق افتاده است. در همین گزارش بیان شده در بحران مالی اخیر (سال ۲۰۰۷) بیش از ۲۵ کشور جهان دچار بحران بانکی سیستمیک شده‌اند.^۱ این بحران‌های ادواری ریشه در عدم تعریف صحیح جایگاه بخش پولی-اعتباری در نسبت با بخش حقیقی و فقدان کنترل مؤثر بر رفتار مخاطره‌آمیز بانک‌ها دارد که شوک‌های منفی اقتصادکلانی معمولاً نقش تکانه اولیه در بروز آن را ایفا می‌کند.

۲-۱. معنای اعسار بانک

اعسار بانک واجد دو معنا بوده یا به دو شکل رخ می‌دهد:

۱. مراجعه سپرده‌گذاران بابت دریافت سپرده یا هر عاملی که بانک را از پرداخت تعهدات خود در برابر سپرده‌گذاران یا در برابر سایر بانک‌ها ناتوان سازد (اعسار جریان نقدی)^۲
 ۲. شکاف بین ارزش بدهی‌ها و دارایی‌ها به‌گونه‌ای که مابه‌التفاوت بدهی بانک از دارایی وی بیش از ارزش سرمایه بانک شود، (سرمایه بانک منفی شود) (اعسار ترازنامه‌ای)^۳
- اعسار در معنای اول به ماهیت متفاوت بانک در مقایسه با سایر کسب‌وکارها بازمی‌گردد؛ ماهیتی که به بانک اجازه می‌دهد در عین دارا بودن بدهی‌های نقد و معجل، دارایی‌های غیرنقد و مؤجل اکتساب کند. ممکن است بانکی که ارزش دارایی‌هایش بیش از بدهی‌هاست و وضعیت کفایت سرمایه مناسبی دارد، در اثر مراجعه سپرده‌گذاران دچار اعسار جریان نقدی شود. این پدیده که در اوان شکل‌گیری بانکداری تا اوایل قرن بیستم مهم‌ترین نوع ناترازی بانکی محسوب می‌شد، در اثر چاره‌اندیشی دولت‌ها در جهت تنظیم قوانینی برای تضمین سپرده‌های بانکی (مانند بیمه سپرده) و دادن دسترسی به بانک‌ها برای استقراض از

1. <https://link.springer.com/article/10.1057%2Fimfer.2013.12>
 2. Cash Flow Insolvency – Liquidity Insolvency
 3. Balance Sheet Insolvency - Normal Insolvency

بانک مرکزی (درواقع با اعطای رانتهایی ازسوی حاکمیت به بانک‌ها) تا حدود زیادی علاج شد.^۱ بانکی که ارزش دارایی او به کمتر از بدهی‌هایش تنزل کرده و سرمایه او نیز توانایی جذب این حجم از زیان را ندارد، دچار اعسار در معنای دوم است. این نوع اعسار می‌تواند در اثر کاهش ارزش دارایی‌ها (به دلیل نکول وام‌ها یا کاهش دفعی ارزش سرمایه‌گذاری‌های بانک مثلاً در اثر ترکیدن حباب قیمت دارایی‌ها)، یا به دلیل پیشی گرفتن سرعت رشد بدهی‌ها نسبت به رشد دارایی‌ها (به دلیل خلق پول بی ضابطه بانک) رخ دهد. البته باید توجه داشت که اعسار ترازنامه‌ای لزوماً همراه با اعسار نقدینگی نیست، یعنی ممکن است یک بانک بدون اینکه با هجوم سپرده‌گذاران روبه‌رو شود و در شرایطی که علی‌الظاهر به فعالیت خود ادامه می‌دهد، دچار ناترازی یا اعسار ترازنامه‌ای باشد. در این گزارش مراد از ناترازی بانک‌ها، پیشی گرفتن حجم بدهی‌های شبکه بانکی از دارایی‌های آن یا همان شکاف معنادار دارایی - بدهی است.

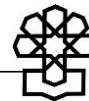
درخصوص معنای دوم اعسار (شکاف دارایی و بدهی بانک)، یک پیچیدگی اساسی وجود دارد و آن این است که، در شرایط ضعف نظارت‌های درونی (که محصول ساختار حاکمیت شرکتی نامناسب است) و نظارت‌های بیرونی (یعنی حسابرسی مستقل و نظارت بانک مرکزی) به جهت عدم شفافیت جزئیات فعالیت و امکان تغییر سریع ترکیب دارایی‌ها، بانک‌ها قادر به پنهان کردن این مشکل از طریق ساختن دارایی‌های موهومی^۲ هستند. شناخته‌شده‌ترین این روش‌ها، امهال مطالبات غیرجاری یا غیرقابل وصول است؛ به این معنا که در صورت عدم بازپرداخت وام توسط یک مشتری، بانک می‌تواند بدهی وی را امهال کرده و آن را به‌عنوان وام جدید (با مبلغ بیشتر) در سمت دارایی ترازنامه خود ثبت کند، در حالی که مشتری مذکور، امکان بازپرداخت مبلغ اولیه کمتر را نیز نداشته است. روش مرسوم دیگر نیز، بیش‌ارزگذاری دارایی‌های ثابت و سرمایه‌گذاری‌های بانک است؛ به این معنا که بانک‌ها به‌واسطه معاملات صوری با یکدیگر یا با شرکت‌های زیرمجموعه خود، ارزش دفتری دارایی‌ها و سرمایه‌گذاری‌های خود را چندین برابر ارزش بازاری آنها ثبت نمایند. به دلیل همین عدم شفافیت‌ها و صورت‌سازی‌های بانک‌ها، در بسیاری موارد، اعسار بانک‌ها به‌صورت یک شوک پیش‌بینی نشده رخ می‌دهد و بسیاری از سرمایه‌گذاران و سپرده‌گذاران تا پیش از وقوع آن، از وضعیت نامطلوب بانک اطلاع روشنی ندارند.

۲-۲. بحران بانکی سیستمیک

بانک جهانی، بحران بانکی سیستمیک را شرایطی می‌داند که در آن تعداد زیادی از بانک‌های یک کشور به‌طور هم‌زمان دچار اعسار جریان نقدی یا اعسار ترازنامه‌ای باشند. به‌طور مشخص بحران بانکی سیستمیک

۱. البته بیمه سپرده‌ها و حمایت‌های بانک مرکزی از بانک‌ها به‌واسطه عدم تقارن اطلاعات موجب بروز مشکل کژگزینی (Adverse Selection) در میان سپرده‌گذاران و کژمنشی (Moral Hazard) در میان مدیران بانک‌ها می‌شود که تبعات منفی آن غیرقابل اغماض است.

2. Fictitious Assets



شرایطی است که نکول در بخش‌های مالی و شرکتی به میزان زیادی [تأکید از نویسنده است] باشد و نهادهای مالی و شرکت‌ها در پرداخت قراردادهای با مشکل مواجه شوند. در نتیجه وام‌های غیرجاری (NPLS) به یکباره افزایش یافته و تمام یا بخش اعظم سرمایه کل سیستم بانکی از میان خواهد رفت. این شرایط ممکن است همراه باشد با کاهش قیمت دارایی‌ها، افزایش شدید نرخ بهره و کاهش یا معکوس شدن روند جریان سرمایه.^۱

این تعریف البته قابل نقد است، چراکه به واسطه حمایت بانک مرکزی از بانک‌ها (امکان استقراض بانک‌ها از بانک مرکزی) عملاً اعسار جریان نقدی به تنهایی رخ نخواهد داد و هنگامی هجوم به یک بانک برای برداشت سپرده‌ها صورت می‌گیرد که بانک مرکزی از حمایت بانک دست بردارد. از سوی دیگر این تعریف کاملاً کیفی است و مواردی نظیر تعداد بانک‌های دچار مشکل، میزان نکول بانک‌ها، میزان سرمایه از دست رفته و... به صورت دقیق تعیین نشده است. این ابهام در چیستی بحران بانکی که در تعاریف دیگر نیز وجود دارد، ناشی از آن است که بحران بانکی یک مفهوم کیفی است و معیارهای کمی مورد اجماعی برای آن وجود ندارد.

در گزارشی که توسط شعبه کلیولند فدرال رزرو نوشته شده، آمده است: «در یک بحران بانکی چندین بانک به‌طور هم‌زمان دچار شکست^۲ می‌شوند و این شکست جمعی موجب می‌شود سرمایه سیستم بانکی به **میزانی** آسیب ببیند که اثرات قابل توجه اقتصادی محتمل شود و مداخله دولت ضرورت یابد. اما این **میزان** چقدر است؟ هیچ جواب دقیقی برای این سؤال وجود ندارد. محققان برای طبقه‌بندی یک مشکل بانکی به‌عنوان یک بحران سیستمیک به بیانیه‌ها و فعالیت‌های بانک‌های مرکزی رجوع می‌کنند. به بیان دیگر مشکل، زمانی سیستمیک تلقی می‌شود که بانکداران مرکزی فکر کنند یک شوک خاص که به بخش مالی وارد شده می‌تواند منجر به یک مشکل سیستمیک شود. برای مقاصد عملیاتی، چنانچه بخش اعظم سرمایه نظام بانکی و یا همه آن به واسطه نکول وام‌ها از بین رود، بحران به‌طور قطع سیستمیک خواهد بود.» (ارگونگور و تامسون (۲۰۰۵)) به عبارت بهتر، تعریف دقیقی از بحران بانکی سیستمیک وجود ندارد و هنگامی که بانک مرکزی بگوید بحران بانکی اتفاق افتاده، بحران بانکی رخ داده است.

۳-۲. شاخص‌های بحران بانکی سیستمیک

آنچه بحران بانکی سیستمیک را از مشکلات محدود در نظام بانکی متمایز می‌کند، ایجاد اختلال در نظام اقتصادی است. این معیار، بسیط و کلی است و لذا نیاز به شاخص‌سازی و سنجش دارد. به عقیده چادرن و هان (۲۰۱۴) هیچ تعریف دقیق مورد اجماعی از بحران بانکی وجود ندارد. به‌طور مشخص وضعیت سرمایه نظام بانکی محوری‌ترین معیار برای اعسار ترازنامه‌ای است، اما نمی‌توان حد دقیقی مشخص کرد

1. <https://www.worldbank.org/en/publication/gfdr/background/banking-crisis>

2. Fail

که از بین رفتن چه میزان از سرمایه را باید بحران بانکی دانست.

یکی از مسائل مورد توجه در مطالعات پسینی بحران‌های بانکی، تعیین شاخص‌ها برای تفکیک بحران‌های سیستمیک از سایر وضعیت‌هاست. اگرچه هدف این شاخص‌ها، تعیین بحران‌های بانکی گذشته است، اما می‌توان از برخی از آنها برای رصد وضعیت جاری نظام بانکی از حیث نزدیکی به بحران بانکی یا وقوع آن استفاده کرد. لاون و والنسیا (۲۰۱۳) در گزارش صندوق بین‌المللی پول بررسی مفصلی برای تعیین شاخص‌های بحران‌های بانکی با هدف تعیین بحران‌های بانکی چهار دهه گذشته انجام داده‌اند. از منظر آنها شرط کافی برای اینکه یک بحران را سیستمیک بنامیم آن است که:

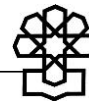
۱. یا نظام بانکی یک کشور به واسطه سهم بیش از ۲۰ درصدی مطالبات غیرجاری (NPLS) و یا بسته شدن بانک‌ها به میزان بیش از ۲۰ درصد دارایی کل نظام بانکی، دچار زیان قابل توجه شود،
 ۲. یا هزینه‌های مالی بازسازی بانک‌ها به اندازه کافی بالا باشد (بیش از ۵ درصد تولید ناخالص داخلی).
- معیار دومی که لاون و والنسیا بیان می‌کنند، پسینی است، اما می‌توان از شاخص‌هایی که در معیار اول بیان شده، یعنی زیان در نظام بانکی (کاهش سرمایه)، مطالبات غیرجاری و بسته شدن بانک‌ها استفاده کرد.

در چارچوب قواعد نظام بانکی امروز - که «قدرت خلق پول بانک» در آن محوریت دارد - خطر اعسار بانک‌ها در صورت رفتار کنترل‌نشده و ریسکی آنها، بسیار محتمل است. بانک‌ها مؤسساتی ویژه هستند که به سبب داشتن قدرت خلق پول (ناشی از تبدیل بدهی آنها - سپرده‌ها - به پول رایج) نسبت اهرمی^۱ بالایی می‌یابند، به معنای اینکه کسب‌وکار سودآور خود را متکی به نسبت بسیار بالای بدهی به سرمایه پیش می‌برند. همین نسبت بالای بدهی است که منشأ جدی بودن خطر اعسار در هر دو معنای فوق‌الذکر بوده و بانکداری متعارف را رویه‌ای پُرخطر و پُرریسک می‌سازد. تجربه بحران‌های بانکی در کشورهای پیشرفته و ترقی‌دائمی معیارهای نظارتی و کنترلی در نظام بانکی این کشورها نشان می‌دهد سیستم بانکی متعارف حتی در بهترین رژیم‌های رگولاتوری نیز به سختی قابل نظارت و کنترل است.

پیوند ترازنامه بانک با نظام پرداخت که نتیجه تبدیل بدهی بانک به پول رایج است، بانک‌ها را در موقعیت ویژه‌ای قرار می‌دهد که تحریک‌کننده رفتار ریسکی و کژمنشی^۲ بانک‌هاست. تجربه نشان داده اعمال قواعد نظارتی اکید تنها قادر به تخفیف مسائل برآمده از موقعیت بانک‌ها (و نه حل آنها) است، به گونه‌ای که بحران‌های مالی و اقتصادی در کشورهای مختلف به جزئی لاینفک از روند حرکت اقتصادی جوامع تبدیل شده است؛ بحران‌هایی که نوعاً ریشه در ترکیدن حسابی دارد که از منشأ خلق پول بانکی به وجود آمده یا خلق پول بانکی راه را برای آن هموار ساخته است. در این چارچوب، واضح است که در

1. Leverage Ratio

2. Moral Hazard



شرایط فقدان یا ضعف قوه اعمال حکمرانی پولی و نظارت برای کنترل رفتار سیستم بانکی، افسارگسیختگی قدرت خلق پول بانک‌ها نتایج بسیار وخیمی به بار خواهد آورد.

در چنین شرایطی اگرچه بانک‌ها به ظاهر سرپا بوده و طرف دارایی ترازنامه خود را به صورت صوری با ساختن دارایی‌های موهومی مناسب نشان می‌دهند، اما درواقع به سبب از بین رفتن حجم وسیعی از دارایی، به مرحله اعسار رسیده‌اند. تداوم این بحران و عدم برخورد عاقلانه و مدیرانه با آن، گرچه ممکن است بانک‌ها را تا مدتی حتی طولانی فعال نگاه دارد، اما مخاطرات و پیامدهای جنبی منفی و مخربی بر اقتصاد به جا می‌گذارد. از جمله این پیامدها، تشدید نابرابری، کاهش توان وام‌دهی بانک‌ها،^۱ افزایش نرخ بهره و افزایش خطر جهش تورمی است که در بخش پنجم به آن اشاره خواهد شد. باید توجه داشت که هر چهار پیامد فوق، با گذر زمان شدیدتر و عمیق‌تر می‌شوند. به بیان دیگر، گذر زمان نه تنها موجب بازگشت این سیستم به تعادل نمی‌شود، بلکه عمق بحران را بیشتر و تبعات رکودی و تورمی آن را شدیدتر خواهد ساخت.

۴-۲. مرجع تشخیص بحران بانکی

با توجه به ماهیت بحران بانکی، بانک مرکزی به عنوان مرجع تشخیص بحران بانکی معرفی می‌شود. اما آیا بانک مرکزی مرجع صالحی برای تشخیص بحران است؟ آیا بانک مرکزی انگیزه کافی برای اعلام بحران بانکی در زمان مناسب دارد؟ پاسخ به این سؤال از این جهت مهم است که تعلل و تأخیر در تشخیص به موقع و انجام اقدامات مربوط به طرح خروج از بحران، موجب تعمیق بحران شده و هزینه‌های آن را افزایش می‌دهد. به طور مشخص در شرایطی که بانک دچار مشکل می‌شود، انگیزه‌های مدیران و سهامداران بزرگ برای انجام اقدامات ریسکی و البته در جهت منافع خود افزایش می‌یابد، که این امر وضعیت ترازنامه بانک‌ها را بدتر خواهد کرد. از سوی دیگر عدم اقدام بهنگام منجر به ایجاد مشکلاتی برای بنگاه‌ها در تأمین مالی به واسطه کاهش تسهیلات‌دهی بانک‌ها و افزایش نرخ بهره خواهد شد.

با توجه به اینکه بانک مرکزی خود مسئول نظارت بر سلامت نظام بانکی است و وظیفه تشخیص شوک‌های وارده به نظام بانکی و انجام اقدامات لازم برای جلوگیری از وقوع بحران بانکی را دارد، این احتمال وجود دارد که در تشخیص زمان وقوع بحران دچار تورش شود. به بیان دیگر وقوع بحران به معنای سوءمدیریت بانک مرکزی در انجام اقدامات پیشگیرانه است و بانک مرکزی تا جایی که ممکن باشد، وقوع بحران بانکی را نفی و یا آن را به تأخیر می‌اندازد.

بر این اساس ضروری است، نهاد یا گروهی متشکل از صاحب‌نظران پولی و بانکی مستقل از بانک مرکزی و بانک‌ها، مأمور بررسی وضعیت نظام بانکی و نسبت آن با بحران بانکی شوند. در همین راستا در ایالات متحده پس از بحران مالی ۲۰۰۷ به واسطه شکست فدرال رزرو (بانک مرکزی آمریکا) در شناسایی به موقع وقوع بحران و هزینه‌های فراوان ناشی از آن، در قانون داد - فرانک مصوب سال ۲۰۱۰،

۱. منظور وام‌های جدید است، نه وام‌هایی که حاصل امهال مطالبات غیرجاری قبلی است.

نهادی تحت عنوان شورای نظارت بر ثبات مالی^۱ (FSOC) برای شناسایی ریسک‌ها و پاسخ به وقایع در حال ظهوری که ثبات مالی را تهدید می‌کند [منجر به وقوع بحران خواهد شد]، مستقل از بانک مرکزی و سایر تنظیم‌گران مالی، ذیل وزارت خزانهداری طراحی و تشکیل شده است.^۲

۳. علائم ناترازی پنهان در نظام بانکی ایران

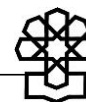
آمارها و مشاهدات متعددی را می‌توان به عنوان علائم اعسار در نظام بانکی ایران ذکر کرد که برخی مربوط به دوره‌های آغازین فرایند اعسار و برخی دیگر از علائم سرایت و فراگیر شدن آن هستند. در این بخش بر نرخ بهره حقیقی، نسبت مطالبات غیرجاری به سرمایه نظام بانکی، زیان‌های شناسایی شده در صورت‌های مالی بانکی در سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ و همچنین برخی اظهارنظرهای مقامات سیاستگذار پولی و بانکی تمرکز شده است.

۳-۱. زیان‌های شناسایی شده برای بانک‌ها در سال ۱۳۹۴

در سال ۱۳۹۴ بانک مرکزی با سخت‌گیری بیشتری صورت‌های مالی بانک‌ها را مورد بررسی و تأیید قرار داد. بخشی از این سخت‌گیری مرتبط با ابلاغ ضوابط جدید گزارشگری مالی منطبق بر استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی (IFRS) بود که در پایان سال ۱۳۹۴ به بانک‌ها ابلاغ شد و بخش دیگری نیز به احساس بانک مرکزی نسبت به وسعت یافتن ابعاد اعسار و تمایل وی به اعمال بهتر اهرم‌های نظارتی بازمی‌گشت. این سخت‌گیری‌ها موجب شد تا نماد بورسی تعداد قابل توجهی از بانک‌ها پس از گذشت چندین ماه از سال ۱۳۹۵ همچنان بسته باقی بماند و صورت‌های مالی آن بانک‌ها مورد تأیید بانک مرکزی قرار نگیرد. در نهایت صورت‌های مالی تأیید شده توسط بانک مرکزی برای بسیاری از بانک‌ها حاکی از زیان‌های قابل توجهی بود که در جدول زیر خلاصه شده است.

1. Financial Stability Oversight Council

2. <https://www.treasury.gov/initiatives/fsoc/Pages/home.aspx>



جدول ۱. سود خالص بانک‌ها در سال ۱۳۹۴ قبل و بعد از اعمال ثبت‌های اصلاحی بانک مرکزی

(میلیارد ریال)

عنوان	بانک‌های دولتی	بانک‌های خصوصی شده	بانک‌های خصوصی
سود (زیان) خالص سال ۱۳۹۴ قبل از اعمال ثبت‌های اصلاحی بانک مرکزی	۲,۹۰۷	۲۶,۹۵۸	۳۸,۷۷۸
مجموع ثبت‌های اصلاحی بانک مرکزی	۱۵۱,۶۹۵	۱۰۸,۲۰۶	۱۵,۹۴۶
سود (زیان) خالص سال ۱۳۹۴ بعد از اعمال ثبت‌های اصلاحی بانک مرکزی	(۱۴۸,۳۰۴)	(۷۷,۰۳۴)	۲۳,۰۵۰

مأخذ: محاسبات محقق براساس صورت‌های مالی بانک‌ها و نامه بانک مرکزی به شماره ۹۵/۳۴۵۲۵۳ مورخ ۱۳۹۵/۱۱/۲.

در جدول ۱ سود (زیان) خالص بانک‌ها قبل از اعمال ثبت‌های اصلاحی بانک مرکزی، مجموع ثبت‌های اصلاحی بانک مرکزی و سود (زیان) خالص پس از کسر ثبت‌های اصلاحی بانک مرکزی، برای سه گروه بانک‌های دولتی، بانک‌های خصوصی شده و بانک‌های خصوصی محاسبه شده است. شایان ذکر است که محاسبات این جدول براساس صورت‌های مالی بانک‌ها در پایان سال ۱۳۹۴ و ثبت‌های اصلاحی اولیه بانک مرکزی (پیش از شروع فرایند چانه‌زنی بانک‌ها با بانک مرکزی و تخفیف‌ها و ارفاق‌های بانک مرکزی برای برخی بانک‌ها) انجام شده است.

البته باید توجه داشت که این حجم زیان، بخش کوچکی از اعسار در نظام بانکی را روشن نمود، زیرا بخش عمده تعدیل‌هایی که توسط بانک مرکزی از بانک‌ها خواسته شده، مربوط به شیوه محاسبه سود و وجه التزام مطالبات از دولت، درآمدهای شناسایی شده برخلاف اصول حسابداری (بدون جریان نقدی و تحقق نیافته) و کسری ذخایر مطالبات مشکوک‌الوصول است و مشکل اصلی که حجم عظیم دارایی‌های موهومی (از جمله تسهیلات سوخت‌شده ولی استمهال شده) در ترازنامه سیستم بانکی است، همچنان غیرشفاف باقی مانده است.^۱ همچنین باید توجه داشت که کمتر بودن تعدیلات اعمال شده برای بانک‌های خصوصی در مقایسه با بانک‌های دولتی و بانک‌های خصوصی شده، نشان‌دهنده وضعیت مناسب‌تر این بانک‌ها نیست، بلکه حاکی از تسامح بیشتر بانک مرکزی با این گروه از بانک‌ها و اعطای فرصت بیشتر به آنها برای اصلاح رویه‌های قبلی است.

۱. دکتر احمد بدری: اگر مانده تسهیلات دریافتی بانک‌ها به سه جزء متشکله شامل اصل، سود دریافتی و وجه التزام دریافتی تفکیک شود، واقعیت مهمی آشکار می‌شود که ممکن است در نگاه اول برای بسیاری (حتی اهالی حوزه حساب) متصور نباشند؛ واقعیتی که نشان می‌دهد سود و وجه التزام دریافتی شناسایی شده روی برخی تسهیلات (به‌ویژه تسهیلات کلان) چندبرابر مبلغ اصل اولیه است؛ تسهیلاتی که مدت‌هاست اساساً مشکوک‌الوصول و فراتر از آن یعنی سوخت‌شده است و مطابق اصول و استانداردهای حسابداری، باید در اولین زمان ممکن نه تنها جریان شناسایی سود آن متوقف می‌شد؛ بلکه کل آن نیز از ترازنامه بانک‌ها حذف می‌شد. اما نه تنها این‌گونه نشد، بلکه بستری فراهم شد که با رشد تصاعدی، گلوله برف دیروز بهمن امروز را بسازد.
<http://donya-e-eqtesad.com/news/1089012>

۳-۲. نسبت مطالبات غیرجاری به سرمایه بانکی

افزایش مطالبات غیرجاری (سررسید گذشته، معوق و مشکوک‌الوصول)^۱ در سبد دارایی‌های بانک احتمال از بین رفتن سرمایه بانک را افزایش می‌دهد. چنانچه این وضعیت در کل شبکه بانکی نمود داشته باشد، احتمال وقوع ناترازی سیستمیک افزایش خواهد یافت.

براساس آخرین آمار مطالبات غیرجاری اعلام شده توسط بانک مرکزی،^۲ نسبت مطالبات معوق به کل دارایی‌ها در پایان شهریورماه ۱۳۹۵ به ۱۰ درصد رسیده است. البته این آمار از واقعیت فاصله دارد و فعالان حوزه بانکی به نیکی از این حقیقت مطلع‌اند، چراکه عملاً بانک‌ها امکان تغییر سرفصل مطالبات غیرجاری از طریق امهال را داشته و در واقعیت نیز این کار را انجام می‌دهند. انگیزه بانک‌ها از امهال مطالبات غیرجاری، فرار از ذخیره‌گیری برای این مطالبات است که منجر به کاهش دارایی‌های آنها می‌شود. براساس دستورالعمل ب/۲۸۲۳ بانک‌ها باید برای مطالبات سررسید گذشته ۱۰ درصد، مطالبات معوق ۲۰ درصد و مطالبات مشکوک‌الوصول بین ۵۰ تا ۱۰۰ درصد ذخیره اختصاصی نگهداری نمایند.

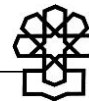
اما همین آمار غیرواقعی نیز در نسبت با سرمایه سیستم بانکی بسیار زیاد است. کل مطالبات بانک‌ها در پایان سال ۱۳۹۵، ۱۱۳۷ هزار میلیارد تومان است که با در نظر گرفتن نسبت مطالبات غیرجاری معادل ۱۰ درصد، حجم مطالبات غیرجاری بیش از ۱۱۳ هزار میلیارد تومان است. در همین تاریخ حجم سرمایه کل بانک‌ها، ۶۲/۷ هزار میلیارد تومان بوده است،^۳ لذا حجم دارایی‌های غیرجاری براساس ارقام رسمی حدود ۱/۸ برابر سرمایه کل نظام بانکی است. البته تخمین‌ها و گزارش‌های غیررسمی، حکایت از آن دارد که حجم واقعی مطالبات غیرجاری در حال حاضر بیش از سه برابر این رقم است.

متأسفانه سهم هریک از انواع مطالبات غیرجاری از سوی بانک مرکزی منتشر نمی‌شود. در صورت وجود این سهم‌ها به شکل بهتری می‌توان وضعیت سرمایه بانک‌ها را رصد کرد. اما به هر حال حتی براساس همین آمار، چنانچه فقط ۳۰ درصد از این مطالبات غیرجاری سوخت شده باشد، بیش از ۵۰ درصد سرمایه بانک‌ها از بین رفته و براساس ماده (۱۴۱) قانون تجارت باید در مورد انحلال بانک تصمیم‌گیری شود. نیازی به توضیح نیست که با لحاظ ارقام واقعی غیررسمی درخصوص حجم مطالبات غیرجاری و همچنین لحاظ نمودن حجم بالای سایر دارایی‌های موهومی بانک‌ها، تردیدی باقی نمی‌ماند که بخش قابل توجهی از نظام بانکی نیازمند وارد شدن به فرایند گزیر^۴ یا بازسازی است.

۱. مطابق دستورالعمل شماره م/۲۸۲۳ بانک مرکزی به تاریخ ۱۳۸۵/۱۲/۵، طبقات سه‌گانه مطالبات غیرجاری به شرح زیر است:
- تسهیلات سررسید گذشته (بین ۲ تا ۶ ماه گذشته از سررسید یا تاریخ توقف پرداخت قسط)
- تسهیلات معوق (بین ۶ تا ۱۸ ماه گذشته از سررسید یا تاریخ توقف پرداخت قسط)
- تسهیلات مشکوک‌الوصول (۱۸ ماه گذشته از سررسید یا تاریخ توقف پرداخت قسط)

۲. گزارش نماگرهای اقتصادی شماره ۸۷

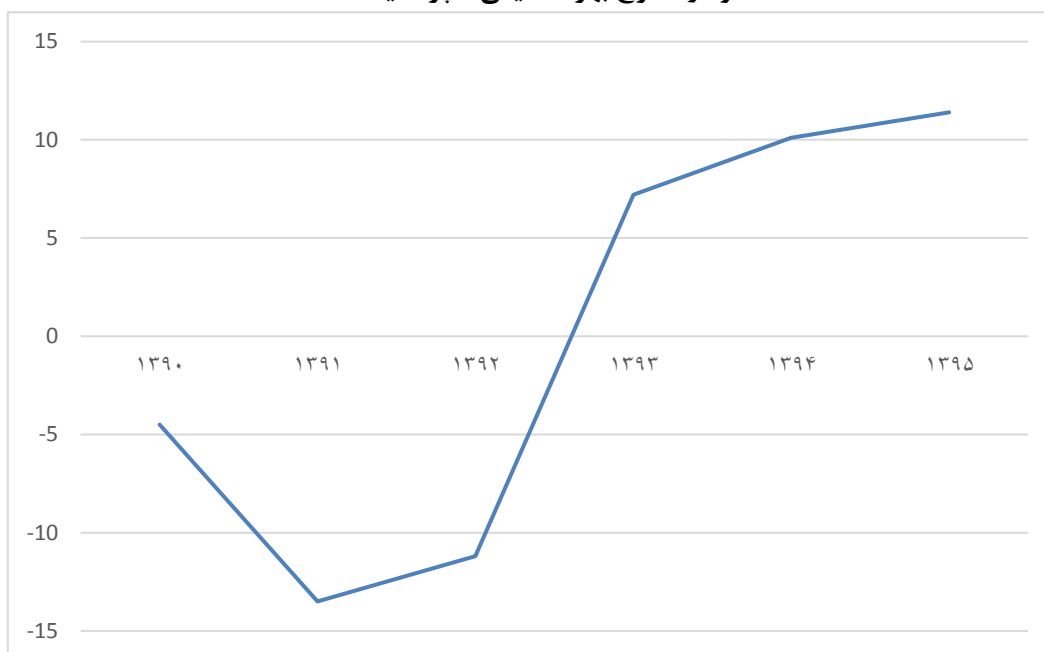
۳. گزیده آمارهای اقتصادی، بخش پولی و بانکی، اسفندماه ۱۳۹۵.



۳-۳. نرخ بهره حقیقی بسیار بالا

نرخ بهره اسمی چسبنده که در شرایط نرخ تورم کاهشی به منزله افزایش دائمی نرخ بهره حقیقی است، از علائم اعسار بانکی می‌باشد. در یک نظام بانکی سالم، فرایند گردش پول به شکل اعطای تسهیلات جدید و بازپرداخت تسهیلات قبلی، به‌طور دائمی و هم‌زمان موجب ایجاد و محو دارایی می‌شود. در شرایط انجماد دارایی که سیستم بانکی قادر به خلق دارایی جدید نیست، تسهیلات بانکی کمیاب شده و رقابت برای دسترسی به اعتبارات تشدید می‌گردد. این بدان معناست که افت توان تسهیلات‌دهی سیستم بانکی ناشی از عدم بازگشت مطالبات، مازاد تقاضا در بازار اعتبار را تشدید می‌کند و موجب افزایش نرخ بهره می‌شود. نرخ بهره حقیقی بالا، خود با کاهش قدرت بازپرداخت و تشدید انجماد دارایی‌ها از یک‌سو و سرعت بخشیدن به رشد بدهی‌ها از سوی دیگر بر تنگنای موجود می‌افزاید. لذا نرخ بهره بالا صرف‌نظر از کارکرد آن در بروز و تشدید اعسار شبکه بانکی، به‌منزله تب بالایی دال بر عفونت داخلی نظام بانکی است. روند تغییرات نرخ بهره حقیقی، با مبنا قرار دادن نرخ سود سپرده‌های یک‌ساله در نظام بانکی ایران مطابق نمودار ۱ است.^۱

نمودار ۱. نرخ بهره حقیقی سپرده یک‌ساله



۳-۴. اظهارنظرهای مقامات پولی و بانکی

اگرچه طبق رویه مألوف در ایران، مخاطرات جدی تا رسیدن به مرحله فعلیت یافتن و مبدل شدن به یک تهدید همه‌جانبه ملی واکنش مقتضی برنمی‌انگیزد، اما در مقام اظهارنظر و انداز، مقامات و

۱. متأسفانه در مورد آمار نرخ سود سپرده نیز آماری روشن و قابل استناد از نرخ‌های سود توافقی بین بانک و سپرده‌گذاران کلان یا نرخ‌های سود صندوق‌های سرمایه‌گذاری با درآمد ثابت موجود نیست که البته با لحاظ آنها، متوسط نرخ سود سپرده به‌طور معناداری بیش از ارقام رسمی اعلامی خواهد شد. لذا باید متذکر شد که آمارهای فوق برآوردهایی کمتر از واقعیت هستند.

شخصیت‌های مختلف نسبت به وجود اعسار در نظام بانکی هشدار داده‌اند که با علم به طبیعت محافظه‌کاری و احتیاط آنها در استعمال واژگان، می‌توان به عمق مشکلات پی برد.

- ریاست بانک مرکزی با بیان اینکه «حال نظام بانکی خوب نیست» به حجم بالای دارایی‌های منجمد [شامل دارایی سوخت‌شده] بانک‌ها اشاره کرده و به‌نحوی ملایم، از وجود مشکلی حاد در نظام بانکی خبر داده است.

- رئیس کل بانک مرکزی در تاریخ ۱۳۹۶/۰۱/۱۸ با تأکید بر اینکه مردم فریب نرخ‌های بالای سود برخی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری را نخورند، عنوان کرد: «بانک‌ها و مؤسساتی که سود بالاتری می‌دهند، نهادهای در حال ورشکستگی هستند که سود بیشتر می‌دهند تا زمان بخرند. سود بالا هزینه خطری است که سپرده‌گذار پذیرفته است»^۱.

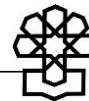
- همچنین ایشان در اظهارنظر دیگری در تاریخ ۱۳۹۶/۰۱/۲۶، اعطای مجوز فعالیت توسط بانک مرکزی به مؤسسات اعتباری را دارای معنای روشن و تعریف‌شده حقوقی دانست و گفت: در هیچ کجای دنیا، این مجوز به معنای تضمین فعالیت‌های بانک و نتایج عملیات آن نیست.^۲ هرچند این بیان صحیح است، اما با توجه به حمایت‌های همه‌جانبه قبلی رئیس کل بانک مرکزی از حقوق سپرده‌گذاران، این سخن ایشان نیز پیام روشنی را مخابره می‌کند.

۴. تحولات ترازنامه کل شبکه بانکی در ایران

برای درک وضعیت ترازنامه کل شبکه بانکی می‌بایست، روند تغییرات دارایی‌ها و بدهی‌های بانک‌ها را به‌طور مجزا رصد کرد. بدهی‌های بانک‌ها به‌واسطه قدرت خلق پول بانک‌ها، با فشردن کیبورد و خلق سپرده جدید، افزایش می‌یابد، اما ارزش دارایی‌های بانک به شرایط اقتصادی بستگی دارد. دارایی‌های بانک شامل مطالبات از بخش خصوصی (شامل اصل و سود تسهیلات و در صورت تأخیر، وجه التزام آن)، مطالبات از دولت، اوراق مالی و دارایی‌های ثابت (مستغلات) است. چنانچه شرایط رکودی بر اقتصاد حاکم شود توان بازپرداخت تسهیلات گیرندگان تنزل یافته، مطالبات به‌صورت غیرجاری درآمد و بانک‌ها مجبور به ذخیره‌گیری می‌شوند که باعث منقبض شدن دارایی‌ها خواهد شد. ارزش اوراق مالی و دارایی‌های ثابت نیز به همین ترتیب متأثر از وضعیت اقتصاد است و دچار نوسان خواهد شد. بالعکس دارایی بانک که متأثر از وضعیت اقتصاد کلان است، بدهی‌های بانک (خصوصاً سپرده‌ها) ارتباطی به شرایط اقتصاد ندارد و غالباً قطعی تلقی می‌شود.

1. <http://www.isna.ir/news/96011906492>

2. <http://www.cbi.ir/showitem/16189.aspx>



۱-۴. مطالبات از بخش خصوصی

هر تسهیلات جدیدی که توسط بانک اعطا می‌شود درواقع به‌منزله افزایش هم‌زمان دارایی‌ها و بدهی‌های بانک است. مطالبات از بخش خصوصی در طرف دارایی‌ها و حجم سپرده‌ها در طرف بدهی‌ها به‌طور هم‌زمان و به مقدار مساوی افزایش می‌یابد. در صورت بازپرداخت تسهیلات، سپرده‌ها و دارایی‌های بانکی به‌طور هم‌زمان کاهش می‌یابد و به‌اصطلاح ترازنامه منقبض خواهد شد. اما غیرجاری شدن مطالبات به‌واسطه عدم بازپرداخت تسهیلات، ذخیره‌گیری ازسوی بانک را ضروری کرده و منجر به کاهش دارایی‌های بانک‌ها خواهد شد، در حالی که حجم سپرده‌ها هیچ تغییر نکرده است. درواقع غیرجاری شدن تسهیلات سبب به‌هم خوردن تعادل ترازنامه و شناسایی زیان و درنهایت کاهش سرمایه بانک خواهد شد.

حجم تسهیلات اعطایی بانک‌ها به تفکیک بخش‌های اقتصادی و هدف از دریافت، به‌صورت ماهیانه توسط بانک مرکزی منتشر می‌شود. حجم تسهیلات اعطایی بانک‌ها در ۱۲ ماهه سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ به‌ترتیب ۴۱۷۳ و ۵۴۸۴ هزار میلیارد ریال بوده است. این آمار البته به‌هیچ‌وجه دقیق نیست، چراکه اولاً مبتنی بر خوداظهاری بانک‌هاست و روشی برای ارزیابی صحت آن ازسوی بانک مرکزی به‌کار گرفته نمی‌شود و ثانیاً در این جدول، تسهیلات امهالی از تسهیلات اعطایی جدید تفکیک نمی‌شود.

اگرچه نسبت مطالبات غیرجاری به کل مطالبات در پایان سال ۱۳۹۵ براساس ارقام رسمی به ۱۰ درصد رسیده، اما اغلب محققان آگاهند که بانک‌ها به‌دلیل الزام ذخیره‌گیری برای این نوع مطالبات (که درواقع به‌معنای کاهش ارزش دارایی و در حکم هزینه برای بانک‌هاست)، در برابر اعتراف به غیرجاری شدن مطالبات خود مقاومت می‌کنند. بانک‌ها با روش‌هایی مانند امهال تسهیلات، می‌کوشند تسهیلات مشکوک‌الوصول و سوخت‌شده را نیز مجدداً با رقمی بالاتر (به میزان اصل + سود + وجه التزام) به‌عنوان تسهیلات جدید تلقی کرده و در سرفصل مطالبات جاری ثبت کنند. بخشی از این نوع تسهیلات، به‌دلیل عدم امکان بازپرداخت، درواقع یک «دارایی موهومی» برای بانک است. متأسفانه در حال حاضر حتی مقام ناظر بانکی نیز اطلاع دقیقی از حجم تسهیلات امهالی بانک‌ها ندارد، اما اظهارنظرهای غیررسمی مقامات درخصوص حجم واقعی تسهیلات غیرجاری سیستم بانکی که با تکنیک‌های مختلف جاری تلقی شده‌اند، تا حدود ۵۰ درصد از کل تسهیلات اعطایی بانک‌ها نیز می‌رسد؛ دارایی‌هایی که بخش مهمی از آن براساس محاسبات اقتصادکلانی سوخت‌شده و غیرقابل بازگشت است.

بر این اساس سیستم بانکی در غیاب قوه رگولاتوری و نظارتی کارآمد و مقتدر، قادر به مخفی کردن مداوم این «دارایی‌های موهومی» به قیمت عمیق‌تر شدن اعسار بانک است. در کنار این حقیقت، مقام ناظر بانکی نیز انگیزه زیادی برای تحت فشار قرار دادن بانک‌ها برای افشای ابعاد این «دارایی‌های موهومی» نداشته است، شاید به این دلیل که آشکار شدن ابعاد آن، کارآمدی قوه نظارتی و مدیریت پولی وی را نیز مورد تردید قرار می‌دهد.

با توجه به عدم دسترسی به آمار دقیق و شفاف از رقم واقعی امهال مطالبات غیرجاری و برتری

اطلاعاتی بانک‌ها و عدم شفافیت نظام بانکی در این موضوع، چاره‌ای جز رجوع به آمار و ارقام کلان اقتصادی کشور برای ارزیابی و برآورد ابعاد مطالبات غیرجاری سوخت شده بانک‌ها نیست.

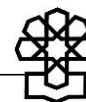
چنانچه رشد حجم مطالبات بانک‌ها متناسب با رشد اسمی اقتصاد (به‌طور خاص بخش‌هایی که تسهیلات بانکی به آنها اصابت کرده) باشد، در سطح کلان و به‌صورت متوسط مطالبات بانکی قابل بازپرداخت خواهد بود. علت آن است که در چنین شرایطی متناسب با رشد مطالبات بانک‌ها (وام‌دهی)، در بخش واقعی اقتصاد خلق ارزش جدید (رشد واقعی) یا افزایش ارزش اسمی تولیدات پیشین (تورم) به‌وقوع پیوسته است. لذا مجموع نرخ تورم و نرخ رشد اقتصادی (یعنی افزایش GDP به قیمت‌های جاری) را می‌توان به‌صورت تقریبی به‌عنوان حد رشد قابلیت بازپرداخت تسهیلات بانکی در نظر گرفت. با این منطق، چنانچه تسهیلات بانکی (و در معنای وسیع‌تر، دارایی‌های بانکی) متناسب با رشد اقتصاد به ارقام جاری افزایش یابد، معوقات بانکی را باید به مسائل غیراقتصادکلانی مانند بدخواهی بدهکاران بانکی و مشکلات برخی بخش‌های اقتصادی ارجاع داد. اما اگر رشد تسهیلات بانک‌ها به شکل معناداری بیش از این مقدار باشد، دو حالت متصور خواهد بود:

۱. تسهیلات ثبت شده به‌عنوان دارایی بانک، دارای وثایقی دست‌کم معادل ارزش تسهیلات اعطایی هستند. در این حالت بانک با تملک وثیقه قادر است دارایی خود را بازیابی کند،^۱ اما یقیناً در این وضعیت تسهیلات‌گیرنده دچار زیان جدی شده است. درواقع در این فرض، یک بازتوزیع منابع به نفع بانک و به زیان تسهیلات‌گیرندگان انجام شده است. البته باید توجه داشت که بخش عمده تسهیلات کلان بانک‌ها در این گروه جای نمی‌گیرد.

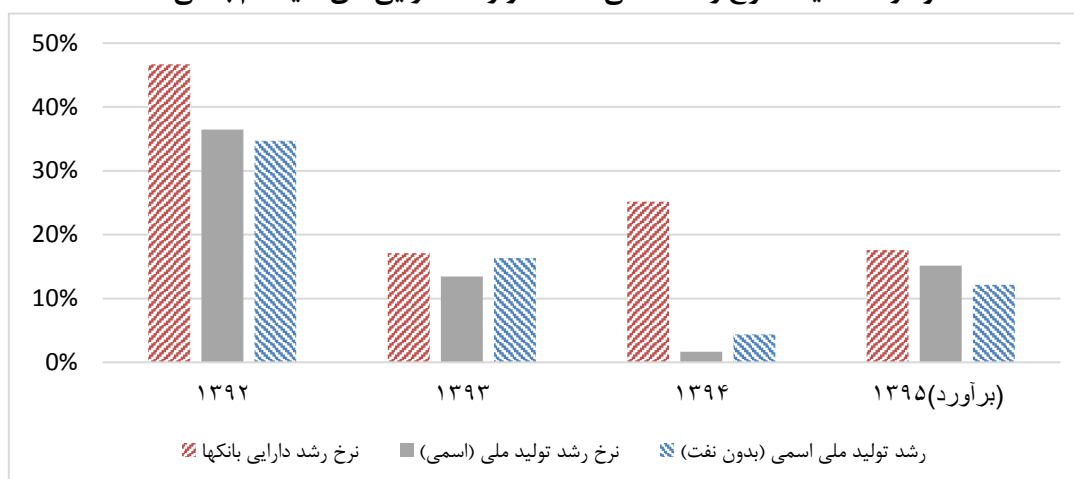
۲. تسهیلات امهال شده و ثبت شده به‌عنوان دارایی بانک، فاقد وثایقی است که بتواند پوشش ارزش کل تسهیلات را بدهد. در این وضعیت که در مورد بخش عمده تسهیلات بانک‌ها (خصوصاً تسهیلات کلان) صادق است، تملک وثایق نیز نمی‌تواند مانع زیان بانک شود.

بررسی و ارزیابی ارقام کلان اقتصاد نشان می‌دهد مشکل معوقات بانکی و در معنای عام، انجماد در سمت دارایی‌های سیستم بانکی دارای ریشه‌های اقتصادکلانی قوی است. در نمودار ۲، میزان رشد دارایی سیستم بانکی در مقایسه با رشد اقتصاد (برحسب ارقام جاری) نشان داده شده است.

۱. البته عدم زیان بانک‌ها در اثر تملک وثایق مشروط است به عدم تلاش آنها برای فروش وثایق؛ چراکه فروش وثیقه توسط بانک‌ها در یک مقیاس نسبتاً وسیع منجر به افت ارزش وثایق خواهد شد. تجربه رفتار ناهماهنگ بانک‌ها در دوره بحران مالی ایالات متحده در اینجا قابل یادآوری است، یعنی وضعیتی که بانک‌ها با مصادره و حراج واحدهای مسکونی به‌دست آمده ناشی از نکول وام‌گیرندگان، روند کاهش قیمت ملک را تشدید و در نتیجه در جهت تنزل ارزش وثایق عمل کردند.



نمودار ۲. مقایسه نرخ رشد اسمی اقتصاد و رشد دارایی‌های سیستم بانکی



مأخذ: بانک مرکزی، گزارش گزیده آمارهای اقتصادی، بخش پولی و بانکی (نرخ رشد دارایی بانکها)؛ مرکز آمار ایران، حساب‌های ملی (رشد تولید ملی اسمی بدون نفت و کل).

همان‌طور که گفته شد، رشد اقتصادی به ارقام جاری را می‌توان به‌صورت تقریبی به‌عنوان میزان رشد قابلیت بازپرداخت تسهیلات بانکی در نظر گرفت، زیرا درآمد خانوارها و بنگاه‌ها با این نرخ در حال افزایش است. طی چهارساله اخیر، میزان رشد دارایی بانک‌ها همواره به‌طور محسوسی بیش از رشد کمی اقتصاد بوده است که نشان می‌دهد به‌صورت پیوسته دارایی بانک‌ها به شکل حبابی و با رقمی بیش از رشد عوامل بنیادین مؤثر بر ظرفیت رشد دارایی و توان بازپرداخت اصل و بهره تسهیلات افزایش یافته است. تجربه رشدهای اقتصادی نسبتاً پایین و نرخ تورم کاهشی به‌معنای آن است که دو نیروی اصلی از عوامل بنیادین پشتیبانی رشد دارایی‌های بانکی به‌طور معناداری تنزل کرده‌اند. با این توضیح، مسئله اصلی و مهم در بروز مطالبات معوق، شرایط اقتصادکلان است و طرح مسائلی نظیر بدخواهی بدهکاران بانکی را نمی‌توان در صدر علل بروز مطالبات غیرجاری قرار داد.

۲-۴. دارایی‌های ثابت (املاک و مستغلات)

بخش مستغلات در همه کشورها دارایی محبوبی برای سیستم بانکی محسوب می‌شود که این موضوع در ایران با توجه به سابقه دیرین تمایل عمومی به تبدیل مازادها به مستغلات جایگاهی ویژه یافته است. خرید این دارایی‌ها منجر به افزایش دارایی‌ها و بدهی‌های بانک به‌طور هم‌زمان و به میزان یکسان خواهد شد. اما چنانچه قیمت این نوع از دارایی‌ها افزایش (کاهش) یابد، دارایی‌های کل شبکه بانکی افزایش (کاهش) یافته و درنهایت منجر به شناسایی سود (زیان) خواهد شد.

بانک‌ها در ایران به‌ویژه بانک‌های خصوصی همواره تمایلی قوی به سرمایه‌گذاری مستقیم (یا از طریق شرکت‌های وابسته خود) در حوزه مستغلات دارند که البته بیماری هلندی دهه ۸۰ در کشور بر

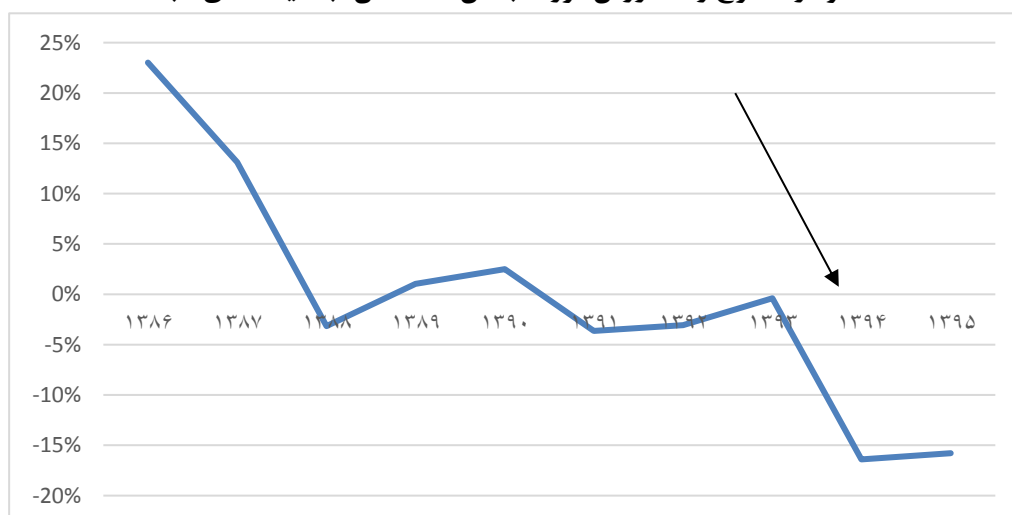
سطح درگیری آنها با این بخش افزود (به دلیل تثبیت نرخ ارز به پشتوانه درآمدهای نفتی، سودآوری سرمایه‌گذاری در کالاهای غیرقابل تجارت بیشتر از سایر بخش‌ها بود). بسیاری از بحران‌های بانکی (از جمله بحران بزرگ مالی - اقتصادی ۲۰۰۸ در ایالات متحده) نیز ریشه در پیوند بیش از اندازه دارایی‌های سیستم بانکی با بخش مستغلات داشته است (از طریق وام‌دهی به حوزه مستغلات، بروز حباب ناشی از آن و در نهایت ترکیدن حباب و سوخت شدن دارایی بانک‌ها).

رشد و رونق بخش مسکن از دو جهت برای دارایی‌های بانکی اهمیت دارد:

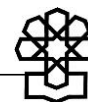
۱. رونق بخش مسکن و سودآوری آن تأثیر مثبت مستقیم و غیرمستقیم (ناشی از پیامدهای جنبی وسیع رونق بخش مسکن) بر قابلیت بازپرداخت تسهیلات بانکی دارد. لذا رونق بخش مسکن به شکل رشد ساخت‌وساز در کنار افزایش و بلکه جهش‌های قیمتی مسکن، از دیگر نیروهای تأمین سود کافی برای پرداخت سود تسهیلات بانکی به حساب می‌آید.

۲. با توجه به ورود مستقیم بانک‌ها به حوزه مستغلات، به عنوان یکی از محبوب‌ترین حوزه‌های سرمایه‌گذاری شرکت‌های زیرمجموعه بانکی، رشد دارایی‌های غیرتسهیلاتی بانک‌ها که به حوزه مستغلات ارتباط دارد نیازمند رونق بخش مسکن بوده و به رشد ترازنامه سیستم بانکی کمک می‌کند. اما در سال‌های اخیر قابلیت بازدهی آفرینی بخش مسکن نیز به سبب افت میزان ساخت‌وساز و توقف قیمت مسکن (که تاحدی به اشباع بازار و رفع شکاف بین عرضه و تقاضا در اثر عرضه در سال‌های قبل بازمی‌گردد) به طور معناداری کاهش یافت. (نمودارهای ۳ و ۴)

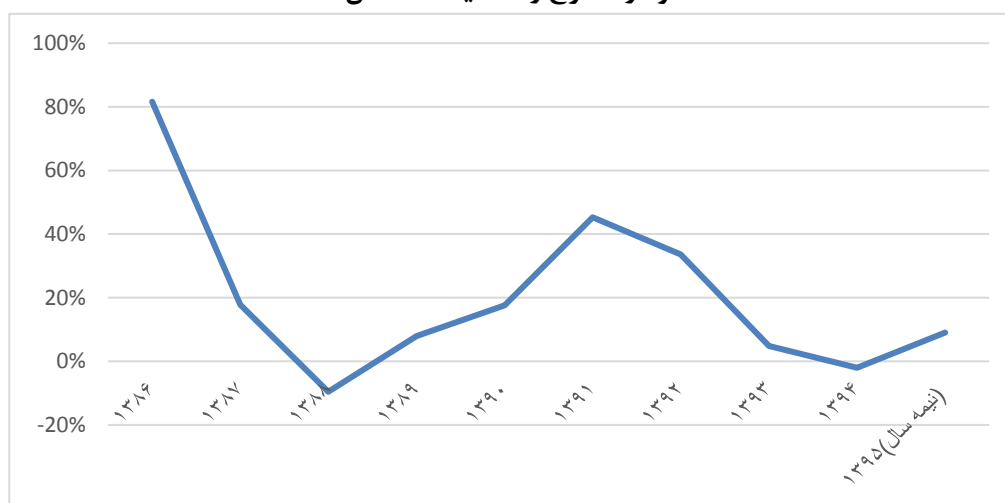
نمودار ۳. نرخ رشد ارزش افزوده بخش ساختمان (به قیمت‌های ثابت)



مأخذ: مرکز آمار ایران، حساب‌های ملی.



نمودار ۴. نرخ رشد قیمت مسکن



مأخذ: وزارت مسکن و شهرسازی، فصلنامه اقتصاد مسکن.

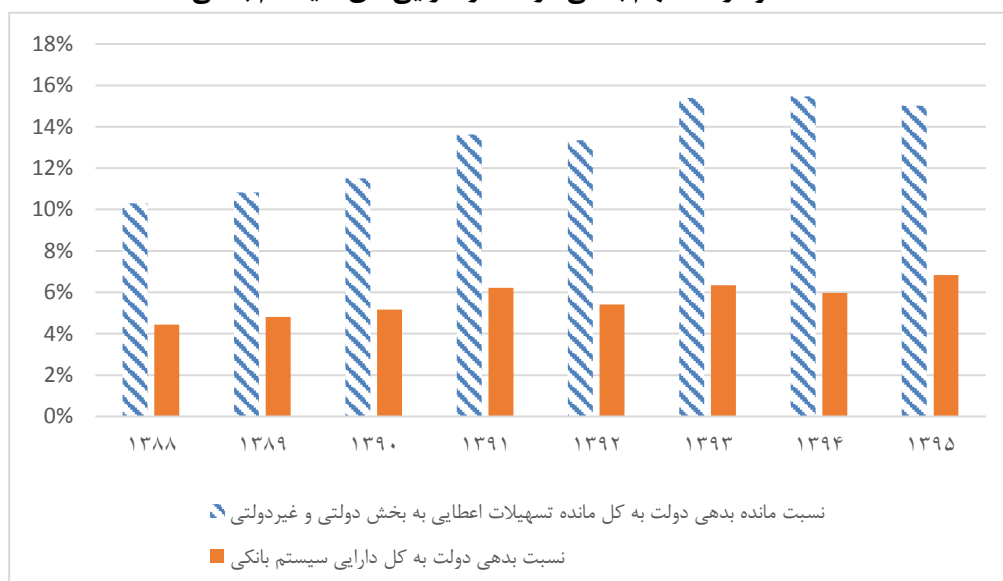
بر این اساس یکی دیگر از مهم‌ترین منشأهای امکان‌پذیری رشد دارایی بانک‌ها یعنی رونق بخش املاک نیز طی سال‌های گذشته به‌طرز ناگواری محدود شده است. به همین نحو، بخشی از دارایی‌های موهومی بانک‌ها نیز به افزایش صوری ارزش دارایی‌های ملکی (از طریق معاملات صوری) و امهال تسهیلاتی که بازدهی کافی از این بخش به‌دست نیاورده‌اند مربوط است. البته باید توجه داشت که میزان درگیر بودن دارایی‌های بانک‌ها با حوزه مستغلات را نمی‌توان از ردیف دارایی‌های ثابت یا سایر دارایی‌ها در ترازنامه بانک‌ها به‌دست آورد، بلکه عمده ورود بانک‌ها به مستغلات از طریق اعطای تسهیلات به شرکت‌های وابسته صورت می‌گیرد. بی‌تردید یکی از مهم‌ترین منافع وقوع تورم برای شبکه بانکی در همین حوزه است و بانک‌ها در انتظار جهش تورمی در حوزه املاک و مستغلات هستند.

۳-۴. مطالبات از دولت

مهم‌ترین اجزای تشکیل‌دهنده بدهی دولت به بانک‌ها شامل اوراق مشارکت دولت و شرکت‌های دولتی (سررسید شده)، مطالبات تحت تضمین دولت، مطالبات تحت تعهد دولت (بابت سهم سود تسهیلات اعطایی تبصره‌ای و...) و تسهیلات اعطایی به اشخاص دولتی است. تشکیل این دارایی‌ها نیز هم‌زمان با افزایش بدهی است.

مطالبات از دولت بخشی از دارایی شبکه بانکی است که سهم آن در ترازنامه شبکه بانکی طی هشت‌ساله اخیر رو به افزایش بوده است. این افزایش را می‌توان هم در رشد نسبت بدهی دولت به کل تسهیلات اعطایی و هم در رشد سهم مطالبات از دولت در دارایی‌های شبکه بانکی مشاهده کرد. (نمودار ۵)

نمودار ۵. سهم بدهی دولت در دارایی‌های سیستم بانکی

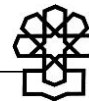


مأخذ: داده‌های بانک مرکزی.

بدهی بخش دولتی حدود ۶/۸ درصد دارایی شبکه بانکی را تشکیل می‌دهد که البته این بدهی بین کلیه بانک‌ها توزیع نشده و به برخی بانک‌های دولتی و شبه‌دولتی (سابقاً دولتی) منحصر است. بخشی از انجماد دارایی سیستم بانکی به این بدهی‌ها بازمی‌گردد، باید توجه داشت که در مورد بخش عمده بدهی دولت صرفاً باید از عنوان «انجماد» دارایی بهره برد، چراکه به سبب اعتبار بالای نهاد دولت و عدم تصور ورشکستگی آن و قدرت خلق پول در اختیار وی، دولت دست کم روی کاغذ قادر به ایفای تعهدات خود خواهد بود. این در حالی است که مسئله حاد نظام بانکی، وجود دارایی‌های موهومی و سوخت‌شده است که مشکلی بسیار حادتر از انجماد دارایی است.^۱

ذکر این نکته ضروری است که میزان بدهی دولت به بانک‌ها، همواره یکی از مسائل اختلافی میان دولت (سازمان برنامه و بودجه) و بانک‌ها بوده است. در بسیاری موارد بانک‌ها هنگام بستن ترازنامه، بدهی‌های دولت را با احتساب نرخ سود و وجه التزام لحاظ می‌کنند که این نرخ‌ها مورد پذیرش دولت نیست. متأسفانه هنوز آیین‌نامه‌ای در خصوص چگونگی احتساب حجم بدهی‌های دولت به بانک‌ها و چگونگی محاسبه سود و وجه التزام آن تدوین و ابلاغ نشده است. این مسئله موجب شده اختلاف ارقام مورد پذیرش دولت و بانک‌ها در خصوص حجم بدهی‌های دولت به بانک‌ها، هر سال بیشتر شود. لذا بخشی از بدهی دولت به بانک‌ها را باید دارایی موهومی دانست. بر این اساس، بدهی‌های دولت به بانک‌ها، بیشتر از ناحیه عدم شفافیت، تهدیدکننده است، نه از جهت ریسک نکول.

۱. انجماد دارایی مربوط به شرایطی است که دارایی‌های بانک ذی‌قیمت و معادل با ارزش بدهی‌هاست و تنها معضل بانک، نقدشوندگی و گردش آن است (مانند بدهی دولت)، لکن سوخت‌شدن دارایی به منزله آن است که اساساً دارایی به میزان رشد بدهی قابلیت رشد نیافته و بانک دست به ساختن دارایی موهومی یا افزایش صورتی ارزش دارایی‌ها زده است.



۴-۴. درآمدها و هزینه‌های بانک‌ها

درآمد و هزینه‌های بانک‌ها در تعامل با مشتریان غیربانکی به‌طور مستقیم بر سپرده‌های آنها (بدهی شبکه بانکی) تأثیر دارد. درآمدهای بانک‌ها که از مشتریان غیربانکی حاصل می‌شود، منجر به محو سپرده‌های مشتریان می‌گردد. در مقابل آن دسته از هزینه‌های بانک که به مشتریان غیربانکی پرداخت می‌شود، از طریق خلق سپرده (افزایش سپرده‌های بانک) صورت می‌گیرد.^۱

درآمدهای بانک را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. درآمدهای ناشی از سود تسهیلات و سرمایه‌گذاری‌ها،

۲. درآمدهای کارمزدی که ناشی از ارائه خدمات (هزینه نقل و انتقال پول یا صدور چک و...) بانک است. تفاوت درآمدهای ناشی از سود تسهیلات و سرمایه‌گذاری‌های بانک‌ها با درآمدهای ناشی از کارمزد آن است که دسته اول صرفنظر از حصول یا عدم حصول آن، براساس حسابداری تعهدی در صورت‌های مالی بانک به‌عنوان درآمد ثبت می‌شود، اما تنها در صورتی منجر به محو سپرده (انقباض ترازنامه بانک) می‌شود که واقعاً توسط تسهیلات‌گیرنده بازپرداخت شده باشد. سود سرمایه‌گذاری‌ها نیز چنانچه واقعاً به‌صورت نقدی برای بانک حاصل شود، منجر به محو سپرده‌ها خواهد شد، در غیر این صورت، در عین ثبت به‌عنوان درآمد، تأثیری بر کاهش حجم سپرده‌های بانک ندارد. اما درآمدهای کارمزدی با توجه به ماهیت آن، عموماً منجر به کاهش سپرده‌های بانک می‌شود.

در مقابل هزینه‌های بانک (هزینه‌های عملیاتی و سود سپرده‌ها) از طریق خلق سپرده بانکی پرداخت می‌شود و منجر به افزایش حجم سپرده‌ها خواهد شد. نکته حائز اهمیت آنکه پرداخت هزینه‌ها به مشتریان غیربانکی به‌طور قطعی منجر به افزایش سپرده‌های بانکی می‌شود.

بهره پرداختی به سپرده‌ها در کلیه بانک‌ها، در صورت‌های سود و زیان بانک منعکس می‌شود (در ردیف «سود علی‌الحساب پرداختی» ذیل درآمدهای مشاع بانک). بسیار مهم است که بتوان برآوردی از سهم پرداخت بهره در رشد سپرده‌های بانکی به‌دست آورد. محاسبه دقیق درخصوص تأثیر بهره سپرده بر رشد بدهی بانک‌ها زمانی به‌دست می‌آید که بتوان میزان واقعی بازپرداخت بهره توسط بنگاه‌ها و افراد را از بهره پرداختی به سپرده‌ها کسر کرد (زیرا یکی افزایش و دیگری کاهش سپرده‌هاست). لکن با توجه به فقدان آمار مربوط به امهال تسهیلات و علم به صوری بودن رقم معوقات بانکی (تبدیل وسیع اصل و بهره معوقات به مطالبات جاری)، رقم دقیقی از بازپرداخت واقعی (نقدی) بهره توسط کسب و کارها در دسترس نیست. از این‌رو برای حصول چشم‌اندازی کلی از نقش پرداخت بهره به سپرده‌ها در رشد بدهی نظام بانکی، ارقام بهره پرداختی به سپرده‌ها را در نسبت با خالص میزان رشد سپرده‌ها ارزیابی می‌کنیم.

۱. دلیل آنکه اینجا بر مشتریان غیربانکی تأکید شده، آن است که پرداخت‌های بانک‌ها به یکدیگر و با بانک مرکزی از طریق ذخایر (پولی که توسط بانک مرکزی خلق می‌شود) صورت می‌گیرد.

جدول ۲. نسبت بهره سپرده‌ها به کل افزایش در حجم سپرده (درصد)

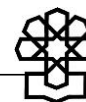
عنوان	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴
دولتی	۳۶/۹	۹۱/۵	۶۷/۰	۷۰/۹
شبه دولتی	۳۷/۳	۵۱/۸	۸۲/۹	۷۶/۶
خصوصی	۶۸/۱	۷۵/۲	۱۰۸/۹	۱۲۰/۹
کل (میانگین)	۴۷/۴	۷۲/۸	۸۶/۳	۸۹/۵

مأخذ: محاسبات محققان بر مبنای ترازنامه و صورت سود و زیان بانک‌ها.

ارزیابی نسبت بهره پرداختی به میزان رشد سپرده‌های بانکی نشان می‌دهد این نسبت در چهار ساله ۱۳۹۴-۱۳۹۱ به‌طور پیوسته رو به افزایش بوده است. نسبت بالاتر بانک‌های خصوصی ناشی از سهم بالاتر سپرده‌های مدت‌دار و پرداخت بهره بالاتر توسط آنهاست. این جدول علامت مهمی از نحوه رشد بدهی‌های بانکی مخابره می‌کند و آن این است که «سهم پرداخت بهره در خلق پول جدید، پیوسته رو به افزایش بوده است».

البته افزایش نسبت پرداخت بهره به خلق سپرده جدید به‌صورت نظری لزوماً به‌معنای رشد معادل بدهی‌ها از محل پرداخت بهره نیست، زیرا رشد توان بازپرداخت بهره توسط کسب‌وکارها می‌تواند تأثیر این افزایش را خنثی کند. به عبارت بهتر چنانچه روند رو به صعود نسبت بهره سپرده به خلق پول جدید با نسبت رو به صعود بازپرداخت بهره توسط کسب‌وکارها به بانک همراه باشد، آنگاه این دو نیرو یکدیگر را خنثی کرده‌اند. اما قرائنی در خصوص وضعیت اقتصاد کلان کشور، این فرضیه که بازپرداخت بدهی‌های بانکی از سوی بنگاه‌های اقتصادی رو به افزایش است را مردود ساخته و بلکه شواهد بر معکوس آن دلالت دارد.^۱ در واقع سهم رو به رشد پرداخت بهره به سپرده‌ها در رشد نقدینگی در شرایطی حاصل شده که به سبب رکود، کاهش تورم، کساد در بازارهای دارایی و کاهش سرعت گردش پول، عوامل بنیادین مؤثر بر قدرت بازپرداخت بدهی در بخش حقیقی اقتصاد به‌طور محسوسی تنزل یافته است. نتیجه این تحلیل دال بر توسعه روزافزون نامطلوب‌ترین نوع افزایش در بدهی بانک‌هاست: پرداخت بهره به سپرده‌های قبلی در طرف بدهی و بدهکارتر کردن بدهکاران قبلی با نرخ بهره بالا در طرف دارایی (در مقایسه با افزایش بدهی از طریق اعطای تسهیلات جدید). در این شرایط بدهی‌های بانک‌ها با سرعت بالا در حال افزایش است، اما دارایی‌های آنها (بخش غیرموهومی دارایی‌ها) در حال توقف یا رشد اندک‌اند و این معنایی ندارد جز سوق‌یابی بیشتر بانک‌ها به ناترازی بیشتر. لذا در مجموع افزایش در نسبت پرداخت بهره به خلق سپرده جدید را باید مهم‌ترین علامت در تغییر ترکیب خلق پول به سود بهره سپرده و به زیان اعطای تسهیلات دانست.

۱. گرچه آمارهای رسمی به‌ظاهر چنین علامتی مخابره می‌کند، اما سهم بزرگی از ارقام عظیم بازپرداخت بدهی از سوی وام‌گیرندگان چیزی نیست جز یک ثبت صوری یا همان امهال مطالبات قبلی توسط بانک‌ها (به‌عنوان مهم‌ترین روش ساخت دارایی موهومی).



عامل مؤثر دیگر بر تغییرات بدهی بانکها، هزینه‌های عملیاتی بانکها مانند هزینه‌های اداری، پرسنلی و سایر هزینه‌های جاری بانکها (به‌طور کلی هزینه‌هایی که منجر به پرداخت به اشخاص غیربانکی می‌شود) است که همگی موجب افزایش سمت بدهی ترازنامه بانکها می‌شود، زیرا پرداخت این هزینه‌ها از طریق افزودن بر حساب سپرده دریافت‌کنندگان انجام می‌گیرد که در سمت بدهی ترازنامه بانک جای می‌گیرد. محاسبات انجام شده حکایت از سهم قابل ذکر پرداخت هزینه‌های عملیاتی و پرسنلی سیستم بانکی در مقدار خالص رشد بدهی بانکها دارد. این رقم به‌طور متوسط برای سیستم بانکی طی سال‌های اخیر بین ۱۵ تا ۲۵ درصد بوده است. (جدول ۳)

جدول ۳. اجزای مختلف هزینه‌های عملیاتی شبکه بانکی در سال ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴

عنوان	۱۳۹۳	۱۳۹۴
هزینه‌های اداری و عمومی	(۱۴۹,۹۳۶,۵۱۶)	(۱۹۷,۱۲۴,۵۷۵)
هزینه‌های مالی	(۷۸,۷۹۸,۵۱۳)	(۱۰۸,۶۵۳,۸۳۸)
سایر هزینه‌ها	(۱۲,۴۰۵,۸۵۹)	(۱۸,۰۹۱,۲۲۳)
هزینه کارمزد	(۲۳,۷۱۹,۸۴۳)	(۲۷,۱۸۵,۷۶۹)
هزینه کل	(۸۰,۰۸۵,۲۰۲)	(۹۶,۳۷۳,۸۱۹)
مجموع هزینه‌ها	(۳۴۴,۹۴۵,۹۳۳)	(۴۴۷,۴۲۹,۲۲۴)
افزایش سپرده‌ها	۱,۴۱۰,۸۰۰,۰۰۰	۲,۲۷۰,۳۲۲,۵۸۶
نسبت مجموع هزینه‌ها به افزایش سپرده‌ها (مجموع ترازنامه بانکها)	۲۴/۴ درصد	۱۹/۷ درصد

مأخذ: صورت‌های مالی حسابرسی شده بانکها در سال ۱۳۹۴.

۵. علل وقوع و بروز ناترازی در نظام بانکی

آنچه اکنون در ایران به‌عنوان ناترازی بانکی از آن یاد می‌شود، ناترازی به‌معنای ترازنامه‌ای است، یعنی شکاف عمیق بین دارایی واقعی و بدهی بانکها؛ ولو اینکه ناترازی جریان نقدی (هجوم سپرده‌گذاران) تحقق نیافته و نیابد. اگرچه بروز ناترازی یا شکاف بین دارایی و بدهی سیستم بانکی مختص ایران نبوده و در سایر کشورها به دفعات تجربه شده است، اما معضل بانکها در ایران، از حیث ابعاد و علل، وضعیتی منحصر به فرد دارد که در این بخش به آن می‌پردازیم.

پیچیدگی و درهم‌تنیدگی عوامل مؤثر بر وقوع ناترازی در سیستم بانکی ایجاب می‌کند تفکیکی بین علل زمینه‌ساز (اساسی) و علل بروز و تحقق خارجی ناترازی بانکی تبیین شود. مراد از علت زمینه‌ساز، وضعیت و بستری است که امکان تأثیرپذیری منفی سیستم بانکی از تکانه‌های اقتصادی را زمینه‌سازی کرده و حکم یک لایه علی نهفته را دارد. عوامل بروز و تحقق خارجی ناترازی بانکی، به تکانه‌ها و عوامل تشدیدکننده‌ای اشاره دارد که در بستر آسیب‌پذیری نظام بانکی، شکاف دارایی - بدهی را ایجاد کرده است. در بطن این تبیین می‌توان

برخی عوامل را نیز به‌عنوان نیروهایی مؤثر بر پایداریسازی و تشدید ناترازی شناسایی کرد.

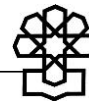
۵-۱. علت اساسی یا زمینه‌ساز ناترازی پنهان

اعسار بانکی به‌منزله بروز شکاف عمیق دارایی - بدهی در ترازنامه سیستم بانکی است. این پدیده در سایر کشورها معمولاً معلول افت ناگهانی اقتصادکلان و ترکیدن حباب بازارهای دارایی است که ناگاه با تنزل دادن ارزش دارایی‌های بانک و قرار دادن آن در سطحی کمتر از بدهی‌ها، سیستم بانکی را دچار معضل اعسار یا شکاف دارایی-بدهی می‌سازد. البته تجربه اعسار سیستمی در این کشورها حاکی از رویه تند و کنترل نشده اکتساب دارایی توسط بانک‌ها در دوره ماقبل بحران و ضعف در اعمال کنترل و محدودیت بر آن است که پس از شوک منفی اقتصادکلانی و ترکیدن حباب، بخش مهمی از ارزش دارایی‌ها از بین می‌رود. اما پس از بروز معضل، مقام ناظر بانکی بلافاصله اقدام به اجرای طرح‌های علاج و حل‌وفصل بحران کرده و از رشد آن اکیداً جلوگیری می‌کند.

اما معضل اعسار در ایران، ریشه در کژکارکردی مدید سیستم بانکی و فقدان قوه حکمرانی و نظارتی بر نحوه عملکرد بانک‌ها ازجمله در تعیین نرخ بهره بانکی داشته است. نرخ بهره بالا و رویه دائمی سیستم بانکی در شناسایی سودها و دارایی‌های موهومی و در سال‌های اخیر، تعویق مسئله در ازای بزرگ‌تر شدن ابعاد آن در شرایط عدم مداخله‌گری مؤثر دستگاه نظارتی، شیوه بروز اعسار بانکی در ایران را خاص نموده است.

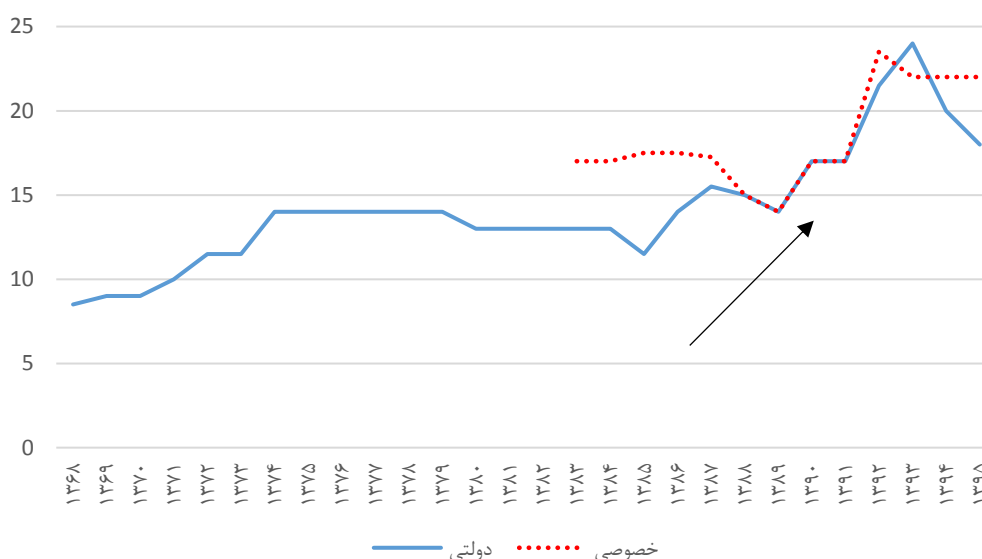
منشأ ناترازی بانکی در ایران را باید عدم تناسب بین بهره پرداختی به سپرده‌ها از یک‌سو و قابلیت کسب‌وکارها در بازپرداخت سود متناسب با این نرخ بهره دانست. در معنای عام‌تر، علت بروز اعسار در سیستم بانکی غلبه رشد سپرده‌ها (بدهی‌ها) بر ظرفیت و قابلیت ایجاد بازدهی در سمت دارایی‌هاست که بهره تسهیلات مهم‌ترین این بازدهی در سمت دارایی محسوب می‌شود. ارزیابی ترکیب عوامل مؤثر بر رشد بدهی بانک‌ها نشان داد که به‌تدریج سهم پرداخت بهره در خلق سپرده جدید رو به افزایش و توان بازپرداخت تسهیلات (به‌طور عام‌تر توان درآمدزایی بانک‌ها) به‌سبب افت اقتصادی و کاهش تورم که هردو به میزان زیادی از تبعات کاهش سرعت گردش پول و رکود اقتصادی است، کاهش یافته است. خلق پول برای پرداخت بهره به‌منزله خلق بدهی بدون مابه‌ازای دارایی است؛ در حالی که خلق پول برای وام‌دهی جدید قادر است در کنار افزایش حجم بدهی، با سرمایه‌گذاری در بخش حقیقی و تبدیل شدن پول خلق‌شده به درآمد عوامل تولید (افزایش قدرت خرید) دارایی و توان بازپرداخت بدهی را تقویت کند. کاهش کیفیت رشد نقدینگی (به سود بهره و به زیان وام‌دهی جدید) زمینه‌ساز تشدید رکود اقتصادی و درنتیجه، شکاف دارایی-بدهی بانکی است که تنها از طریق تحریک آثار تورمی قابل رفع است، تورمی که هنوز در اقتصاد ایران سر بر نیاورده است.

اگر نرخ بهره بالا و نامتناسب با عوامل بنیادین رشد دارایی را علت مرکزی اعسار بانکی بدانیم، عامل



اصلی در سرکشی نرخ بهره، آن است که نظام تصمیم‌گیری اقتصادی در ایران در ابتدای دهه گذشته در شرایطی اقدام به آزادسازی سیستم بانکی و وارد ساختن انگیزه‌های معطوف به نفع شخصی و رقابت کرد که قدرت کافی در کنترل و تنظیم مؤثر نرخ بهره و اعمال استانداردهای نظارتی مناسب نداشت و ندارد. نتیجه قهری این وضعیت، سپردن تعیین نرخ بهره به رقابت کنترل نشده بین بانک‌هایی متعدد و پُر شمار است که موجب خارج شدن متغیر کلیدی نرخ بهره از کنترل نظام حکمرانی شد. روند افزایشی نرخ بهره بانکی پس از ورود بانک‌های خصوصی و آزادسازی حوزه اعتباری در کشور از همین واقعیت حکایت می‌کند.

نمودار ۶. نرخ بهره سپرده‌های یک‌ساله



البته نظام حکمرانی در مقاطع مختلف با علم به مخرب بودن نرخ‌های بهره موجود برای سلامت نظام بانکی و رشد اقتصادی، برای کاهش آن تلاش کرد، لکن با روش صدور بخشنامه و تعیین گاه‌وبی‌گاه سقف برای نرخ بهره. این بخشنامه‌ها در عمل به طرق مختلف از سوی بانک‌ها دور زده شده و می‌شود و ضمن اینکه چنین شیوه‌ای با نظر به پیکره وسیع و غیرقابل کنترل نظام بانکی و ضعف فاحش در حوزه نظارتی، قابلیت اجرا نداشته و اساساً انگیزه‌چندانی برای این نوع اعمال نظارت و قاعده‌گذاری بر بانک‌ها وجود ندارد. نمونه‌های بارز عدم تبعیت بانک‌ها از احکام مربوط به نرخ سپرده بانکی را می‌توان در پرداخت بهره‌های توافقی به سپرده‌گذاران کلان و تشکیل صندوق‌های با درآمد ثابت در بازار سرمایه (که عملاً همان کارکرد جذب سپرده با بهره بالا برای بانک دارند) مشاهده کرد.

ناتوانی نظام حکمرانی در کنترل نرخ بهره و محدود ساختن بانک‌ها در بسط ترازنامه، در شرایطی بود که الگوی حسابداری تعهدی (در غیاب حسابرسی و نظارت مقتدرانه) این امکان را به بانک‌ها می‌داد که به‌محض تعریف تسهیلات و بدون بازگشت واقعی آن، دارایی و سود را شناسایی کرده و سپس با روش‌های مختلف دارایی

سوخته خود را زنده نشان دهند و به‌صورت دوره‌ای بر آن (مطالبات لاوصول) بیفزایند. قدرت خلق پول نیز بانک‌ها را قادر کرد بدون حصول درآمد واقعی، به تأدیه دیون خود به‌ویژه پرداخت بهره بی‌منا ادامه دهند.

توضیح آنکه تا سال ۱۳۸۲ مبنای حسابداری عقود اسلامی در شبکه بانکی، براساس حسابداری نقدی بود، اما از ابتدای سال ۱۳۸۲ درآمدهای ناشی از عقود اسلامی بر مبنای روش تعهدی در حساب‌های بانک‌ها منظور گردید.^۱ به‌موجب این بخشنامه‌ها، درآمد عقود اسلامی و همچنین درآمد حاصل از وجه التزام اقساط سررسید گذشته و معوق عقود مذکور، در پایان هر دوره مالی قابل شناسایی است. هرچند بخشنامه ۷۷۲ بانک مرکزی در چگونگی شناسایی درآمد، بر «ضرورت محتمل بودن جریان منافع اقتصادی مرتبط با قرارداد» تأکید کرد، اما از آنجا که تشخیص این امر به «قضاوت حرفه‌ای متولیان» سپرده شده بود، عملاً بانک‌ها از فرصت نظارت ضعیف بانک مرکزی کمال استفاده را بردند. درنهایت اجرای ناقص حسابداری تعهدی در نظام بانکی منجر به «شناسایی سودهای موهوم در شبکه بانکی، توزیع آن به ذی‌نفعان و نهایتاً تحمیل ریسک بی‌مایگی به نظام بانکی کشور گردید». این وضعیت از سال ۱۳۸۲ (تقریباً هم‌زمان با ظهور بانک‌های خصوصی در کشور) تا اواخر سال ۱۳۹۴ (و ابلاغ بخشنامه شماره ۹۴/۲۵۸۰۲۰) ادامه داشت و موجب پوسیدگی شبکه بانکی کشور از درون گردید.^۲

تغییر مبنای حسابداری از نقدی به تعهدی و تداوم اجرای ناقص و نظارت ضعیف بر آن برای بیش از یک دهه، در شرایطی انجام شد که هیچ‌یک از سه رکن پیش‌نیاز آن،^۳ یعنی مدیریت حرفه‌ای داخل بانک، حسابرسی مستقل و باکیفیت و درنهایت نظارت کارآمد مقام ناظر بانکی، محقق نشده بود.

درمجموع، علت اساسی و زمینه‌ساز اعسار پنهان شبکه بانکی را باید آزادسازی نظام بانکی و ورود بانک‌های خصوصی^۴ در شرایط فقدان یک نظام مقتدر حکمرانی پولی دانست؛ نظامی شامل قدرت کنترل بر نرخ بهره و تنظیم آن متناسب با متغیرهای بنیادی اقتصاد (در معنای عام‌تر، توان اعمال سیاست پولی) و نظارت دقیق بر سلامت نظام بانکی و پایبندی بانک‌ها به مقررات احتیاطی و اعمال قدرت در مواقع تخطی از قواعد (به‌طور کلی، نظارت مؤثر و مقتدرانه).^۵

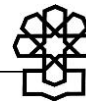
۱. به‌موجب بخشنامه م/۴۰۳ مورخ ۱۳۸۲/۳/۱۰ که در بخشنامه م/۷۷۲ مورخ ۱۳۸۴/۴/۲۷ تکمیل گردید.

۲. عباراتی که در گیومه ذکر شده، عیناً از بخشنامه شماره ۹۴/۲۵۸۰۲۰ نقل شده است.

۳. دکتر احمد بدری: <http://donya-e-eqtasad.com/news/1089012>

۴. در اینجا ممکن است اشکال شود که سهامدار بسیاری از بانک‌های خصوصی، نهادهای حاکمیتی هستند و لذا اساساً بانکداری خصوصی در کشور چندان دارای معنای موجه نیست. لکن این واقعیت نافه خصوصی بودن یا به تعبیر بهتر رفتار معطوف به نفع شخصی آنها نیست، رفتاری که در مسابقه پرداخت بهره برای جذب سپرده به‌وضوح قابل مشاهده است. درحقیقت معیار خصوصی بودن در نظریه اقتصاد، منطبق کنشگری و به‌طور مشخص معطوف بودن آن به قاعده هزینه - فایده و سودجویی شخصی (خصوصی) است. در مورد سیستم بانکی، چنانچه رفتار معطوف به نفع شخصی و به‌طور مشخص در زمینه جذب سپرده، حتی توسط چند عامل محدود و کوچک آغاز شود، عملاً کل سیستم در عین بی‌میلی ناچار به تبعیت از همین قاعده است. این حقیقت که حتی بانک‌های دولتی پس از مدتی ناچار به ورود به بازی نرخ بهره در رقابت با سایر بانک‌ها شدند به میزان کافی پرده از این واقعیت برمی‌دارد که وابسته به حاکمیت بودن بانک‌ها منافاتی با رفتار بازاری و معطوف به نفع شخصی آنها ندارد.

۵. گرچه باید متذکر شد که وقوع بحران در کشورهایی با بهترین و کاراترین نظام‌های حکمرانی پولی نیز حکایت از وجود واقعیت‌هایی در سیستم بانکی مدرن (ناشی از قدرت خلق پول) دارد که قابلیت بسیاری از اهرم‌های نظارتی و کنترلی را به چالش می‌کشد.



نمودار ۷.



۲-۵. علل بروز یا تحقق خارجی ناترازی

بیان شد که عامل اصلی زمینه‌ساز اعسار پنهان در نظام بانکی ایران، عبارت است از: توسعه بانکداری غیردولتی و آزادسازی نظام بانکی، در شرایط عدم تمهید متناسب توان حکمرانی و کنترل‌گری مقام پولی که منجر به توسعه نامتناسب بانکها و شکل‌گیری مسابقه افزایش نرخ بهره شد. در این بستر معیوب، عوامل یا تکانه‌هایی منجر به بروز و ظهور خارجی شکاف دارایی - بدهی در سیستم بانکی شدند که به‌طور کلی باید آنها را شامل عوامل حفظ‌کننده یا تشدیدکننده سرعت رشد بدهی و در عین حال تضعیف‌کننده قابلیت رشد دارایی سیستم بانکی دانست که در ادامه تشریح می‌شود.

- فشارهای خارجی و کاهش درآمد نفتی

در تنزل عوامل رشددهنده دارایی ابتدا باید به افت رشد اقتصادی کشور پس از اعمال تحریم‌ها و بروز رکود تورمی اشاره کرد که منجر به کاهش توان بازپرداخت تسهیلات و نیاز بیشتر بخش‌های اقتصادی به وام و اعتبار صرفاً برای تداوم تولید قبلی شد. این وضعیت در عین اینکه بانکها را ناچار به افزایش دارایی می‌کرد (به سبب نیاز بنگاه‌ها به وام و اعتبار بیشتر و انفعال نسبی بانکها در اجابت این تقاضا) قابلیت درآمدزایی جدیدی ایجاد نکرده و بلکه به جهت شرایط رکودی آن را کاهش می‌داد. کاهش و محدود

شدن ورود درآمد نفتی که ویژگی ثابتی در دوره پس از اعمال تحریم‌ها تاکنون بوده، از جهات مختلف دارایی بانک‌ها را در معرض رشد محدود و انجماد قرار داد. ورود درآمد نفتی در دهه ۱۳۸۰ به‌طور طبیعی دامنه‌ای از سوددهی و رونق در بخش‌های تجاری، خدماتی و مستغلات ایجاد کرد که پیوند عمیق ترازنامه بانک با این بخش‌ها به‌منزله وضعیت مساعد رشدپذیری دارایی بانک‌ها بود. توقف ناگهانی این موتور محرک منجر به افت بازدهی در بخش‌های تجاری و خدماتی شده. این وضعیت به‌وضوح حکایت از آن دارد که دارایی‌های سیستم بانکی پس از بروز این تکانه از قابلیت رشدی مشابه قبل برخوردار نیست.

یکی از کانال‌های مهم اثرگذاری افت درآمدهای نفتی تضعیف مالیه دولت است. هزینه‌های دولتی همواره یکی از موتورهای محرک اقتصاد ایران و براساس مطالعات تجربی مکرر، از عوامل دارای تأثیر قوی بر رشد اقتصادی در کشور است.^۱ ناتوانی مالی دولت و بدهکاری عظیم او تحت این شرایط به دو شکل بر قابلیت رشد دارایی‌های بانکی تأثیر سوء به‌جا می‌گذارد: اولاً بدهکاری دولت قابلیت تسویه بدهی (ازجمله با سیستم بانکی) را از طلبکاران دولت سلب کرده و ثانیاً با تضعیف این موتور محرک اقتصادی، قابلیت اکتساب دارایی جدید که در گرو رونق اقتصادی است محدود خواهد شد.

درمجموع کاهش رشد اقتصادی ناشی از فشارهای خارجی و کاهش در درآمد نفتی ظرفیت و قابلیت رشدپذیری دارایی‌های بانکی را به جهت تأثیرات القایی منفی این رخداد بر محیط اقتصاد کلان و بر مالیه دولت به‌کلی متفاوت از گذشته (دهه ۱۳۸۰) ساخت.

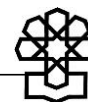
– گرایش انقباضی مقام پولی درخصوص پایه پولی

تلاش اکید دولت و بانک مرکزی در سال‌های اخیر برای اجتناب از رشد فعالانه پایه پولی و بستن حداکثری مسیرهای منتهی به رشد پایه پولی، بر بروز و تشدید اعسار مؤثر بود. تلاش برای محدود کردن رشد فعالانه پایه پولی در شرایطی صورت گرفت که تقاضای ذخایر توسط سیستم بانکی به جهت رویه ادامه‌دار خلق پول و بسط ترازنامه بانک‌ها (این بار از محل بدهی‌ها) رو به افزایش بود. پس از سال ۱۳۹۲ در عین فروکش کردن تورم، کاهشی در نرخ بهره رخ نداد که عامل پایدارکننده و حتی تشدیدکننده این مسئله، تلاش بانک مرکزی برای محدود کردن رشد پایه پولی (ذخایر) بود.^۲ به‌نظر می‌رسد این تلاش، برخاسته از دو نیرو بود:

– نخست، سیاست دولت برای کنترل تورم از طریق محدود کردن رشد نقدینگی. از آنجاکه در نظریه اقتصادی متعارف، خلق پول بانک‌ها در چارچوب مکانیسم چندبرابر کردن ذخایر اولیه یا عملیات موسوم

۱. به‌عنوان مثال رجوع شود به این مطالعات: قلی‌زاده، ۱۳۸۳؛ کمیجانی و نظری، ۱۳۸۸؛ دژپسند و گودرزی، ۱۳۸۹؛ عرب‌مازار و چالاک، ۱۳۸۹؛ شیرین‌بخش و همکاران، ۱۳۹۱؛ کمیجانی و همکاران، ۱۳۹۳.

۲. باید توجه داشت، اتخاذ سیاست انقباضی توسط مقام پولی، به‌منظور کنترل تورم صورت گرفت که هدفی صحیح و ضروری بود. اما عدم تمهید مقدمات ضروری (خصوصاً در حوزه نظارت بانکی) برای کارآمد و پایدار نمودن آثار این سیاست‌های انقباضی (و جلوگیری از افزایش شدید نرخ بهره حقیقی در اثر سیاست انقباضی پولی)، منجر به تشدید اعسار ترازنامه‌ای شبکه بانکی گردید.



به وام‌دهی مجدد^۱ ذخایر توسط سیستم بانکی تحلیل می‌شود، کنترل در عرضه پایه پولی (ذخایر) عامل جلوگیری از رشد نقدینگی تلقی شد.

- دوم، گفتمان نظری تازه‌ای که در بین برخی اقتصاددانان دخیل در سیاستگذاری پدیدار شد با این مضمون که خلق پول از محل پایه پولی نامطلوب و از محل وام‌دهی بانکی (ضریب فزاینده مصطلح) مطلوب ارزیابی می‌شود.^۲ این گفتمان هرچند مورد نقد برخی اقتصاددانان پولی قرار گرفت،^۳ اما طی سال‌های اخیر مبنای سیاستگذاری پولی بانک مرکزی قرار داشته است.

درمجموع دولت تلاش اکیدی برای کنترل رشد پایه پولی به خرج داد که علامت آن کاهش شدید میزان استقراض دولت از بانک مرکزی در سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ و اجتناب از انواع تأمین مالی به پشتوانه عرضه ذخایر (خط اعتباری بانک مرکزی) بوده است.

نمودار ۸. سهم «خالص بدهی دولت» در رشد پایه پولی



مأخذ: گزارش نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی.

1. Re-lending

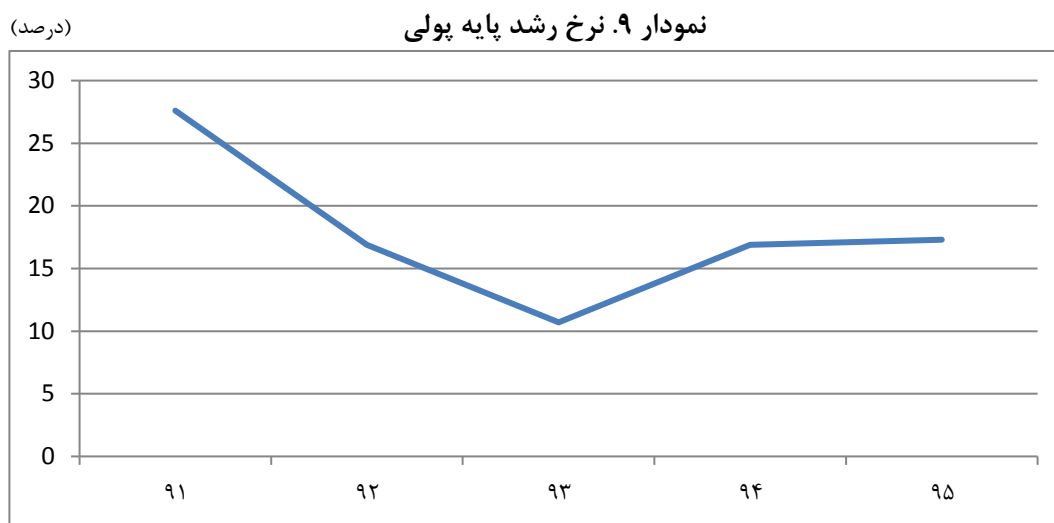
۲. به‌عنوان نمونه ریاست بانک مرکزی در ۲۴ آبان ۱۳۹۳ در سرمقاله روزنامه دنیای اقتصاد، جهت‌گیری سیاست پولی در یک سال گذشته را «ارتقای انضباط پولی، مدیریت مناسب نقدینگی، افزایش سهم پول درون‌زا از رشد نقدینگی و تأمین سالم اقتصاد» بیان کرده است. در بخش دیگری از همین سرمقاله بیان شده است: «در این راستا، سالم‌سازی ترکیب رشد نقدینگی می‌تواند با کاهش اتکای بخش‌های اقتصادی به پول بیرونی (پایه پولی) و افزایش قدرت خلق پول در شبکه بانکی (از طریق ضریب فزاینده نقدینگی)، مسیر رسیدن به رشد نقدینگی متناسب با رشد تولید ناخالص داخلی در کشور را هموار سازد».

<http://donya-e-eqtesad.com/news/841118>

۳. ازجمله دکتر تیمور رحمانی:

<http://donya-e-eqtesad.com/news/837685/>

<http://donya-e-eqtesad.com/news/1095230>



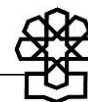
مأخذ: همان.

افت محسوس نرخ رشد پایه پولی در سال ۱۳۹۳ و سهم غالباً منفی خالص بدهی دولت به بانک مرکزی در رشد پایه پولی حکایت از جدیت مقام پولی در رفتار انقباضی و همراهی دولت با توصیه‌های مشاوران اقتصادی برای عدم استقراض از منابع بانک مرکزی دارد (که البته در سال ۱۳۹۴ در اثر فشارهای مالی وارده بر دولت، مقاومت در برابر استقراض از بانک مرکزی تاحدی درهم شکسته شد). ولی در مجموع رویکرد جدی دولت، تمایل به انقباض در عرضه پایه پولی و اجتناب از عوامل رشددهنده این متغیر بوده است.

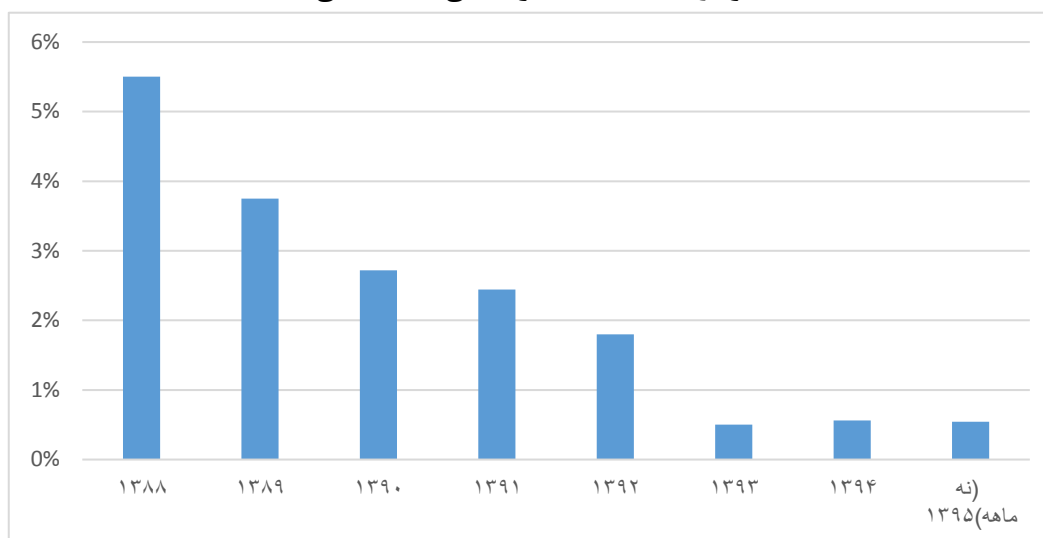
این رویکرد در حالی اتخاذ شد که اقتصاد ایران در همین مقطع زمانی با رشدی بالا (و تقریباً مشابه گذشته) در حجم سپرده‌ها یا خلق پول توسط سیستم بانکی مواجه بود که این خود ناشی از دو عامل بود: نخست، تبعات رکود تورمی سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۹۰ و تورم‌های بالای آن دوره همچنان تقاضا برای پول و اعتبار را در سطح بالایی نگاه داشت؛^۱ دوم و از آن مهم‌تر، پرداخت بهره بالا به سپرده‌ها، در شرایط رکود و افت توان کسب بازدهی روی دارایی‌ها، موجب تبدیل این عامل (پرداخت بهره به سپرده) به نیروی اصلی درون‌زای رشد حجم سپرده‌ها شد. بدیهی است که با رشد بالا در سپرده‌های ناشی از این دو عامل، رشد نیاز بانک‌ها به دسترسی به ذخایر (پایه پولی) ادامه داشت. تقارن رشد تقاضای ذخایر (پایه پولی) به جهت رشد بالای حجم سپرده‌ها یا همان رشد نقدینگی (دقت شود به ۲,۷ برابر شدن نقدینگی از ابتدای سال ۱۳۹۲ تا انتهای ۱۳۹۵) از یک‌سو و خودداری بانک مرکزی در عرضه فعالانه ذخایر و مسدود ساختن راه‌های رشد فعالانه پایه پولی از سوی دیگر، سیستم بانکی را در تنگنای مالی بی‌سابقه‌ای قرار داد.^۲ این تنگنا در افت شدید نسبت ذخایر اضافی به نقدینگی قابل ملاحظه است (نمودار ۱۰).

۱. منظور از تقاضای پول در این گزارش، تقاضای اسمی پول است.

۲. باید توجه داشت از آنجاکه پول مقبول بانک‌ها، ذخایر نزد بانک مرکزی است، تنگنای مالی برای بانک‌ها به معنای عدم دسترسی به ذخایر (پایه پولی) است. رقابت بانک‌ها در جذب سپرده نیز در حقیقت، رقابت در جذب ذخایر است، زیرا تسویه بین بانکی ناشی از انتقال سپرده بین بانک‌ها، با جابه‌جایی ذخایر انجام می‌گیرد.



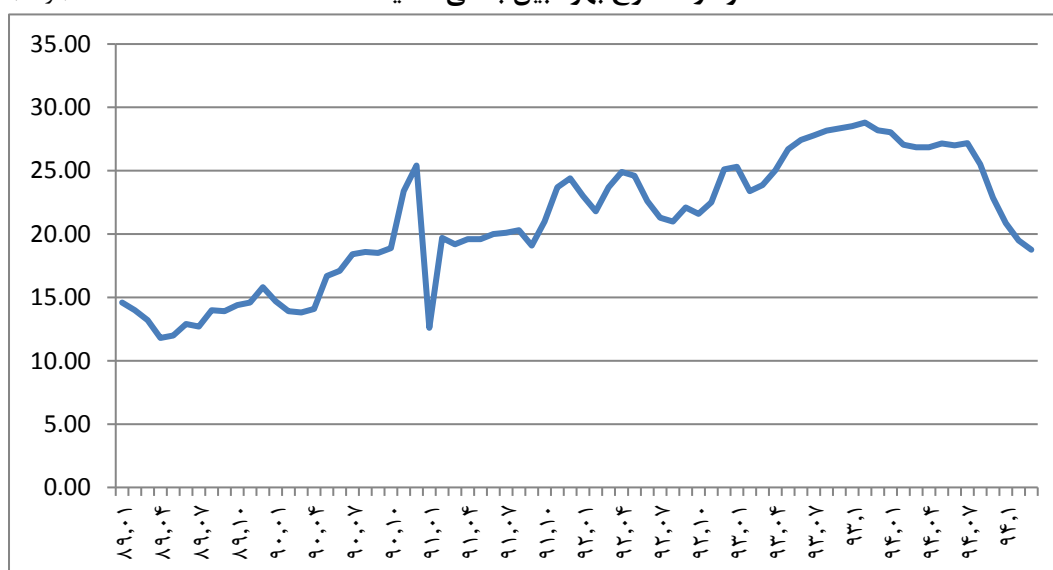
نمودار ۱۰. نسبت ذخایر اضافی به نقدینگی



مأخذ: محاسبه شده براساس گزارش‌های گزیده آمارهای اقتصادی، بخش پولی و بانکی.

با علم به اینکه منشأ نرخ بهره در اقتصاد، قیمت ذخایر است، تنگنای مالی بانک‌ها (یعنی کمبود ذخایر در دسترس) آنها را در جنگ قیمتی آغاز شده از ابتدای دهه ۱۳۸۰ برای جذب سپرده‌ها حریص‌تر کرد. علامت این جنگ، همان افزایش نرخ بهره در بازار بین بانکی و نرخ بهره سپرده‌هاست. به عبارت ساده، رشد نرخ بهره در اقتصاد کشور (نمودار ۱۱) در کاهش شدید نسبت ذخایر در دسترس بانک‌ها ریشه دارد (نمودار ۱۰). روند تغییرات نرخ بهره بین بانکی (ماهانه) طی سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۵ در نمودار زیر ترسیم شده است.

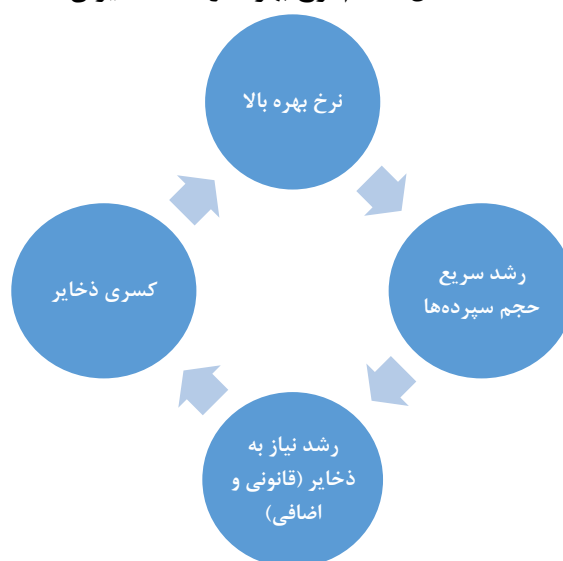
نمودار ۱۱. نرخ بهره بین بانکی ماهیانه (درصد)



مأخذ: بانک مرکزی.

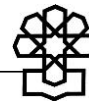
رقابت بانک‌ها در جذب ذخایر، فشاری جدید و کم‌سابقه بر نرخ بهره بانکی به وجود آورد که فعالیت بازیگران بد (مؤسسات غیرمجاز و برخی بانک‌های دارای مجوز) بر حرارت رقابت می‌افزود. این در حالی است که نرخ بهره خود، نیرویی در جهت رشد سپرده‌های بانکی بوده که نیاز به ذخایر (قانونی و اضافی) را می‌افزاید. به این ترتیب اقتصاد ایران در «دام یا گرداب نرخ بهره» گرفتار آمد، شرایطی که نرخ بهره بالا خود به پایداری و تشدید خود می‌انجامد.

شکل ۱. دام نرخ بهره در اقتصاد ایران



باید توجه داشت که نرخ‌های سود بالای سپرده‌ها یا بازار بین بانکی طی سال‌های اخیر، نمودی از سودآوری فعالیت‌های بانک و درآمد حاصل از دارایی‌های آنها نبوده است، بلکه ناشی از کمیابی ذخایر و نزاع بانک‌ها برای تصاحب ذخایر (افزایش موجودی حساب‌های بانک‌ها نزد بانک مرکزی) بوده است. این امر به معنای رشد نامتوازن ترازنامه بانک‌هاست، به این معنا که سمت بدهی ترازنامه بانک‌ها (سپرده‌ها) با سرعتی بیش از سمت دارایی (سرمایه‌گذاری‌ها و تسهیلات اعطایی) رشد می‌کند. درحقیقت تنگنای نقدینگی از کانال فشار آوردن بر نرخ بهره خود را به اعسار ترازنامه‌ای بدل می‌سازد. ادامه این فرایند در چند سال متوالی، می‌تواند منجر به زیان انباشته قابل توجه و ورشکستگی بانک‌ها شود؛ امری که در یک سال گذشته شواهد آن آشکار شده است.

طبیعتاً ادامه روند افزایشی نرخ بازار بین بانکی و بالا بودن نرخ سپرده‌ها، در وضعیتی که بخش واقعی اقتصاد در رکود قرار داشت، مطلوب سیاست‌گذاران نبود. اما لازمه متوقف نمودن این فرایند مخرب، تفکیک بانک‌های خوب (منضبط) از بانک‌های بد توسط بانک مرکزی و برخورد مقتدرانه با بانک‌های متخلف بود که نقطه انتهایی آن، انحلال برخی بانک‌ها بود. اما به دلیل فقدان بسترهای قانونی کافی برای ورشکستگی بانک‌ها و نقص ابزارها و اختیارات نظارتی بانک مرکزی برای برخورد با بانک‌های متخلف،



در کنار عدم استقلال مقام ناظر از دولت و بانک‌ها و ضعف «تمایل به اقدام» در بانک مرکزی، عملاً تهدیدهای بانک مرکزی علیه بانک‌های متخلف، به‌عنوان «تهدید غیرقابل باور» تلقی می‌شد و بانک‌های بد همچنان نقش قیمتگذار را در بازار بین بانکی ایفا می‌کردند.

به همین دلیل بانک مرکزی با اتخاذ سیاست‌هایی که صرفاً در حکم مُسکن بوده‌اند، اقدام به فرونشاندن التهاب این بازار کرد. یکی از این اقدامات، کاستن از نرخ ذخیره قانونی در سال ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۴ بود (از ۱۳/۵ درصد به حدود ۱۰/۵ درصد به‌طور میانگین)، که به‌منظور کاهش تقاضا در بازار بین بانکی و در راستای دیدگاه نادرست سیاستگذار نسبت به «سالم‌سازی نقدینگی» صورت گرفت.^۱ اقدام دیگر، اعطای خط اعتباری تسهیلات خودرو و تبدیل بسیاری از اضافه‌برداشته‌های بانک‌ها (که با نرخ ۳۴ درصد مشمول جریمه واقع می‌شد) به خطوط اعتباری (با نرخ‌های به‌مراتب پایین‌تر) در سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ بود که با هدف عرضه ذخایر ارزان‌قیمت انجام شد و منجر به افزایش پایه پولی از محل افزایش بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی گردید.^۲

این اقدامات اگرچه به‌صورت موقت از التهاب بازار بین بانکی و سپرده‌ها کاست، اما چنین مُسکن‌هایی به هیچ عنوان اقدامی ریشه‌ای برای حل «اعسار پنهان شبکه بانکی» نبوده و حکم برخورد با معلول به‌جای علت را دارد. درنهایت به‌واسطه نگرانی‌ها درخصوص آثار تورمی، مداخله فعالانه بانک مرکزی در بازار بین بانکی متوقف شد و لذا مجدداً نرخ سود در این بازارها افزایش یافت.

این همه در شرایطی رخ داده که اصولاً جنگ بانک‌ها برای جذب ذخایر به شکل رقابت بی‌رحمانه قیمتی در جذب سپرده‌ها اصولاً یک بازی با جمع صفر است که در آن جذب ذخایر توسط یک بانک مترادف است با ازدست‌رفتن ذخایر برای بانکی دیگر. لذا شدت بازی غیرهمکارانه بانک‌ها (که در ادبیات اقتصادی وضعیت «معمای زندانی‌ها» نامیده می‌شود)، تشدید شد؛ شرایطی که در آن نفع هر عامل ایجاب می‌کند اقدامی انجام دهد که درنهایت همه عاملان آن اقدام متضرر خواهند شد.

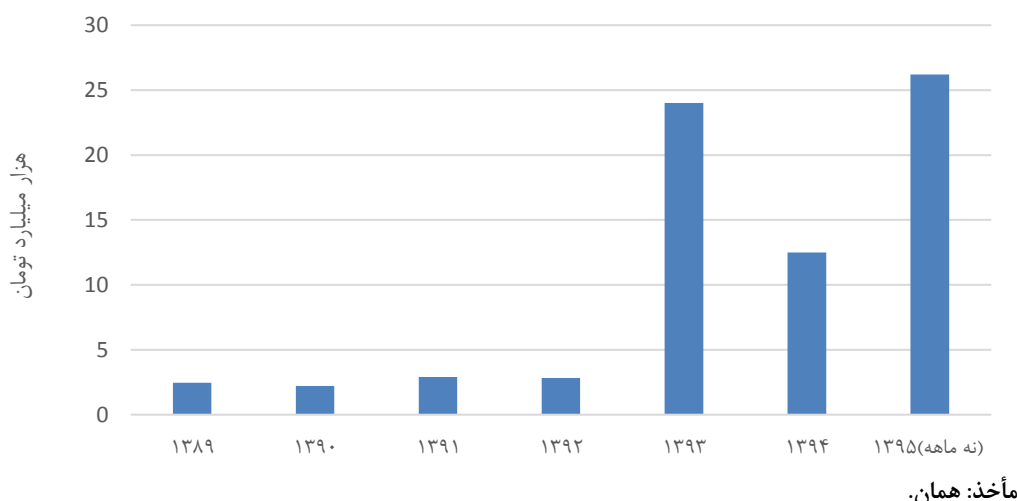
بانک‌ها با درک این واقعیت که مسابقه نرخ بهره، بازی جمع صفر و برای همه آنها مخرب است، در شرایط انفعال مطلق حکمرانی پولی، خود دست به‌کار شده و در چند نوبت تصمیم به کاهش توافقی و هماهنگ‌شده نرخ بهره سپرده‌ها گرفتند که به‌سبب کثرت بازیگران (اعم از بانک‌ها و مؤسسات غیرمجاز) و اقتضائات طبیعی «رقابت بدون نظارت» و تعدد رقبا، نتیجه‌ای جز شکست و افزایش مجدد نرخ‌های بهره به سطوحی بیش از نرخ توافق‌شده بین بانک‌ها دربرداشت.^۳ نتیجه دیگر این روند، رشد شدید

۱. دکتر تیمور رحمانی: مجموعه دستگاه‌های سیاستگذاری پولی زیاده از حد به خلق نقدینگی از طریق ضرب فزاینده (به بیان دیگر خلق نقدینگی از طریق رقابت بر روی نرخ سود بانک‌ها) به‌عنوان نشانه‌ای از سالم‌سازی خلق نقدینگی و تأمین نیاز نقدینگی اقتصاد امیدوار بودند. در حالی که در شرایط رکودی و وجود تنگنای مالی چنین روشی نامطلوب است.
<http://donya-e-eqtesad.com/news/1095230>

۲. این اقدام، درواقع نوعی پارانه به بانک‌های متخلف بوده است. درواقع شیوه تزریق این میزان ذخایر، از این منظر که منافع حاصل از خلق پول بانک مرکزی (در شکل افزایش پایه پولی) به چه گروه یا بخشی از اقتصاد منتقل شده، کاملاً قابل نقد است. ۱. باید توجه داشت بازی نرخ بهره مسابقه‌ای است که اگر تنها یک بانک آن را آغاز کند (فقط یک بانک توافقی روی سقف نرخ بهره را زیر پا بگذارد)، بقیه بانک‌ها ناچارند وارد آن شوند.

بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی (اضافه‌برداشت) بود که نظام بانکی را در معرض خطر شکنندگی بیشتر قرار داد، ضمن اینکه نرخ بهره بالای این بدهی، به افزایش هزینه تمام‌شده پول دامن زد.

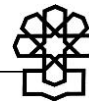
نمودار ۱۲. بدهی بانک‌های خصوصی به بانک مرکزی^۱



ارقام اضافه‌برداشت بانک‌ها از بانک مرکزی به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه بانک‌ها نیاز خود به ذخایر جدید (که بانک مرکزی با نهایت توان از عرضه آن اجتناب کرد) را از طریق اضافه‌برداشت تأمین می‌کنند. باید توجه داشت که اضافه‌برداشت بانک‌ها از بانک مرکزی لزوماً به‌معنای استقراض ذخایر از بانک مرکزی توسط بانک‌ها نیست، بلکه در اینجا بیشتر به‌معنای بدهکار شدن بانک‌ها به بانک مرکزی یا همان ناتوانی بانک‌ها از تأدیه ذخایر است. دقیقاً از سال ۱۳۹۲ به‌موازات مسدود ساختن مسیرهای عرضه پایه پولی (ذخایر) ناتوانی بانک‌ها در دسترسی به ذخایر و در نتیجه بدهکار شدن بانک‌ها به بانک مرکزی روبه‌فزونی گذاشت. کاهش میزان بدهی بانک‌ها در سال ۱۳۹۴ ناشی از کاستن از نرخ ذخیره قانونی و نیز تبدیل اضافه‌برداشت بانک‌ها به خط اعتباری توسط بانک مرکزی بوده است.

به‌طور ساده در شرایط نامناسبی که به‌دلیل عدم کارایی نظارت و عدم اقتدار مقام ناظر بانکی، روند خلق پول و رشد بدهی بانک‌ها با سرعت ادامه داشته و تمهیداتی اکید برای گند ساختن آن وجود ندارد، بهتر است بانک مرکزی به‌صورت فعالانه ذخایر مورد نیاز بانک‌ها را به طریقی عرضه کند - مانند استقراض دولت از بانک مرکزی و هزینه‌کرد آن در قالب بودجه دولت؛ یا تأمین مالی طرح‌هایی ملی به پشتوانه منابع بانک مرکزی - در غیر این صورت باید منتظر افزایش اضافه‌برداشت‌ها یا رشد انفعالی پایه پولی

۱. علت ارائه آمار بدهی بانک‌های خصوصی به بانک مرکزی (به‌جای بدهی کل نظام بانکی) آن است که بخشی از بدهی بانک‌های دولتی به بانک مرکزی مربوط به خطوط اعتباری است که توسط دولت برای تأمین مالی فعالیت‌هایی مانند مسکن مهر، وام خرید خودرو، خرید گندم و... به بانک‌های دولتی داده می‌شود که به‌معنای واقعی اضافه‌برداشت بانک‌ها از بانک مرکزی به‌حساب نمی‌آید. اما رقم مربوط به بانک‌های خصوصی به میزان دقیق‌تری وضعیت ابتلای بانک‌ها به کسری ذخایر و رجوع به بانک مرکزی را نشان می‌دهد.



باشد (البته بدیهی است که چنین سیاستی در ابتدا توصیه نمی‌شود و توصیه اصیل، ارتقای نظارت هم‌زمان با انضباط پولی است).

کاهش نرخ ذخیره قانونی به‌عنوان راهکار دیگر (که در مرحله‌ای اجرا شد) علاوه‌بر اینکه در مقایسه با عرضه ذخایر جهت تزریق در پروژه‌های ملی (دست‌کم طرح‌های عمرانی) وجاهت ضد رکودی کمتری دارد، اصولاً چیزی بیش از یک مُسکن موقتی بر تب بالای نیاز بانک‌ها به ذخایر نیست، زیرا در دوره بعدی بانک‌ها با توجه به نرخ بهره بالا و رشد سریع سپرده‌های بانکی، مجدداً به ذخایر جدید قابل توجهی نیاز خواهند داشت.

توجه دوباره به این نکته ضروری است که بانک‌ها در اضافه‌برداشت از بانک مرکزی چیزی را جست‌وجو می‌کنند که بانک مرکزی از عرضه آن اجتناب کرده است. چنانچه ذخایر به‌جای اضافه‌برداشت، از کانال هزینه‌های دولت یا تزریق در طرح‌های اولویت‌دار ملی عرضه شده بود، هم نیاز بانک‌ها به ذخایر برطرف می‌شد، هم نرخ بهره تاحدی کاهش می‌یافت و هم تأثیر ضد رکودی چشمگیری در اقتصاد کشور به‌وقوع می‌پیوست بدون آنکه سطح پایه پولی چیزی بیش از رقم نهایی به‌وقوع پیوسته فعلی باشد. البته این بدان معنا نیست که رشد بالای پایه پولی توسط بانک مرکزی (حتی از طریق تزریق در طرح‌های ملی و...)، در همه حال سیاست بهینه و قابل تجویز باشد؛ بلکه سخن آن است که در شرایط ضعف شدید مقام ناظر بانکی و ناتوانی بانک مرکزی در مدیریت نرخ بهره و اخراج بازیگران بد از نظام بانکی، اتخاذ سیاست فوق نسبت به سیاست کنترل شدید پایه پولی می‌تواند ترجیح داشته باشد.

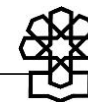
درمجموع و به‌طور خلاصه، خودداری حداکثری مقام پولی از عرضه فعالانه پایه پولی در شرایط رشد کمافی‌السابق نقدینگی (ناشی از عرضه درون‌زای پول پس از شوک تورمی ۱۳۹۲-۱۳۹۰ و خلق پول برای پرداخت بهره‌های بالا به سپرده‌ها) سیستم بانکی را دچار تنگنای جدی نقدینگی کرد. این تنگنای نقدینگی، خود را در رقابت بیش از پیش بانک‌ها در پرداخت بهره و جذب سپرده نشان داد. با علم به این حقیقت که نرخ بهره بالا و نامتناسب با عوامل بنیادین اقتصاد کشور را باید به‌مثابه خط تولید زیان برای نظام بانکی تلقی کرد، تلاش دولت و بانک مرکزی برای کنترل پایه پولی در شرایط فقدان کنترل بر میزان رشد حجم سپرده‌ها، خود عاملی در تشدید شکاف دارایی - بدهی و افزایش زمینه رشد دارایی‌های موهومی شد، چراکه از یک‌سو در طرف بدهی با دامن زدن بر رقابت بین بانک‌ها و پرداخت بهره بیشتر به سپرده‌ها، رشد حسابداری سپرده‌ها یا همان بدهی‌ها (در اثر دریافت بهره) را بالا نگه داشته و ازسوی دیگر در طرف دارایی با کاستن از سرعت گردش پول و افت مخارج، در جهت کاهش تورم و تداوم کساد اقتصادی کار می‌کرد.

۵-۳. عوامل بقا و تشدید ناترازی پنهان

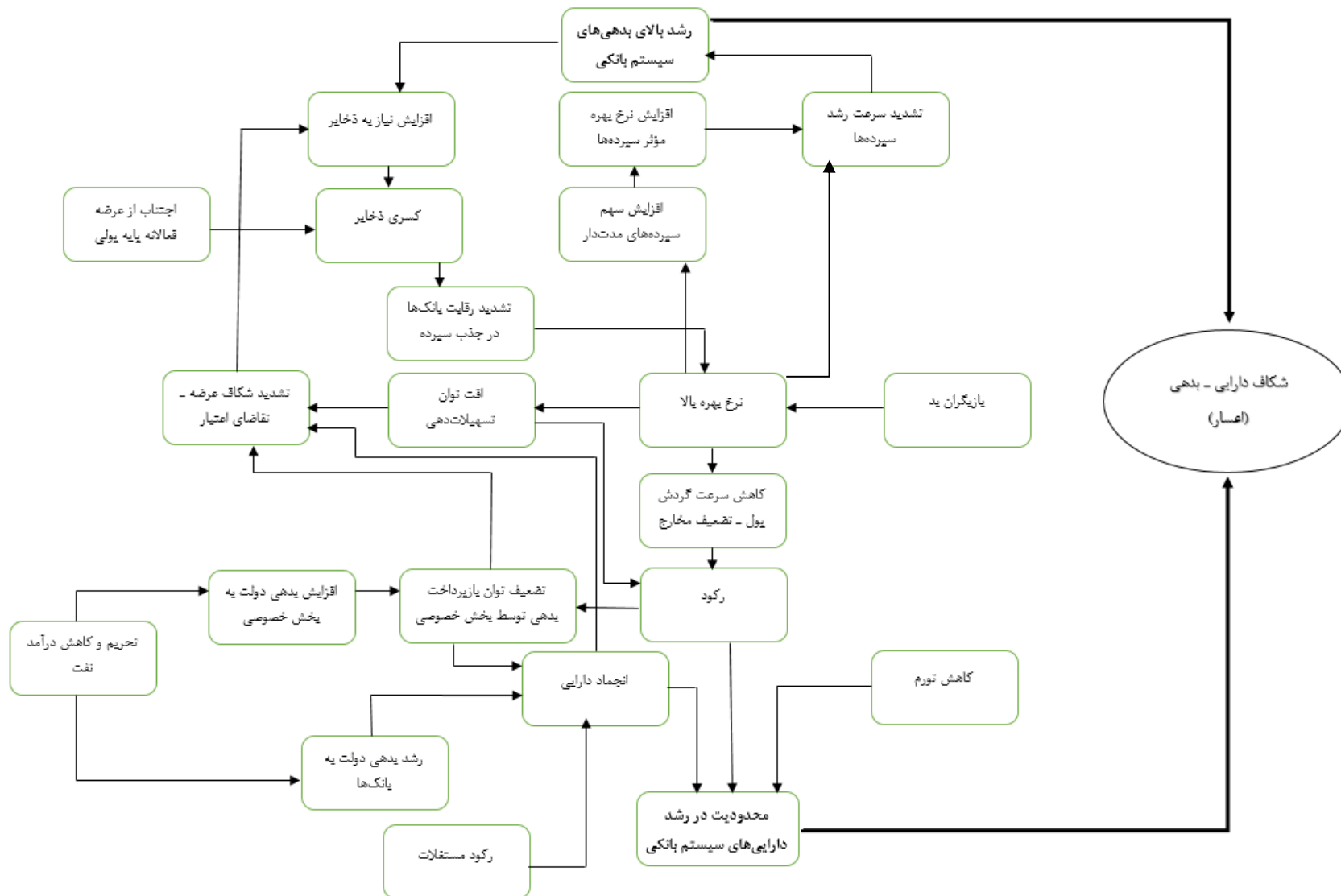
تأمل در توصیفات فوق هادی به این حقیقت خواهد بود که نیروهایی قوی در شرایط موجود حکم به بقا و تشدید شکاف دارایی - بدهی می‌کنند. مهم‌ترین این نیروها نرخ بهره بالاست. نرخ بهره بالا از دو سو به

تداوم و تشدید وضع موجود می‌انجامد. نیروی اول عبارت است از دامن زدن به رشد حسابداری و درون‌زای سپرده‌ها. در شرایطی که به جهت افت عوامل بنیادین مؤثر بر قدرت کسب درآمد توسط سیستم بانکی (کاهش تورم، رکود مستغلات، کساد کسب‌وکارها)، روند محو سپرده‌ها به‌کندی جریان دارد، پرداخت بهره‌های بالا (بیش از ۲۰ درصد) در شبکه بانکی به‌منزله رشد درون‌زای سپرده از محل دریافت بهره است که خود به‌خود شکاف دارایی - بدهی را تشدید کرده و به رقابت بانک‌ها برای جذب سپرده و در نتیجه بالا ماندن نرخ بهره بانکی دامن می‌زند. پرداخت بهره‌های بالا در این شرایط علاوه بر آنکه به‌منزله رشد حجم سپرده‌های نامتناسب با قابلیت رشد دارایی‌هاست، نیاز دوره‌ای شبکه بانکی به ذخایر جدید را همچنان بالا نگاه می‌دارد. به عبارت صریح، در شرایط کنونی اقتصاد کشور بهره بالا در طرف سپرده حکم آب شوری را دارد که نفس وجود آن زمینه‌ساز عطش بیشتر برای ذخایر و تداوم رقابت مخرب بانک‌هاست.

عامل دوم در تداوم معضل، وجود حجمی عظیم از دارایی موهومی و حتی منجمد است. در چنین شرایطی سیستم بانکی قدرت محدودی در اجابت تقاضاهای جدید برای دریافت وام و اعتبار خواهد داشت، چراکه بخش مهمی از قدرت اعتباردهی وی از ناحیه بقای دارایی‌های موهومی و منجمد و تداوم دوره‌ای تمديد و انتقال آن به دوره بعد، اشغال شده است. این موضوع را باید به اشغال ظرفیت خلق پول بانک از محل پرداخت مستقیم بهره به سپرده‌ها (در شرایطی که بانک واقعاً معادل این بهره‌ها کسب درآمد نقدی نکرده است) افزود. در این شرایط به سبب عدم تناسب بین بهره تسهیلات بانکی و عوامل بنیادین اقتصاد، ابعاد معضل دارایی موهومی به‌طور دائمی بزرگ‌تر شده و بخش بیشتری از دارایی منجمد به موهومی بدل خواهد شد.



شکل ۲. عوامل بروز، بقا و تشدید ناترازی پنهان در شبکه بانکی ایران



خلاصه آنکه بستر معیوب بانکداری و رقابت کنترل نشده بین بانک‌ها در ایران شکل گرفته از ابتدای دهه ۱۳۸۰ که مشخصه‌های اصلی آن عبارت بودند از: فقدان حکمرانی در تعیین نرخ بهره، عدم برخورد مقتدرانه با بازیگران بد (دامن‌زنندگان به بازی نرخ بهره، اضافه برداشت‌کنندگان از بانک مرکزی بدون تودیع وثیقه، متخلفان از نسبت‌های مقرراتی نظیر کفایت سرمایه و...)، امکان شناسایی درآمد و سود مستقل از وضعیت واقعی درآمدزایی بانک و بازپرداخت مطالبات (حسابداری تعهدی با حسابرسی و نظارت بسیار ضعیف)، توانایی سیستم بانکی در ساختن دارایی موهومی و پرداخت بهره‌های بالا به سپرده‌ها از طریق خلق پول بدون پشتوانه دارایی؛ به سبب بروز تکانه‌ها و اعمال برخی سیاست‌های اقتصاد کلانی در دهه ۱۳۹۰ منجر به ناترازی در سیستم بانکی شد.

محدود شدن امکان رشد دارایی بانک‌ها ناشی از فشار تحریم‌ها و کاهش درآمد نفت، رشد بدهی‌های دولت، رکود در بخش مستغلات و کاهش نرخ تورم با کاهش در آهنگ رشد بدهی همراه نشده و بدهی‌ها تقریباً با سرعتی مشابه قبل رشد یافت که این ناشی بود از: رشد نیاز به وام و اعتبار پس از شوک تورمی دوره قبل، انجماد دارایی و عدم امکان انقباض ترازنامه (محو سپرده)، بالا ماندن نرخ بهره (هم ناشی از انجماد دارایی‌ها و هم سیاست مسدود کردن منابع پایه پولی در شرایط عدم مهار مصارف).

پرسشی که باید در نهایت به آن پاسخ داد اینکه چرا علی‌رغم وجود علل و عوامل زمینه‌ای برای وقوع اعسار بانکی در دهه ۱۳۸۰، این پدیده در آن دوره بروز نیافت؟ وجود تورم بالاتر، رشد اقتصادی بهتر، ورود و تزریق درآمدهای نفتی، سیکل‌های دوره‌ای بخش مستغلات و رشد بالاتر پایه پولی در دهه ۱۳۸۰ موجب شد در عین وجود عوامل زمینه‌ساز اعسار بانکی در این مقطع، رشد قابل قبول دارایی‌های سیستم بانکی از بروز شکاف معنادار بین دارایی و بدهی سیستم بانکی جلوگیری کند.

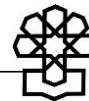
۴-۵. پیامدهای ناترازی شبکه بانکی

شکاف میان دارایی و بدهی بانک‌ها و پنهان ساختن وسیع و رو به رشد آن گرچه ممکن است بانک‌ها را برای مدتی حتی طولانی سرپا نگه داشته و به سبب تداوم مقبولیت سپرده آنها با چیزی از جنس هجوم سپرده‌گذاران^۱ مواجه نسازد، اما به طور قطع پیامدهای جنبی منفی اقتصاد کلانی آن قابل حذف یا پوشاندن نیست. این پیامدها مدتی است به وضوح در اقتصاد کشور وسعت یافته و تأثیرات سوء خود را نمایان کرده است.

– تضعیف قدرت اعطای تسهیلات

رشد وام‌دهی‌های استثمایی و افزایش هرچه بیشتر نسبت پرداخت بهره به سپرده در خلق پول جدید که هر دو از تبعات اعسار بانکی است، قابلیت اعطای تسهیلات جدید توسط سیستم بانکی را تنزل می‌دهد. اعطای تسهیلات جدید گرچه برای بانک ممکن است، اما به منزله عدول بیشتر از نسبت‌های

1. Panic- bank run



احتیاطی نظیر کفایت سرمایه، تشدید ریسک اعتباری و نیاز هرچه بیشتر به ذخایر خواهد بود. این مسئله در کشوری که تسهیلات بانکی سهم بالایی در تأمین مالی تولید دارد، به منزله افول تولید و سرمایه‌گذاری و در نتیجه تشدید رکود اقتصادی است.

– افزایش نرخ بهره و رکود ناشی از آن

اولاً اعسار ترازنامه‌ای بانک‌ها می‌تواند خطر اعسار نقدینگی را افزایش داده و تقاضای ذخایر و وجوه نقد آنان را افزایش دهد. این به منزله افزایش تقاضای ذخایر و نرخ بهره بیشتر خواهد بود.

ثانیاً زمانی که بانک قادر به بازپس‌گیری تسهیلات نبوده و آن را دائماً تمدید و امهال کند، قدرت وام‌دهی جدید او محدود خواهد شد و این یعنی عدم اجابت تقاضای اعتبار که بر میزان رقابت اشخاص غیربانکی (بنگاه‌ها و خانوارها) برای وام و اعتبار می‌افزاید.

ثالثاً چنانچه بانک در شرایط عدم بازگشت کافی تسهیلات قبلی، اقدام به تعریف تسهیلات جدید کند، این به منزله خلق پول جدید است که بانک را محتاج ذخایر جدید می‌سازد.

رابعاً چنانکه پیش‌تر ذیل مفهوم «دام نرخ بهره» تشریح شد، نرخ بهره بالا خود به منزله نیرویی درون‌زا در رشد نقدینگی و افزایش نیاز به ذخایر عمل می‌کند که خود را تحکیم و پایدار می‌کند.

با علم به آنکه نرخ بهره نیرویی علیه مخارج (سرمایه‌گذاری و مصرف) محسوب می‌شود، بالا ماندن یا افزایش نرخ بهره در اثر تداوم اعسار نظام بانکی، مترادف است با تداوم و تشدید رکود اقتصادی در کشور.

– خطر جهش تورمی

جوهره اعسار ترازنامه‌ای سیستم بانکی عبارت است از: شکاف بین دارایی و بدهی (سپرده) بانکی. این بدان معناست که آنچه در اقتصاد به عنوان پول تلقی می‌شود (سپرده) مابه‌ازای معادلی در بخش حقیقی ندارد. این موضوع بیان دیگری است از شکاف عمیق بین رشد نقدینگی و رشد اسمی اقتصاد در سال‌های اخیر. علت عدم بروز تورم تا به اینجا این بوده که حجم بالای سپرده‌ها و بدهی‌های بانکی بدون مبنا و مرجع، به واسطه نرخ‌های بالای بهره در حساب‌های بلندمدت بانکی فریز شده‌اند (و به عبارتی سرعت گردش پول کاهش یافته است). لکن در صورت افزایش سرعت گردش پول به سطح تعادلی و بلندمدت، نرخ تورم افزایشی احتمالاً جدی را تجربه خواهد کرد. این بدهی بی‌پشتوانه براساس سازوکارهای متعارف تنها می‌تواند از طریق تورمی متناسب با آن تخلیه شود. لذا خطر حملات سفته‌بازانه به بازارهای دارایی و احتمال بروز شوک تورمی از محل حمله سفته‌بازانه به بازارهایی نظیر ارز و مسکن جدی است.

– سرایت اعسار ترازنامه‌ای به کل نظام بانکی

اعسار ترازنامه‌ای یا شکاف دارایی – بدهی، خاصیتی مسری و فراگیرشونده دارد. حتی اگر محدودبانک‌هایی خود را از این مسئله مصون نگاه داشته باشند، با تداوم این وضعیت و نرخ بهره حقیقی بالا، این معضل به سرعت به آنها نیز تسری یافته و به صورت زنجیره‌ای تمام بانک‌ها را دربر خواهد گرفت.

– تأثیرات سوء توزیعی

ادامه وضع موجود با مشخصه‌هایی نظیر نرخ بهره بالا، رکود و تورم ملایم (ناشی از بهره بانکی بالا) تبعات توزیعی بسیار مخربی بر اقتصاد کشور بر جای گذاشته و خواهد گذاشت. بهره بالا و نامتناسب با بنیان‌های اقتصاد به‌طور مشهود به سود دریافت‌کنندگان و به زیان پرداخت‌کنندگان است. در اینجا سپرده‌گذاران کلان بانکی (که درصدی بسیار محدود از سپرده‌گذاران هستند) بازدهی‌های نامتعارف کسب می‌کنند (توجه کنید به شکاف بین نرخ بهره دریافتی سپرده‌های کلان و نرخ تورم). این در حالی است که دریافتی طبقه دستمزدبگیر در نهایت با نرخ تورم افزایش می‌یابد. روی دیگر سکه، بیکاری و افت درآمدها در اثر رکود و کساد است. کسب‌وکارهای گیرنده تسهیلات بانکی دیگر هزینه‌پرداز این وضعیت هستند. بانک‌ها نیز به سبب دریافت بهره بالا، شاهد رشد پُرشیب دارایی خود خواهند بود، اما برعکس سپرده‌گذاران کلان که دارایی‌شان (سپرده بانکی) نقد و قابل اکتساب است، دارایی بانک‌ها از جنس طلبی است که بخش مهمی از آن غیرقابل دریافت است (دارایی موهومی). لذا تداوم وضعیت جاری و نرخ بهره چندبرابر نرخ تورم، توزیع درآمد را به سود اندک سپرده‌گذاران کلان بانکی و به زیان طبقه فرودست (مزدبگیر) و تولیدکنندگان تغییر خواهد داد.^۱

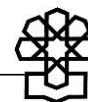
– بیم از بروز ناآرامی‌های اجتماعی

اعسار شبکه بانکی در وضعیت حاد خود ممکن است به ناآرامی‌های اجتماعی از جمله اعتراضات عمومی بینجامد. بخشی از علت مسئله به امکان تبدیل اعسار ترازنامه‌ای به اعسار نقدینگی بازمی‌گردد. عامل دیگر، شدت تنگنای رکود و تبعات اجتماعی آن است، مضاف بر اینکه بروز تورم در اثر گردش سپرده‌های عظیم مدت‌دار نیز بروز آسیب‌ها و تبعاتی از جنس اعتراضات عمومی را بیش از پیش محتمل می‌سازد.

۶. نقد تحلیل‌های رایج در خصوص ناترازی پنهان در شبکه بانکی ایران

تحلیل ارائه شده در این گزارش در خصوص ابعاد و علل ناترازی در نظام بانکی ایران، هرچند دارای وجوه تشابهی با تحلیل‌های رایج است، اما هم در ارزیابی ابعاد ناترازی و هم در خصوص علل اساسی آن، تفاوت‌های مبنایی با تحلیل‌های رایج دارد. در این بخش، برخی عوامل که در تحلیل‌های ارائه شده توسط کارشناسان یا مقامات پولی به عنوان علل وضعیت کنونی شناخته شده‌اند، معرفی و مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد. در یک تقسیم‌بندی کلی، عوامل موجد یا مشدد ناترازی شبکه بانکی در تحلیل‌های رایج در دو گروه قرار می‌گیرند: نخست عواملی که مرتبط با عناصر سمت دارایی ترازنامه بانک‌ها هستند (نظیر مطالبات بانک‌ها از دولت، تسهیلات تکلیفی، مطالبات غیرجاری بانک‌ها و املاک و مستغلات) و دوم

۱. افزایش ضریب جینی طی سال‌های اخیر را بیش از هر عاملی می‌توان به همین وضعیت نسبت داد.



عواملی که بر عناصر سمت بدهی ترازنامه و به‌طور خاص بر نرخ بهره بازار مؤثر دانسته شده‌اند (نظیر تعیین دستوری نرخ بهره یا نقش مؤسسات غیرمجاز). چنانکه در ادامه تشریح خواهد شد، هرچند برخی از این عوامل در تشدید ناترازی نقش داشته‌اند، اما نمی‌توان آنها را به‌عنوان ریشه و علت موجه شکاف دارایی- بدهی شبکه بانکی پذیرفت؛ گرچه در مورد برخی عنوان «آدرس غلط» برآورده‌تر به‌نظر می‌رسد.

۱-۶. نقش بدهی‌های دولت به سیستم بانکی

یکی از مواردی که به‌عنوان مهم‌ترین عنصر در وقوع ناترازی بانکی فعلی از آن یاد می‌شود، بدهی‌های دولت به سیستم بانکی است. عدم بازپرداخت بدهی‌های دولت به شبکه بانکی، که از آن به‌عنوان یکی از سه محور اصلی «انجماد دارایی‌های بانک‌ها» یاد می‌شود، موجب ناتوانی بانک در مدیریت جریان نقدی (جریان ذخایر بانک نزد بانک مرکزی) می‌شود. روند رشد بدهی‌های دولت به شبکه بانکی طی سال‌های اخیر در جدول ۴ نمایش داده شده است.

جدول ۴. بدهی دولت به شبکه بانکی

سال	بدهی دولت (میلیارد ریال)	نسبت مانده بدهی دولت به کل مانده تسهیلات اعطایی به بخش دولتی و غیردولتی	نسبت بدهی دولت به کل دارایی سیستم بانکی
۱۳۸۸	۲۲۱۶۸۴	۱۰/۳٪	۴/۴٪
۱۳۸۹	۳۲۲۹۶۲	۱۰/۸٪	۴/۸٪
۱۳۹۰	۴۱۳۳۶۳	۱۱/۵٪	۵/۲٪
۱۳۹۱	۵۸۹۸۵۸	۱۳/۶٪	۶/۲٪
۱۳۹۲	۷۵۳۰۸۱	۱۳/۳٪	۵/۴٪
۱۳۹۳	۱۰۳۴۱۳۷	۱۵/۴٪	۶/۳٪
۱۳۹۴	۱۲۱۸۳۰۰	۱۵/۵٪	۶/۰٪
۱۳۹۵	۱۶۲۱۴۰۰	۱۵٪	۶/۸٪

مأخذ: بانک مرکزی، گزیده آمارهای اقتصادی.

مکانیسم تأثیر بدهی‌های دولت به شبکه بانکی بر شکاف دارایی- بدهی، به دو صورت قابل تبیین است: نخست ممانعت از انقباض ترازنامه و امکان اعطای تسهیلات جدید که به سهم خود به فشار بر نرخ بهره می‌انجامد. دوم کمتر بودن سود حاصل از بدهی‌های دولت برای بانک نسبت به سود پرداختی به سپرده‌ها که به ناترازی بانک می‌افزاید.

در مورد بدهی دولت به سیستم بانکی باید چند توضیح مهم را مدنظر قرار داد که فهم آنها به درک اهمیت بدهی‌های دولت در ناترازی شبکه بانکی کمک می‌کند:

۱. بدهی دولت در مقایسه با بدهی بخش خصوصی و سایر دارایی‌های بانک دارای امتیازاتی محسوب

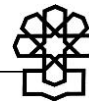
می‌شود. ضریب مطالبات بانک‌ها از دولت در نسبت کفایت سرمایه، صفر در نظر گرفته می‌شود که به معنای آن است که بدهی‌های دولت به بانک‌ها در مقایسه با سایر دارایی‌های منجمد، به میزان کمتری ظرفیت وام‌دهی جدید بانک را محدود می‌کند. همچنین از آنجاکه تصور ورشکستگی برای دولت وجود ندارد، این بخش از دارایی بانک‌ها از حیث ریسک اعتباری و خطر سوخت شدن مطالبه نسبت به سایر مطالبات وضعیت بهتری دارد. در واقع بخش عمده مطالبات از دولت را باید از جنس دارایی منجمد (فاقد جریان درآمد نقد) تلقی کرد، نه دارایی موهومی یا سوخت شده (که بخش قابل توجهی از مطالبات بانک‌ها از بخش غیردولتی را تشکیل می‌دهد).

۲. بدهی دولت به نظام بانکی محدود به برخی بانک‌های دولتی و شبه‌دولتی است، حال آنکه اعسار ترازنامه‌ای وضعیتی نسبتاً فراگیر و مربوط به همه انواع بانک‌هاست. این بدان معناست که عامل اصلی در بروز اعسار را باید عوامل اقتصادکلان دانست که در بخش مربوطه تشریح شد، کما اینکه این جمع‌بندی در مورد بحران‌های بانکی در سایر کشورها نیز مورد تأیید قرار گرفته است (پازرباسی اوغلو و زپوبک، ۱۹۹۷). به دیگر سخن، اینکه بانک‌های غیرطلبکار از دولت (بانک‌های خصوصی از بدو تأسیس) نیز به‌طور وسیعی درگیر مسئله دارایی موهومی هستند، بدین معناست که اگر بانک‌های طلبکار از دولت به جای وام‌دهی به دولت، اقدام به وام‌دهی به بخش خصوصی می‌کردند، باز هم سرنوشتی مشابه با سایر بانک‌های بدون طلب از دولت می‌یافتند: معوق شدن بدهی خصوصی و انجماد در دارایی‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها. لذا عامل بدهی دولت به سیستم بانکی را باید نیرویی تشدیدکننده و نه در زمره علل اصلی وقوع اعسار شبکه بانکی ارزیابی کرد.

۳. چنانچه به جای بدهی دولت به نظام بانکی، وضعیت حاد بدهی دولت به بخش خصوصی را مدنظر قرار دهیم، می‌توان گفت بدهی دولت به بخش خصوصی بیش از بدهی دولت به نظام بانکی، بر تشدید اعسار بانکی مؤثر بوده، به این علت که قسمتی از بدهی بخش خصوصی به نظام بانکی ریشه در ضعف مالیه دولت و ناتوانی او از تسویه بدهی قبلی و انجام مخارج جدید دارد. این وضعیت به‌طور مستقیم با تشدید انجماد دارایی‌های بانک‌ها و به‌طور غیرمستقیم از طریق بالا نگاه داشتن نرخ بهره، اعسار بانکی را تعمیق می‌کند.

۴. با توجه به اینکه هنوز هیچ‌گونه مکانیسم شفاف و روشنی به‌منظور محاسبه سود (بهره) پرداختی بر روی بدهی‌های دولت (و همچنین وجه التزام تأخیر تأدیه آن) وجود ندارد و این موضوع همواره یکی از موارد اختلاف‌نظر بانک‌ها با بانک مرکزی و سازمان برنامه و بودجه است، «عدم شفافیت بدهی‌های دولت» را می‌توان یکی از آسیب‌های مهم کنونی در نظام بانکی دانست. اما این آسیب نیز نمی‌تواند توضیح‌دهنده شکل‌گیری اعسار بانکی کنونی باشد.

نکته قابل تأمل دیگر در مورد بدهی دولت به نظام بانکی، ارائه راهکار «اوراق‌سازی بدهی دولت به



بانکها» در جهت گشایش نقدینگی و بهبود وضعیت ترازنامه بانکهاست. به نظر می‌رسد این راهکار دارای ضعف‌هایی است که می‌توان آنها را به شرح زیر تبیین کرد:

الف) اصولاً اوراق‌سازی و تلاش دریافت‌کننده اوراق به نقد کردن آن، به‌منزله نیرویی تشدیدکننده رقابت بر سر جذب وجوه نقد و در نتیجه افزایش‌دهنده نرخ بهره است. تجربه سال ۱۳۹۵ و افزایش نرخ بهره با افزایش عرضه اوراق بدهی دولت، شاهدی تجربی بر این تحلیل نظری افزود.

ب) تبدیل به اوراق کردن بدهی دولت به بانکها گرچه امکان تبدیل یک دارایی منجمد به دارایی نقد را فراهم می‌کند، لکن بسته به سرنوشتی که این اوراق می‌یابد، آثار متفاوتی دربر خواهد داشت:

- چنانچه این اوراق نزد سیستم بانکی (به‌عنوان دارایی در ترازنامه شبکه بانکی) باقی بماند، عملاً هیچ تفاوتی با وضعیت جاری نخواهد داشت و تأثیری بر بهبود ترازنامه یا جریان نقدی بانکها نمی‌گذارد. - در صورت فروش این اوراق به بخش غیربانکی (اشخاص حقیقی و حقوقی غیربانکی)، تلاش بانک برای فروش اوراق و خروج از انجماد دارایی، نیرویی جدید در افزودن بر نرخ بهره زمینه‌سازی می‌کند، چراکه فروش این اوراق در گرو ارائه نرخی جذاب‌تر از نرخ‌های موجود است که ماهیتاً بسیار مشابه است با رقابت مخرب فعلی بانکها جهت جذب سپرده. این در حالی است که مسئله اصلی در ناترازی ترازنامه‌ای بانکها، بالا بودن نرخ بهره و عدم تناسب آن با عوامل بنیادین اقتصاد است.

- درنهایت، چنانچه این اوراق توسط بانک مرکزی خریداری شود، می‌تواند در عین انقباض ترازنامه بانکها و کاهش درجه انجماد دارایی، با عرضه ذخایر جدید بر کاهش نرخ بهره نیز مؤثر واقع شود. لکن در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که اگر تأثیر مثبت اوراق‌سازی بدهی دولت به بانکها عمدتاً مربوط به شرایطی است که بانک مرکزی خریدار اوراق باشد، این اوراق‌سازی چه مزیتی نسبت به تزریق مستقیم ذخایر توسط بانک مرکزی در ازای بدهی‌های دولت دارد؟ درحقیقت تفاوتی بین این دو حالت وجود ندارد که بانک مرکزی اوراق بدهی دولت را از بانکها خریداری کرده و به ترازنامه خود منتقل سازد، یا اینکه دولت از بانک مرکزی استقراض کرده و بدهی بانکها را پرداخت کند. در هر دو حالت بدهی دولت به بانکها از محل منابع بانک مرکزی پرداخت شده است. آثار تورمی احتمالی این دو اقدام مشابه یکدیگر خواهد بود.^۱

خلاصه آنکه بدهی دولت به نظام بانکی در عین اینکه بخشی از مشکل دارایی‌های منجمد نظام بانکهاست و جریان درآمد نقدی بانکها را با مشکل مواجه کرده، اما با نظر به اندازه و ابعاد، عدم شمولیت (فراگیری) آن در بین بانکها و کیفیت بهتر آن در مقایسه با سایر دارایی‌های منجمد و موهومی، نمی‌توان آن را در زمره نیروهای اصلی پدیدآورنده ناترازی بانکی قرار داد (گرچه بدهی‌های انباشته دولت به کل بخش غیردولتی، یکی از تکانه‌های اصلی مؤثر در بروز و تشدید ناترازی بانکی ارزیابی می‌شود).

۱. این مدعا که تبدیل به اوراق کردن بدهی دولت موجب توان وثیقه‌گذاری بانکها نزد بانک مرکزی و استقراض ذخایر خواهد شد دارای اشکالاتی است، زیرا اولاً در حال حاضر امکان استقراض بانکها از بانک مرکزی بدون وثیقه و با نرخ‌های توافقی نیز ممکن و میسر است. ثانیاً در حال حاضر بانکهای طلبکار از دولت می‌توانند جهت استقراض، مطالبات خود را از دولت به‌عنوان مستندی برای استحقاق استقراض ذخایر در نرخ‌های پایین مطرح کنند (و می‌کنند) که رویه‌ای است با اثری مشابه با وثیقه‌گذاری سند بدهی دولت.

آثار مثبت اوراق‌سازی بدهی دولت به بانک‌ها (به‌عنوان پیشنهاد برون‌رفت از وضعیت کنونی) منوط است به خرید این اوراق توسط بانک مرکزی، که این اقدام نیز منجر به کاهش نرخ بهره می‌شود و خطر بروز جهش تورمی را در پی خواهد داشت.

۲-۶. نقش مؤسسات مالی غیرمجاز

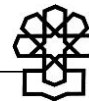
مکانیسم تأثیرگذاری فعالیت مؤسسات مالی و اعتباری غیرمجاز بر بروز ناترازی شبکه بانکی، تشدید مسابقه نرخ بهره معرفی می‌شود که به میزان زیادی باید این تحلیل را درست دانست. این مؤسسات در عین سهم کوچک در بازار پول، به افزایش نرخ بهره دامن زده‌اند که مثالی از این واقعیت است که عامل حاشیه‌ای^۱ و نه عامل متوسط^۲ در تعیین نرخ‌ها ایفای نقش می‌کند. با این حال برای درک صحیح اندازه و ابعاد این تأثیرگذاری توجه به نکات زیر راهگشا است:

۱. مؤسسات غیرمجاز تنها «بازیگران بد» بازار بانکی یا دامن‌زنندگان به نرخ‌های بهره نبوده‌اند. برخی بانک‌های رسمی و مجاز نیز همین کارکرد بازیگر بد را، حتی در سطحی وسیع‌تر ایفا کرده و می‌کنند. وجود پیکره حجیم و متکثر سیستم بانکی با حدود چهل بانک و مؤسسه اعتباری مجاز در کشور آن هم در شرایط ضعف آشکار حکمرانی پولی، عوامل بنیادین رقابت مخرب بانک‌ها در افزایش نرخ بهره را به اندازه کافی مهیا کرده است. لذا کارکرد مؤسسات غیرمجاز را باید تشدید مسابقه نرخ بهره و نه بنیانگذاری آن دانست.

۲. مؤسسات مالی غیرمجاز در ساختار نظام پولی کشور، نه در عرض بانک‌ها، بلکه در طول آنها قرار می‌گیرند. درواقع هر زمان یک مؤسسه غیرمجاز با وعده نرخ بهره بالاتر، اقدام به جذب منابع می‌کند، درواقع حساب این مؤسسه نزد بانک متبوعش (بانک «الف») بستانکار می‌شود و در لایه بالاتر، حساب بانک مذکور (بانک «الف») نزد بانک مرکزی بستانکار می‌گردد. درواقع مؤسسات غیرمجاز به‌عنوان عامل و کارگزار بانک‌ها در جذب ذخایر عمل می‌کنند. یعنی نه تنها مؤسسه غیرمجاز با بانک رقابت نمی‌کند، بلکه در راستای منافع بانک برای جذب ذخایر عمل می‌نماید. ازاین‌رو مؤسسات غیرمجاز بدون حمایت و خدمات بانک‌ها امکان فعالیت نداشتند و اساساً بانک‌ها در راستای منافع خود به ارائه خدمات به این مؤسسات اقدام می‌کردند. بنابراین در موضوع مؤسسات غیرمجاز و علل توسعه آنها، نه تنها بانک‌ها زیان‌دیده و مدعی نیستند، بلکه بانک‌ها خود از علل شکل‌گیری و توسعه مؤسسات هستند. لذا در مقام رسیدگی به تخلفات مؤسسات غیرمجاز و مجازات سهامداران و مدیران آنها، باید کلیه بانک‌هایی را نیز که به این مؤسسات ارائه خدمت می‌نمودند، متخلف دانست و مورد مجازات قرار داد.

1. Marginal Agent

2. Average Agent



با این توصیف، مجزا کردن مؤسسات غیرمجاز از مجاز از حیث تأثیرگذاری بر نرخ بهره محل انتقاد است، به این دلیل که اولاً بازیگران بد صرفاً محدود به مؤسسات غیرمجاز نبوده و برخی بانک‌ها و مؤسسات دارای مجوز نیز رویه‌ای مشابه در گسترش ترازنامه و دامن زدن به نرخ بهره در پیش گرفتند؛ ثانیاً فعالیت مؤسسات غیرمجاز در دامن مؤسسات مجاز و در همکاری با آنها (به‌عنوان بانک نگهدارنده حساب‌های مؤسسه غیرمجاز) امکان‌پذیر شده است که این خود شکلی از رقابت بین بانک‌های مجاز است. کثرت مؤسسات مجاز و بدنه حجیم و به‌سختی قابل کنترل آن در کنار وجود بازیگران بد در بین این مؤسسات و ضعف مقام ناظر، اطمینان می‌دهد که حتی بدون وجود مؤسسات غیرمجاز نیز بازی مخرب نرخ بهره کمابیش تحقق می‌یافت.

۳-۶. نقش تسهیلات تکلیفی

یکی از کلیدواژه‌هایی که در مقام ریشه‌یابی ناترازی شبکه بانکی توسط برخی تحلیلگران، بسیار مورد تأکید قرار می‌گیرد، تسهیلات تکلیفی و تبصره‌ای است. تسهیلات تکلیفی به گروهی از تسهیلات اعطایی بانک‌ها اطلاق می‌شود که به‌موجب تکالیف قانونی (تبصره‌های قوانین بودجه سنواتی و...) یا مصوبات هیئت وزیران، به گروه‌های هدف مشخص پرداخت می‌شود. برخی معتقدند تسهیلات تکلیفی نوعی مداخله در کسب‌وکار بانکداری است و موجب کاهش سود بانک و در بسیاری موارد نیز موجب انجماد دارایی‌های بانک می‌شود.

این مطلب که تسهیلات تکلیفی درواقع جهت‌دهی و هدایت منابع بانک است و آزادی بانک در تخصیص دلخواه منابع را کاهش می‌دهد، صحیح است. اما به‌نظر می‌رسد تحلیل فوق، سهم تسهیلات تکلیفی را در ناترازی بانکی کنونی بسیار بیش‌برآورد کرده است. توضیح آنکه:

۱. در بسیاری موارد، تکالیف اعمال شده ازسوی قانونگذار، ناظر به منابعی است که با هزینه نزدیک به صفر برای بانک تجهیز شده است (مانند منابع قرض‌الحسنه پس‌انداز). به‌عنوان مثال یکی از تکالیف تعیین شده برای بانک‌ها آن است که نسبت تسهیلات قرض‌الحسنه اعطایی بانک‌ها به حجم سپرده‌های قرض‌الحسنه پس‌انداز، حدود ۹۰ درصد باشد. ازآنجاکه تجهیز این منابع براساس قانون، با هزینه نزدیک به صفر انجام شده و بانک سودی به موجودی این حساب‌ها پرداخت نمی‌کند، لذا اینکه قانونگذار برای نحوه استفاده از این منابع ضوابط خاصی تعیین نماید، چندان قابل انتقاد نیست.

۲. در صورتی که مابه‌التفاوت نرخ سود تسهیلات تکلیفی توسط دولت تضمین شود و همچنین دولت متعهد به بازپرداخت این تسهیلات باشد، هیچ‌گونه مشکلی از ناحیه سودآوری برای بانک‌ها ایجاد نخواهد شد. درواقع اگر دولت به تعهدات خود در قبال بانک‌ها ملتزم باشد، تسهیلات تکلیفی نه مشکل انجماد دارایی‌های بانک را به‌وجود خواهد آورد و نه سودآوری بانک را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد. در بدترین حالت، تسهیلات تکلیفی به مطالبات از دولت تبدیل می‌شود که آثار آن در بخش نخست مورد

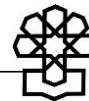
بررسی قرار گرفت.

۳. مراجعه به صورت‌های مالی بانک‌ها نشان می‌دهد سهم تسهیلات تکلیفی از کل مطالبات بانک‌ها از دولت و همچنین سهم این تسهیلات از کل تسهیلات اعطایی بانک‌ها، بسیار ناچیز است. نسبت دادن ناترازی بانکی در ابعاد تشریح شده، به چنین ارقام کوچکی، نوعی فرافکنی به نظر می‌رسد. ذکر این نکته ضروری است که بخشی از آنچه تحت عنوان «تسهیلات تکلیفی» معرفی می‌شود، تسهیلاتی است که تحت فشار مقامات سیاسی دولت و مجلس از سوی بانک‌ها به افراد خاص اعطا شده و در قبال آنها وثایق کافی و مطمئن اخذ نشده است. به یقین کلیه آثار سوء مطرح شده (کاهش سودآوری و انجماد دارایی‌های بانک) برای این نوع تسهیلات صادق است، اما یکسان انگاشتن این نوع «تسهیلات تحمیلی» با تسهیلات تکلیفی که دارای پشتوانه قانونی و مقرراتی است، صحیح نیست.

۴-۶. نقش مطالبات غیر جاری

مطالبات غیر جاری بانک‌ها (از بخش غیردولتی) به عنوان یکی از عناصر سه گانه «انجماد دارایی‌ها»، در تشدید ناترازی شبکه بانکی نقش داشته است. تکانه‌های منفی اقتصاد کلانی با کاستن از توان بازپرداخت بخش خصوصی و بروز انجماد در دارایی‌ها، روند اعسار را تشدید کرده است. چنانکه بیان شد، بازپرداخت تسهیلات موجب انقباض ترازنامه بانک می‌شود و بانک این امکان را می‌یابد تا در چارچوب قیود کفایت سرمایه، تسهیلات جدید به فرد دیگری اعطا نماید. لذا در صورتی که مطالبات بانک غیر جاری شود، اعطای تسهیلات واقعی جدید نیز با مشکل مواجه می‌شود.

اما به دلیل حکمرانی بسیار ضعیف در نظام بانکی ایران، فشار ناشی از مطالبات غیر جاری بانک‌ها، بیش از آنکه به بانک‌ها وارد شود، به بخش واقعی اقتصاد وارد شد. توضیح آنکه بانک‌ها طی سالیان طولانی، در چارچوب حسابداری تعهدی و در فقدان نظارت کارآمد بانک مرکزی (و بعضاً به استناد برخی مصوبات قانونی)، مطالبات غیر جاری خود را دائماً امهال کرده و در ردیف مطالبات جاری ثبت می‌کردند. به این ترتیب اولاً نیازی به ذخیره‌گیری برای مطالبات غیر جاری وجود نداشت و دارایی‌های بانک متناسب با بدهی‌های او رشد می‌کرد (شکاف دارایی - بدهی آشکار نمی‌شد)؛ ثانیاً بانک‌ها از محل همین مطالبات، به شکل صوری، درآمد شناسایی می‌کردند و هزینه‌های خود را پوشش می‌دادند؛ ثالثاً با شناسایی سود از محل همین درآمدهای موهوم، سهم سود سهامداران و پاداش مدیران را پرداخت کرده و سرمایه بانک را افزایش می‌دادند (چرخه «دارایی موهوم، درآمد موهوم، سرمایه موهوم»). به این ترتیب، ترازنامه بانک‌ها دائماً منبسط می‌شد (بدون آنکه معادل این انبساط دارایی‌ها، تسهیلات جدید به بخش واقعی اقتصاد تزریق شود) و الزامات کفایت سرمایه بانک‌ها نیز به یمن سودهای شناسایی شده از محل مطالبات غیر جاری و افزایش سرمایه انجام شده از آن محل، کمابیش رعایت می‌شد.



آنچه بیان شد، فرایند طی شده برای بانک‌های خصوصی در یک دهه اخیر بود. اما در بانک‌های دولتی، به دلیل ترکیب مجمع عمومی و ترکیب مدیریتی این بانک‌ها، شناسایی سود موجب الزام توزیع سود به سهامدار اصلی (دولت) بود و به دلیل فقدان نقدینگی، امکان پرداخت این سود وجود نداشت. لذا بانک‌های دولتی ترجیح می‌دادند که از محل مطالبات غیرجاری سود شناسایی نکنند و به تبع امکان افزایش سرمایه برای آنها وجود نداشت. به اذعان بسیاری از حساب‌برسان بانکی، علت برتری نسبی وضعیت کفایت سرمایه در برخی بانک‌های خصوصی نسبت به بانک‌های دولتی، همین مطلب است.

به طور خلاصه مطالبات غیرجاری بانک‌ها، در کاهش توان اعطای تسهیلات جدید توسط بانک‌ها نقش جدی داشته و دارد. طبیعتاً متضرر اصلی در این وضعیت، فعالان بخش واقعی اقتصاد هستند. اما به دلیل تخلفات بانک‌ها در شناسایی سود از مطالبات دریافت نشده و نیز عدول از نسبت کفایت سرمایه، عملاً تاکنون زیان چندانی متوجه بانک‌ها نشده است. اما زمانی که حسابرسی دقیق در خصوص دارایی‌های بانک‌ها انجام شود و نسبت واقعی مطالبات غیرجاری بانک‌ها روشن شود، مشخص خواهد شد که حجم عظیمی از دارایی‌های بانک‌ها «موهومی» است و امکان وصول آنها وجود ندارد. در چنین حالتی ناترازی نظام بانکی، که طی چندین سال فعالیت بدون نظارت ایجاد شده، آشکار می‌شود.

۵-۶. نقش سرمایه‌گذاری‌های فیزیکی و املاک مازاد بانک‌ها

دارایی‌های ثابت، املاک مازاد و سایر سرمایه‌گذاری‌های بانک‌ها نیز وضعیتی مشابه مطالبات غیرجاری دارد. انباشت این نوع دارایی‌ها در ترازنامه، بانک را از هدف اصلی خود (که اعطای تسهیلات و جذب سپرده است) منحرف ساخته و از عناصر «انجماد دارایی‌های بانک‌ها» قلمداد می‌شود. اغلب بانک‌ها چندین سال است که از نسبت‌های تعیین شده توسط بانک مرکزی در خصوص سرمایه‌گذاری‌های مؤسسات اعتباری عدول کرده‌اند. این روند به گونه‌ای شدت یافت که در قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر (مصوب اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۴)، بانک‌ها ملزم به واگذاری سالیانه ۳۳ درصد از املاک مازاد خود شدند.

بخشی از این عارضه ناشی از عدم نظارت مقام ناظر (بانک مرکزی) است که موجب شد در دوره رونق بازار مستغلات (که عمدتاً ناشی از سیاست‌های ارزی دهه ۸۰ و بیماری هلندی بود)، سرمایه‌گذاری‌های عظیمی توسط بانک‌ها در این حوزه انجام شود و در سال‌های اخیر به دلیل رکود این بخش، بانک‌ها تمایلی به واگذاری این نوع دارایی‌ها نداشته باشند. بخش دیگری از این املاک نیز ناشی از تملیک وثایق مربوط به برخی مطالبات غیرجاری بانک است که بانک‌ها به دلایل مختلف قادر به فروش آنها نبوده‌اند.

همچنین شواهد حاکی از آن است که طی سال‌های اخیر (و رکود بازار مستغلات) و در ضعف نظارت بانک مرکزی و نیز عدم حسابرسی دقیق صورت‌های مالی بانک‌ها، املاک و سرمایه‌گذاری‌های بانک‌ها به ابزاری برای شناسایی سودهای صوری و موهومی برای بانک‌ها تبدیل شده بود؛ به این صورت که بانک‌ها املاکی با ارزش X را به شکل صوری با ارزش چندین برابر (مثلاً 5X) با یکدیگر معامله می‌کردند و از

محل بیش‌ارزش‌گذاری این دارایی‌ها، سود شناسایی می‌نمودند.

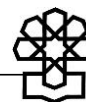
البته از منظر کلان چنانچه بانک به‌جای سرمایه‌گذاری مستقیم در بخش املاک اقدام به اعطای وام و تسهیلات به اشخاصی غیربانکی می‌کرد و آنها مبادرت به این سرمایه‌گذاری می‌کردند، از حیث تأثیر بر انجماد دارایی، متفاوت با وضعیت کنونی نمی‌بود و صرفاً به‌جای انجماد در دارایی حاصل از مشارکت و سرمایه‌گذاری مستقیم، تبدیل به نکول مطالبات می‌شد. لذا بیش از آنکه ورود مستقیم بانک‌ها به حوزه مستغلات را عامل بروز ناترازی بانکی بدانیم، وضعیت اقتصادکلانی و عدم تنظیم میزان ورود منابع بانکی به این بخش (چه به شکل سرمایه‌گذاری مستقیم و چه به شکل تسهیلات اعطایی) در بروز این سطح از انجماد دخیل بوده است.

۶-۶. نقش کنترل دستوری نرخ بهره (سرکوب مالی)

سرکوب مالی (به‌منزله کنترل دستوری نرخ بهره) جدا از اینکه کلیدواژه‌ای پُرکاربرد در تحلیل‌های متعارف حوزه بانکی کشور است، به‌عنوان نیرویی مؤثر در بروز ناترازی پنهان کنونی در شبکه بانکی نیز معرفی می‌شود. اینکه سرکوب مالی چگونه و با چه مکانیسمی منجر به بروز شکاف دارایی - بدهی می‌شود، توسط تحلیلگران مدافع این دیدگاه چندان شکافته نشده، با وجود این می‌توان سه مکانیسم برای این رابطه متصور شد:

۱. در اثر سرکوب مالی تسهیلات بانکی به بخش‌هایی اختصاص یافته که بازدهی و در نتیجه قدرت بازپرداخت کمتری دارند و لذا منجر به مطالبات غیرجاری می‌شود.
۲. به‌دلیل نرخ پایین، وام‌گیرندگان تمایل به بازپرداخت ندارند و مجدداً با مطالبات غیرجاری روبه‌رو خواهیم شد.
۳. وضع نرخ‌های دستوری، بانک را ناچار به سرمایه‌گذاری مستقیم و به‌اصطلاح بنگاهداری کرده و مقدمات انجماد دارایی‌های بانک‌ها را فراهم می‌کند.

در این خصوص توجه به چند نکته کلیدی نشان می‌دهد این تحلیل دارای نقص‌های اساسی است: - آنچه در معنا و مفهوم «سرکوب» مندرج است، وجود یک مقام ناظر به‌شدت مقتدر و بلکه سرکوبگر است که کوچک‌ترین تخطی از سیاست سقف نرخ بهره را اکیداً با ابزارهای در اختیار خود منکوب می‌کند. بدیهی است که این رویه باید به‌صورتی دائمی و مدید به‌کار رفته باشد تا به وجهی مهم از نظام بانکی کشور بدل شده باشد، چراکه کاربرد موردی و مقطعی، این سیاست را به یکی از وجوه سیستم پولی کشور مبدل نمی‌سازد. چنین تصویر و تصویری از مقام ناظر پولی در ایران بسیار غیرواقعی است. به‌طور عام‌تر، معرفی مقام ناظر فعلی به‌عنوان عامل مقتدر سرکوبگر و شبکه بانکی فعلی به‌عنوان عوامل مقهور و سرکوب‌شونده، با واقعیات مشهود نظام پولی کشور کاملاً ناهمخوان است.



- شواهدی نظیر پرداخت بهره توافقی به سپرده‌های کلان (بسیار فراتر از نرخ‌های مصوب شورای پول و اعتبار) یا تشکیل صندوق‌های سرمایه‌گذاری با درآمد ثابت توسط بانک‌ها (به‌عنوان قالبی جدید از جذب سپرده با نرخ‌های فراتر از نرخ‌های مصوب) یا تغییر قالب حقوقی قراردادهای مشارکت (به‌جای عقود مبادله‌ای) از نیمه دهه ۸۰ با هدف وضع نرخ‌های دلخواه بر تسهیلات،^۱ جملگی حکایت از آن دارد که بانکداران در بازی چندوجهی با مقام ناظر، معمولاً پیروز بوده و از محدودیت‌های وضع‌شده جسته‌اند.

- برعکس تبیین مورد نقد، نه‌تنها وجود سرکوب مالی (به‌معنای کنترل دستوری نرخ بهره) بلکه عدم وجود آن را باید در بروز و آشکار شدن بحران بانکی^۲ دخیل دانست. پیش‌تر ذکر شد که رشد بالا در سمت بدهی ناشی از نرخ‌های بسیار بالای بهره سپرده و همچنین کارکرد بازیگران بد در گرم کردن مسابقه پرداخت بهره و افزایش دادن نرخ، از عوامل مهم دخیل در بروز وضعیت جاری است. این بدان معناست که تبیین معکوس سرکوب مالی با واقعیت سنخیت بیشتری دارد، به این معنا که واگذاری تعیین نرخ به بازار بدون حکمرانی مناسب و عدم نظارت مؤثر توسط مقام ناظر، از علل وقوع ناترازی پنهان بوده است.

- این تصور که تسهیلات اعطایی در نرخ‌های بهره آزاد و بدون مداخله دولت، به بخش‌هایی با بیشترین قابلیت بازپرداخت اختصاص خواهد یافت، با شواهد و قرائن ناسازگار است. ورود وسیع بانک‌ها و سایر فعالان اقتصادی به حوزه مستغلات و بدل شدن عمده دارایی‌های حاصله به دارایی منجمد، نمونه‌ای مشهود از این واقعیت است. همچنین وضعیت نامساعد بانک‌های خصوصی - بانک‌هایی با کمترین سطح مداخله دولتی در تصمیمات - از حیث دارایی منجمد و موهومی در مقایسه با بانک‌های دولتی نشانگر آن است که رها بودن سیستم در تخصیص منابع و وضع نرخ، لزوماً حرکتی در مسیر اجتناب از انجماد دارایی و اعسار بانکی نیست.

- اینکه سرکوب مالی عامل ورود مستقیم بانک‌ها به سرمایه‌گذاری و بنگاهداری بوده و این دو عوامل مؤثری در بروز انجماد دارایی بوده‌اند ادعاهایی قابل نقد هستند. سرمایه‌گذاری مستقیم بانک می‌تواند با هدف کاهش ریسک اعتباری (عدم شناخت و اعتماد نسبت به وام‌گیرنده) و اجتناب از آن صورت گیرد. همین‌طور کسب منفعت بیشتر (عدم سهیم شدن سود با گیرنده تسهیلات) می‌تواند انگیزه‌ای دیگر برای ورود مستقیم به سرمایه‌گذاری باشد.

- حتی به فرض پذیرش این مدعا که سرکوب مالی وجود داشته و موجب انجماد دارایی‌های بانک‌ها شده، این موضوع دلالت مستقیمی بر شکاف دارایی - بدهی سیستم بانکی ندارد. اگر بانک مستقیماً سرمایه‌گذاری نکرده و به‌جای آن تسهیلات می‌داد، انتظار می‌رفت وضعیتی مشابه بروز کند، زیرا بانک و

۱. توجه شود که نرخ‌های بهره ابلاغی برای تسهیلات بانکی مربوط به عقود مبادله‌ای است و در مورد عقود مشارکتی با توجه به ماهیت آن، وضع سقف نرخ بی‌معناست. بانک‌ها در عمل ورود به قالب مشارکت را به‌منابه حربه‌ای برای گریز از نرخ‌های بهره ابلاغی اتخاذ کردند.

۲. منظور از «بروز بحران بانکی»، تحقق خارجی آن و وقوع شکاف دارایی - بدهی در شبکه بانکی است، نه ریشه‌ها و علل زمینه‌ای بحران.

گیرنده تسهیلات هر دو تحت تأثیر عوامل اقتصادکلانی مشابهی قرار دارند. لذا اگر ورود به یک سرمایه‌گذاری، سودآور ارزیابی شود، این برای بانک یا تسهیلات‌گیرنده مشابه خواهد بود. از این رو دارایی منجمد بانک از محل سرمایه‌گذاری مستقیم در فرض عدم سرمایه‌گذاری و اعطای تسهیلات، منجر به مطالبه معوق می‌شد. به عبارت دیگر به همان دلیل که اکنون دارایی حاصل از سرمایه‌گذاری مستقیم بانک دچار انجماد شده، دارایی حاصل از سرمایه‌گذاری اشخاص غیربانکی نیز منجمد می‌شد که تأثیر مشابهی بر طرف دارایی ترازنامه سیستم بانکی دارد. اساساً از منظر کلان اینکه چه کسی سرمایه‌گذاری کرده موضوعیت ندارد. عوامل اقتصادکلان، هم بانک و هم سرمایه‌گذار غیربانکی را به شکلی مشابه تحت تأثیر قرار می‌دهد.

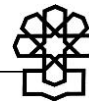
- تنها قسمتی از مدعا که قابل پذیرش به نظر می‌رسد، به بخشی از تسهیلات مربوط است که به‌واقع با نرخ سرکوب شده به اشخاص مرتبط یا بدون وثیقه داده شده است. در این فرض، با عدم تمایل وام‌گیرنده به بازپرداخت و عدم تمایل بانک به تملیک وثایق، شکل‌گیری دارایی منجمد و فرایند امهال و درنهایت تشکیل دارایی موهومی متصور خواهد بود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

شواهد و قرائن حاکی از آن است که سیستم بانکی در کشور مبتلا به ناترازی پنهان به معنای شکاف بین دارایی و بدهی شده است. این مشکل از جهات مختلف در سطح بین‌المللی و در مقایسه با موارد مشابه، منحصر به فرد است. از حیث علت بروز، بحران‌های بانکی در جهان عموماً معلول سقوط و فروپاشی ناگهانی یک بازار دارایی است که موجب سوخت شدن دارایی بانک می‌شود. اما در ایران، این ناترازی عمدتاً ناشی از رشد بی‌رویه بدهی بانک‌ها و فاصله زیاد میان نرخ رشد سپرده‌ها و رشد اسمی اقتصاد (یا به تعبیر دیگر، نرخ‌های بهره حقیقی بسیار بالا) و ازسوی دیگر رشد موهوم دارایی‌ها (رشد حسابداری و فاقد ارزش واقعی) بوده است.

همچنین مطالعه موارد مشاهده شده از ناترازی بانک‌ها در بسیاری کشورها نشانگر آن است که ناترازی بانکی در اندازه‌ای به مراتب کمتر از آنچه در ایران به وقوع پیوسته، واکنش جدی مقامات و نظام حکمرانی پولی را در جهت علاج برانگیخته است. در مقابل، ابعاد وسیع ناترازی در شبکه بانکی ایران توسط سیستم بانکی پنهان و نفی شده و مقام ناظر پولی نیز برای مدت طولانی با آن مماشات کرده است.

علت حسابداری بروز ناترازی ترازنامه‌ای، رشد بیشتر بدهی بانک‌ها نسبت به دارایی است. در این میان عامل نرخ بهره بالا نقش اساسی ایفا کرده است. از یک سو نرخ بهره بالا موجب شده سهم پرداخت بهره به سپرده‌های قبلی از کل خلق پول جدید اقتصاد، افزایش یابد و ازسوی دیگر قدرت بازپرداخت تسهیلات بانکی به سبب بهره‌های بالا تنزل یافته است. آزادسازی سیستم بانکی بدون تمهید قدرت



حکمرانی کافی در ایران، در کنار ناکارایی سیاست کنترل نرخ بهره از طریق وضع و اعمال سقف بر آن (کنترل دستوری)، علت اساسی و زمینه‌ساز معضل است.

در این میان برخی تکانه‌های منفی و نیز برخی سیاست‌های اقتصادکلان در سال‌های اخیر باعث بروز و تحقق خارجی ناترازی بانکی شد. فشارهای خارجی و کاهش درآمد نفت قابلیت رشد اقتصاد را تنزل داده و قدرت مالی دولت را کاهش داد که آثاری مستقیم و غیرمستقیم بر محدود ساختن قابلیت رشد دارایی‌های بانکی داشت. تداوم رکود بخش ساختمان با توجه به پیوند دارایی بانک‌ها با این بخش (که بخشی از آن ناشی از بیماری هلندی دهه ۸۰ در اقتصاد ایران بود)، بر انجماد دارایی بانک‌ها افزود. کاهش در نرخ تورم در اثر ثبات نرخ ارز و افت فشارهای طرف هزینه و همچنین سیاست‌های پولی اتخاذ شده (پس از سال ۱۳۹۲) که منجر به نرخ‌های بالا در نظام بانکی شد، نیز به‌مثابه عاملی دیگر در محدود شدن رشد اسمی دارایی بانک‌ها عمل کرد.

این همه در حالی بود که طرف بدهی ترازنامه بانک‌ها تحت تأثیر دو نیرو یعنی بالا بودن نرخ بهره سپرده‌ها و انجماد دارایی‌ها (که مانع فروش دارایی‌های ثابت و تسویه تسهیلات قبلی بانک‌ها می‌شد و از انقباض ترازنامه بانک‌ها جلوگیری می‌کرد) با سرعت بالا رو به رشد بود. عدم مقابله با بانک‌های کژکارکرد و متخلف، پرداخت بهره بالا به سپرده‌ها از محل خلق مستقیم پول توسط بانک‌ها (در سمت بدهی ترازنامه) و اجرای ناقص حسابداری تعهدی و رویه رهاشده امهال مطالبات معوق و تبدیل آن به مطالبه جاری و ساخت دارایی‌های موهومی (در طرف دارایی ترازنامه بانک‌ها) جملگی علل تداوم و پنهان ماندن ناترازی شبکه بانکی به حساب می‌آیند.

باید توجه داشت که هرچند اعسار ترازنامه‌ای بانک‌ها لزوماً منجر به فروپاشی بانک از طریق هجوم سپرده‌گذاران نخواهد شد (تفاوت اعسار نقدینگی و اعسار ترازنامه‌ای) لکن این بدان معنا نیست که اقتصاد می‌تواند در عین وجود چنین وضعیتی به‌طور عادی و بدون مشکل به حیات خود ادامه دهد. تداوم معضل شکاف دارایی - بدهی صرفنظر از گسترش روزافزون آن به‌سبب افزوده شدن حجم دارایی‌های موهومی با سرعت بالا (متناسب با نرخ بهره)، زمینه‌ساز تداوم نرخ‌های بهره بالا، کاهش سرعت گردش پول و افت توان تسهیلات‌دهی بانک‌ها می‌شود که نتیجه آن تداوم رکود اقتصاد خواهد بود. این وضعیت همچنین آثار توزیعی نامطلوبی به زیان توده مردم غیربرخوردار از سپرده‌های بزرگ بانکی و نیز به زیان بخش‌های مولد دربر خواهد داشت، که این موضوع ممکن است در اثر بروز جهش تورمی ناشی از رشد نامتناسب و بالای بدهی‌ها (سپرده‌ها) حادث شود.

رسیدن نقدینگی از ۴۶۰ هزار میلیارد تومان در ابتدای سال ۱۳۹۲ به حدود ۱۳۰۰ هزار میلیارد تومان در انتهای سال ۱۳۹۵، با وجود نرخ تورم پایین طی این دوره، حکایت از پتانسیل بروز تورم بالا در اقتصاد کشور دارد؛ تورمی که به‌سبب بالا بودن نرخ بهره حقیقی و کاهش سرعت گردش پول هنوز سر بر نیاورده است.

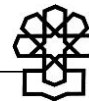
در این میان تبیین‌های متعارف نظیر انتساب ناترازی شبکه بانکی به عواملی نظیر بدهی‌های دولت به سیستم بانکی، سرکوب مالی (کنترل دستوری نرخ بهره در سال‌های قبل)، نقش مؤسسات مالی غیرمجاز و تسهیلات تکلیفی، به نقایصی مبتلاست. بدهی‌های دولت به بانک‌ها در عین شکل دادن به بخشی از دارایی‌های منجمد، از حیث عدم عمومیت و شمولیت بین همه بانک‌ها، حکایت از وجود عوامل بنیادین دیگری دارد که کلیت سیستم بانکی را به‌طور منفی متأثر ساخته است. سرکوب مالی به معنای کنترل دستوری مؤثر نرخ بهره، به‌طور مستدلی فاقد دوره‌ای طولانی و وسعتی معنادار از تحقق خارجی بوده، بلکه طی سال‌های اخیر، عدم مهار نرخ بهره نیروی مؤثر بر غلبه رشد بدهی بر دارایی بوده است. مؤسسات غیرمجاز نیز هرچند بر تشدید مسابقه نرخ بهره اثرگذار بوده‌اند، اما اولاً تنها بازیگران بد بازار پول نبوده‌اند و ثانیاً فعالیت آنها در سایه همراهی مؤسسات مجاز ممکن شده است. درنهایت تسهیلات تکلیفی به جهت سائز پایین و محدود بودن آن به برخی بانک‌های دولتی، قادر به تبیین یک ناترازی نسبتاً فراگیر نیست.

خروج از ناترازی پنهان کنونی، با توجه به پیچیدگی علل و عوامل و همچنین ابعاد گسترش یافته آن، با اقدامات موردی نظیر افزایش سرمایه بانک‌ها از محل حساب تسعیر بانک مرکزی یا اوراق‌سازی بدهی‌های دولت، میسر نیست، بلکه نیازمند یک بسته سیاستی مشتمل بر اقدامات سریع و سازگار در حوزه سیاست پولی، سیاست ارزی، نظارت بانکی، بودجه دولت و همچنین پشتیبانی‌های جدی ازسوی قوای مقننه و قضائیه است. برخی از الزامات و ملاحظات بسته خروج از اعسار پنهان بانکی را، می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱. طی حدود چهار سال اخیر، موتور مولد ناترازی ترازنامه نظام بانکی، نرخ بهره بوده است. نرخ بهره بالا موجب پیشی گرفتن سرعت رشد بدهی‌های بانک‌ها نسبت به رشد واقعی دارایی‌های آنها شده و عامل مهمی برای تشدید گرایش بانک‌ها به شناسایی دارایی‌های موهومی بوده است. اقدام عاجل به‌منظور جلوگیری از تشدید اعسار بانک‌ها، کاهش نرخ بهره است.

۲. اتکا به روش‌های صرفاً بازاری برای کاهش نرخ بهره، در شرایطی ممکن است که مقررات مناسب برای صیانت از رقابت سالم و تضمین سلامت بانک‌ها حاکم باشد و نظارت مقتدرانه بر التزام بانک‌ها به این مقررات وجود داشته باشد. در شرایط کنونی نظام بانکی ایران که بانک‌های شدیداً ناسالم با وعده نرخ بهره بسیار بالا اقدام به جذب سپرده و توسعه سهم بازار خود می‌کنند و مقام ناظر نیز قادر یا متمایل به اخراج آنها از بازی شبکه بانکی نیست، سپردن نرخ بهره به بازار، با شکست مواجه می‌شود (توافق چندباره بانک‌ها برای کاهش نرخ و شکست این توافق در کمتر از یک ماه، گواهی بر این مدعاست).

۳. اما کاهش نرخ بهره، به‌دلیل حجم عظیم نقدینگی خلق شده توسط سیستم بانکی، می‌تواند خطرناک باشد. نرخ بهره بالا طی سال‌های اخیر موجب نوعی «انجماد نقدینگی» در سپرده‌های



سرمایه‌گذاری بانک‌ها شده بود. اما کاهش نرخ بهره بانکی انگیزه سرمایه‌گذاری در بازارهای دارایی نظیر ارز، طلا، مسکن و... را افزایش می‌دهد و خطر جهش قیمت (خصوصاً در بازارهای دارایی) و افزایش شدید تورم را به دنبال خواهد داشت. لذا اتخاذ تدابیری برای جهت‌دهی نقدینگی هزار و سیصد هزار میلیارد تومانی، پس از کاهش نرخ بهره ضروری است.

۴. بنابراین حکمرانی اقتصادی برای حل و فصل معضل با یک تناقض اساسی روبه‌رو است: از یک سو برای توقف ابعاد اعسار نیاز به کاهش نرخ بهره (دست‌کم تا سطح نرخ تورم) وجود دارد تا عامل اصلی شکاف دارایی - بدهی بانک‌ها متوقف شود؛ از سوی دیگر اولاً رویه‌های متعارف برای کنترل نرخ بهره (یعنی انبساط پولی) خود زمینه‌ساز بروز تورم شدید است. ثانیاً حجم نقدینگی موجود در صورت کاهش نرخ بهره، توانایی ایجاد جهش تورمی را داراست. این بدان معناست که در پیش گرفتن اقدامات متعارف در مواجهه با اعسار کنونی، فاقد کارایی بوده و اقتصاد کشور اکیداً نیازمند یک بسته سیاستی دربردارنده برخی اقدامات و سیاست‌های غیرمتعارف است؛ رویه‌ای که در بسیاری کشورها در موارد مشابه در پیش گرفته شده است.

۵. هماهنگی میان سیاست پولی و نظارت بانکی، یکی از مهم‌ترین الزامات خروج از وضع کنونی است. ناهماهنگی و همگام نبودن این دو کارکرد طی سال‌های اخیر، نقش جدی در بالا ماندن نرخ بهره و تعمیق اعسار شبکه بانکی داشته است. تجربه سال‌های اخیر نشان داد که سیاست کنترل پایه پولی به‌منظور کنترل تورم، تنها زمانی می‌تواند قرین موفقیت باشد که شأن و کارکرد نظارتی بانک مرکزی همگام با آن ارتقا یابد. در غیر این صورت هرچند تورم در کوتاه‌مدت کنترل می‌شود، اما به دلیل افزایش نرخ بهره حقیقی، سلامت شبکه بانکی به خطر افتاده و اعسار بانک‌ها تشدید می‌شود.

۶. از سوی دیگر هر نوع اصلاح نظام بانکی، مستلزم شناسایی و خروج دارایی‌های موهومی از ترازنامه بانک‌هاست. بدون این اقدام، هر سیاستی از جمله کاهش نرخ ذخیره قانونی، افزایش سرمایه بانک‌های دولتی به روش‌های نامتعارفی نظیر تبصره «۳۵» قانون بودجه ۱۳۹۵، تخفیف در نرخ جریمه اضافه برداشت بانک‌ها یا اعطای خط اعتباری به آنها، صرفاً در حکم مسکنی است که به یک بدن سرطانی تزریق شود.

۷. برای شناسایی دارایی‌های موهومی، سه عنصر ضرورت دارد: اولاً اصلاح چارچوب‌های حسابداری و حسابرسی بانک‌ها (که از سال گذشته با ابلاغ صورت‌های مالی جدید توسط بانک مرکزی آغاز شد)؛ ثانیاً اقتدار بانک مرکزی در اعمال نظارت بر سلامت بانک‌ها؛ ثالثاً استقلال مقام ناظر (بانک مرکزی) از ذی‌نفعان (دولت و شبکه بانکی) به‌منظور تضمین «تمایل به اقدام».

۸. بیرون کشیدن دارایی‌های موهومی از ترازنامه بانک‌ها، درواقع به‌معنای تحمیل هزینه به سهامداران بانک‌هاست، چراکه به میزان ارزش دارایی موهوم، از سرمایه بانک کاسته خواهد شد. این بخش از فرایند اصلاح نظام بانکی، اقتصاد سیاسی بسیار پیچیده‌ای دارد و یقیناً با بیشترین فشارها و

مخالفت‌ها همراه خواهد بود. در تعدیل‌هایی که بانک مرکزی بر صورت‌های مالی سال ۱۳۹۴ بانک‌ها اعمال نمود (که البته نوک کوه یخ دارایی‌های موهومی بود)^۱، بخشی از این مخالفت‌ها مشاهده شد.

۹. مقامات کشور باید انتخاب کنند که زیان ناشی از بیرون کشیدن دارایی‌های موهوم بانک‌ها از ترازنامه را به چه گروهی تحمیل کنند؟ سهامداران عمده‌ای که نقش اصلی در تصمیمات نادرست و موهومی‌سازی صورت‌های مالی بانک داشته‌اند؟ یا مدیران و حسابرسیانی که به وظایف قانونی خود در ممانعت از شناسایی سودهای موهومی عمل نکرده‌اند؟ یا هزینه‌های اصلاح را از محل منابع عمومی نظیر صندوق توسعه ملی یا درآمدهای نفتی سالیانه دولت تأمین نمایند؟ و یا اینکه از طریق ایجاد یک تورم بسیار بالا، کل هزینه‌های اعسار پنهان کنونی را بر دوش مردم تحمیل کنند؟

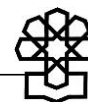
بنابراین در شرایط کنونی نظام بانکی، سه راه پیش روی سیاستگذاران قرار دارد:

۱. ادامه وضع موجود که به معنای تداوم نرخ بهره حقیقی بسیار بالا، عمیق‌تر شدن اعسار بانک‌ها و تشدید رکود اقتصادی است.

۲. کاهش نرخ بهره از طریق سیاست پولی انبساطی و تزریق پایه پولی به بازار بین بانکی که موتور مولد اعسار بانک‌ها را موقتاً متوقف خواهد کرد، اما نه تنها هیچ اصلاحی در نظام بانکی شدیداً معیوب ما رخ نخواهد داد، بلکه به دلیل وقوع تورم‌های بسیار بالا، کلیه هزینه‌های سوء عملکرد مدیران و سهامداران بانک‌ها، حساب‌رسان و مقام ناظر بانکی را بر دوش مردم تحمیل می‌نماید.

۳. انجام اصلاحات بنیادی در نظام بانکی، انحلال و اخراج بازیگران بد از نظام بانکی، آشکارسازی دارایی‌های موهومی بانک‌ها و تحمیل هزینه‌های آن به سهامداران و سپرده‌گذاران عمده و... که به لحاظ اقتصاد سیاسی، دارای هزینه‌های قابل توجهی خواهد بود و نقطه شروع آن، تدوین بسته خروج از اعسار پنهان بانکی است. در صورتی که مقامات کشور نسبت به ضرورت و فوریت درمان ناترازی پنهان بانک‌ها آگاه و به لوازم آن ملتزم شوند، روش‌های مشخصی برای خروج از وضعیت کنونی قابل ارائه و تجارب جهانی قابل استفاده‌ای در دسترس است. مرکز پژوهش‌ها در گزارش‌های دیگری به بسته پیشنهادی به منظور خروج از اعسار پنهان، خواهد پرداخت.

۱. دکتر احمد بدری <http://donya-e-eqtasad.com/news/1089012>



منابع و مأخذ

۱. شریف‌زاده، محمدجواد. «معمای نرخ سود بانکی: کالبدشکافی بحران ناترازی در برخی نهادهای مالی مجاز»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۴.
۲. یزدان‌پناه، محسن. بحران پولی در انتظار اقتصاد ایران است؛ چگونه ساختار درون‌زای پول در ایران اقتصاد را به‌سوی یک بحران پیش می‌برد؟ مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین.
۳. بخشنامه شماره ۹۴/۲۵۸۰۲۰ بانک مرکزی.
۴. بخشنامه م/ب/۴۰۳ مورخ ۱۳۸۲/۳/۱۰ بانک مرکزی.
۵. بخشنامه م/ب/۷۷۲ مورخ ۱۳۸۴/۴/۲۷ بانک مرکزی.
۶. بخشنامه ب/۲۸۲۳ مورخ ۱۳۸۵/۱۲/۵ بانک مرکزی.
۷. نامه بانک مرکزی به مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره ۹۵/۳۴۵۲۵۳ مورخ ۱۳۹۵/۱۱/۲.
۸. صورت‌های مالی حسابرسی شده بانک‌ها در سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۴.
۹. بدری، احمد. روزنامه دنیای اقتصاد.
۱۰. رحمانی، تیمور. روزنامه دنیای اقتصاد:
<http://donya-e-eqtasad.com/news/1089012>
<http://donya-e-eqtasad.com/news/1089223>
<http://donya-e-eqtasad.com/news/837685>
<http://donya-e-eqtasad.com/news/1095230>
11. Chaudron, Raymond and de Haan, Jakob, Identifying and Dating Systemic Banking Crises Using Incidence and Size Of Bank Failures, DNB Working Paper No. 406, January 2014.
12. Dziobed, Claudia and Pazarbasioglu, Ceyla, Lessons from Systemic Bank Restructuring: A Survey of 24 Countries, IMF Working Paper, 1997.
13. Ergungor, O. Emre and Thomson, James B., Systemic Banking Crises, Federal Reserve Bank of Cleveland, Policy Discussion Papers, 2005.
14. Goodhart C., Monetary Policy in Theory and Practice, London: Macmillan, 1984.
15. Jackson, Andrew and Dyson, Ben, Modernising Money: Why our Monetary System Is Broken, and How it Can Be Fixed, Positive Money, 2012.
16. Jakab, Zoltan and Kumhof, Michael Banks are not Intermediaries of Loanable Funds — and Why This Matters, Bank of England, Working Paper No. 529, 2015.
17. Mankiw, Gregory N., Principles of Economics, 5th edition, South-Western Cengage Learning; 2011.
18. McLeay, Michael; Radia, Amar and Thomas, Ryland; Money creation in the Modern Economy, Bank of England, Quarterly Bulletin 2014 Q1
19. Mishkin, Frederic S., The Economics of Money, Banking and Financial Markets, The Addison-Wesley series in economics, 2004
20. Valencia, Fabian and Laeven, Luc, Systemic Banking Crises Database, IMF Economic Review, Vol. 61, Issue 2, 2013.
21. Werner, Richard A., Can Banks Individually Create Money Out of Nothing?—The Theories and The Empirical Evidence, International Review of Financial Analysis, 2014.



شماره مسلسل: ۱۷۴۷۹

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: ناترازی پنهان در شبکه بانکی ایران (۱۳۹۶-۱۳۹۳): تحلیل چستی و ریشه‌ها

نام معاونت: مطالعات اقتصادی

تهیه و تدوین‌کنندگان: حسین درودیان، سیدمهدی حسینی دولت‌آبادی (اندیشکده مطالعات حاکمیت و سیاستگذاری)

مدیر مطالعه: سیدعلی روحانی

ناظران علمی: عادل پیغامی، سیداحسان خاندوزی، تیمور رحمانی، محمدجواد شریف‌زاده، احمد شعبانی، صمد عزیززاد، محمد قاسمی

اظهارنظرکنندگان: سیدعلی مدنی‌زاده، امینه محمودزاده، توحید آتشبار، بهروز هادی زنوز

واژه‌های کلیدی:

۱. ناترازی بانکی
۲. نظام بانکی ایران
۳. خلق پول
۴. نرخ بهره
۵. بدهی دولت
۶. سرکوب مالی
۷. مطالبات غیرجاری
۸. دارایی موهومی



تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۲/۷